

# روزون

رُوزانْ

شماره بیست و سوم  
سال سر دوم

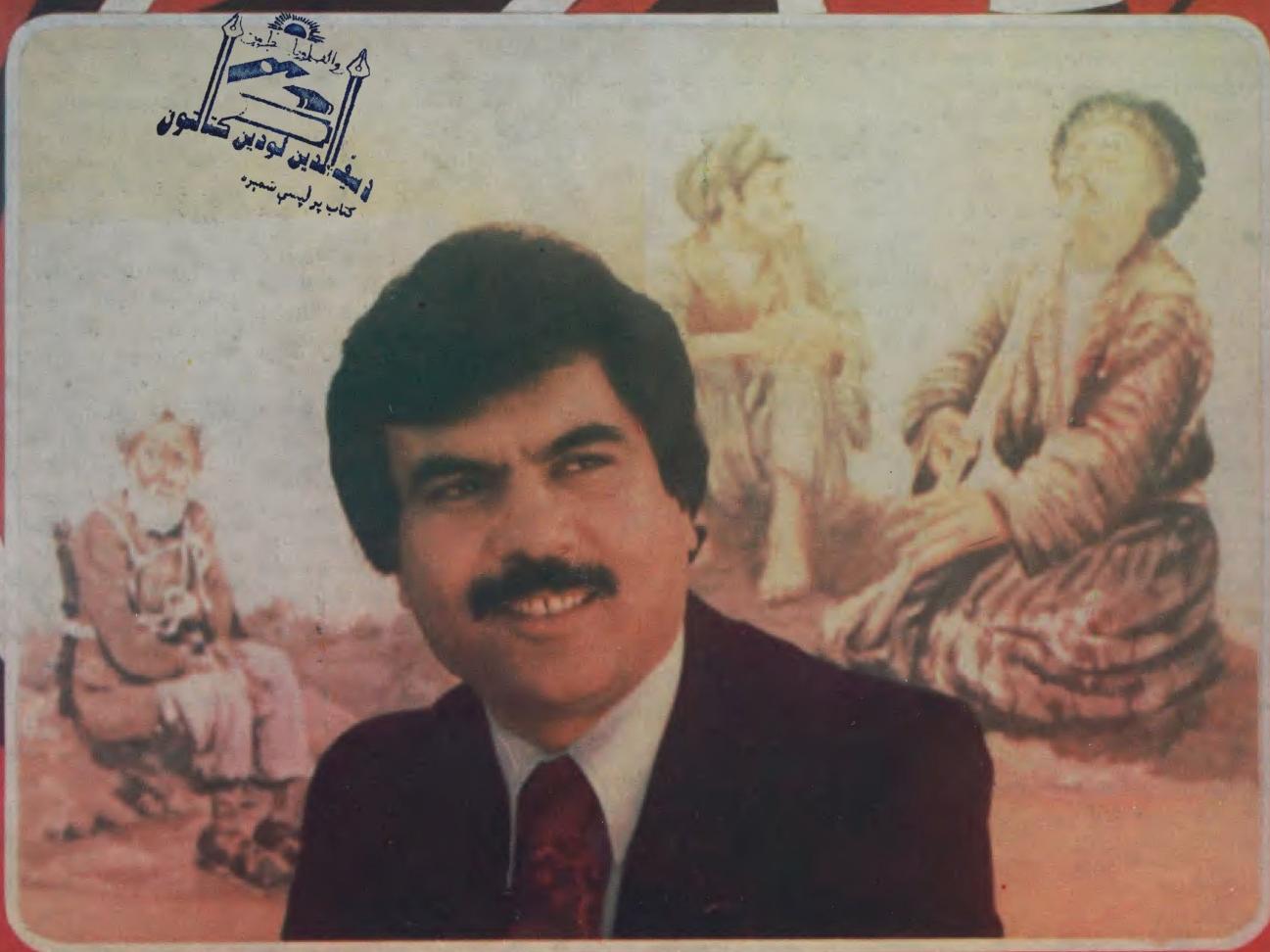
شماره ۱۲

۱۳۵۹

۲۰۳۷

NOV 12 1980  
2037  
1359

۱۹۸۱



شماره بیست و سوم  
۱۳۵۹



برگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ویس شورای اذلایی و صدراعظم جمهوری دوکراتیک افغانستان  
های سازمان های جوانان کشور های مختلف جهان را در قصر گلخانه پذیرفت و با آنها صحبت مینهایند

مکالمہ وقاریع

از طرف بیرون کارمند مشتبه عمویه کمینه های پلیسی را که موقوفه های حزب دموکراتیک افغانستان را عبور می خواهند، موقوفه های حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اخلاق افغانستان و عضو شورای انقلابی رسماً از جانب افغانستان برخیاری می شوند. این اتفاقات در جریان مذاکرات میان افغانستان و اتحادیه اسلامی افغانستان در ماه مارس ۱۹۷۸ میلادی در شهر کابل اتفاق افتاد.

این‌که: **افق افغانستان** تک‌دام امنیتی به بیان نهاد  
امانه جلات‌نامه بیان نهاد سنجواریدی رئیس  
بیان نهاد هنده‌نامیک طاوه حامل شان از فهای  
دالستان عبور میکرد غواصی برک کاردل  
برک ایره نشده بود برای جلات‌نامه موصوف به  
لی مخابره گردیده است \*

دین تلگرام ببرک کارهله تمثیلات نیان شانرا  
سندونه یعنی بیوبل ته ورگه شول .  
ای سعادت جلاتهاب سنجیوازیدی و خوشی  
دم هند ابراز داشته اند .

د افغانستان دخلنک ددهوکر اتیک ګونډ ده کېزی  
یقیني دسياسي بېړو غږي دگونډ ده کېزی ګډي  
کېنټرول د ګمسیون دېس او داځلاني شورا  
ي دستنګر پېچشمیري دهیزان په لوړې نههه  
بروز د شنبه سی ویک سنبله ۱۳۵۹ درکابول  
ښداري بر تکرار ګردید .  
درین ګنګه شوراډي هرکزې اتعادیه ای  
هزمندان چه د افغانستان و ګمسیون نظار  
وکنټرول اتعادیه به اتفاق آراء انتخاب ګردید .

بُوهه هيات په همشري ديورسهي سفر اومنوروي  
دومين پلينيوم شورای مرکزي اتحاديه ها  
صنفي افغانستان ۲۵ سنبليه بايانه نوراحمدنوي  
عفمو بوروی سياسی وعضو دارالانسانی کياني  
ه، که، حزب دمه ک انتك خلخه افغانستان دره  
بلشه سکوته لایه

داغفانستان دخلک دیده و کرایک گوند دهر کزی  
نمیمه غیری او دانقلایی شورا در نیسه هیات  
پری تورن جنرا عبدالقادر دکوباد گونسنت  
اتحادیه های صنفی افغانستان عبدالوکیل وزیر  
درین پیشیون علاوه از اعضای شورای مرکزی  
اتحادیه مذکور افتتاح گردید.

ارشیف ملی افغانستان روز ۲۹ سپتامبر  
سازمان دستگیر ینچتیری عضو  
پژوهشگاه افغانستان

ایتیمها و مقاومت مدد  
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی  
دین، خ. ۱۰ نیس شورای انقلابی و صدراعظم  
جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲ میزان  
یکده از روسای هیات های سازمانی جوانان  
دموکرات کشور های مختلف جهان را کاهجهت  
شترال در کنفرانس سر تاسری سازمانی  
جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت تقدیر  
با افغانستان انقلابی جوانان افغانستان و ابراهیم همبستگی  
جهزی پنکو سکی بعیث دینیس شورای وزیران  
نصر گلخانه پذیرفت، درین ملاقات نهایندگان  
چهل و چهار سازمان ملی از سراسر جهان و  
پنج سازمان بنی المللی جوانان اشتراک ورزیده

سومین جلسه سورای اتفاقیه چهارمین دوره افغانستان میرزه، استیلان نودمه  
دوکر تاک افغانستان که مطابق به ماده (۳۸) اصول اساسی جمهوری دوکراتیک افغانستان  
صر روز ۳۱ سپتامبر در مقرب سورای اتفاقیه تحت ریاست بیرون کارامل هنمشی عمومی کمیته  
مرکزی حزب دوکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای اتفاقیه و صدراعظم چهارمین دوره افغانستان  
افغانستان تلکرام تبریزیکه عنوانی جنرال  
کنعان افران به نسبت احراز کرسی های مقام  
عالی دولت قواندانی قوای سلاح و ریاست  
سورای امنیت ملی چهارمین دوره افغانستان پایان یافت.  
\* \* \*

عنوانی ببرک کارمند مشی عومنی گمینه  
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس  
شودای افغانی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک  
افغانستان تلگرام دوستانه از طرف جلالتماب  
نمایم سخنوار واردی و رئیس‌جمهور هند‌تامانکه

دولت مایه پیشافت کلتور و هنر اهمیت مخصوصی را قایل بوده در نظردارد که هر قدر تبعه جمهوری ما باسوساد تر و تربیت دیده باشد همانقدر مدافع استوار همین، کارمند خوب و شرکت کننده فعال امور جامعه و نمونه عیرت نسل جوان خواهد بود.

## درین شماره

از بیام کمیته هر کزی، شورای انقلابی و حکومت ج. د. افغانستان عنوانی نخستین کنگره موسس اتحادیه هنرمندان.

جو نان ما مظہر عالی ترین شجاعت و

فیرمانی هستند.

شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۹، ۴ اکتوبر ۱۹۸۰

#### سلسله کفت و شنود های اختصاصی

## زوندون در میز سگد .

## د خلاصون او آزادی غورخنگ

• • •

فلم هادا تنت و آواز هارا رساتو بلند

نماز

• • •

## یک روز هم بخاطر من بم

• • •

پاتریس لومومبا .

• • •

آرزوی سباب خوردن .

• • •

Digitized by srujanika@gmail.com

۱۰۰۲ ک اتیک افغانی

• • •

شیخ بسته، حبام؟ تابلوی موجی -

اُنْزَهْ مَل

# نقش هنر و هنر هندر از عکاس و اقیمت‌های اجتماعی

تجویه دولت انقلابی مبارک خود معمول داشته است  
ایران دولت انقلابی ما بخاطر احیاء و بازور  
باختن هر چه پیشتر فرهنگ و کلتور کشور  
خصوص به منظور وشد و شگوفانی استعداد  
ای هنری خلاق و سبیع هنرمندان بعیت یکی از گروه  
ای روش نگران در جهت خدمت بهتر و موثر  
رس برای اکثر یست ز حمتشا ن  
هیجان به خاطر بیرون زندگی هنرمندان  
ادست به یک ابتکار خلاق و انسانی زدوبراز  
لین بار در تاریخ کشور عزیز مانکنگه موسس  
تحادیه هنرمندان تشکیل گردید که یکدعا  
یاد از هنرمندان کشور به نهادنیگی از هزاران  
هنرمند اشتراک ورزیده اساس اتحادیه شانرا  
داشتند با تشکیل این اتحادیه زمینه خدمت  
هری برای هنرمندان ما مساعد گردید  
شرایط بپروردندگی آنها میگردد از  
ربیق این اتحادیه است که هنرمندان ماهیتوانند  
نار خلاق و بهتر جهت اعماق و اغیض ها بخاطر  
خدمت به مردم و اغلاط بوجود آورند استعداد  
های جدید هنری تبارز نموده وشد نماید  
شگوفان گردد به همین ترتیب اتحادیه زمینه  
ید و بازید هنرمندان مارا با هنرمندان کشور  
های مختلف مساعد خواهد ساخت تا بتوانند  
ز تجارت هنری یکدیگر استفاده نمایند و  
بالآخره اتحادیه بخاطر تشویق هنرمندان  
نمایشگاه های آثار هنری را تقویر نموده و  
جوائز شری دایه آثار بکر و فوق العاده خواهد  
داد که این عمل خود دررشد و شگوفانی استعداد  
های هنری شدت خواهد داشت.

ما یقین کامل داریم که مقام هنرمندان در جمهوری دموکراتیک افغانستان بزرگ و قابل احترام بوده و تشكیل اتحادیه هنرمندان گام بزرگی است درجهت پسیج نمودن هنرمندان به عنایه همکاران طرف اعتماد حزب و دولت دریک جبهه وسیع ملی پدر وطن بخاطر نبلع اهداف والای انقلاب و افشاری دشمنان انقلاب! به پیش در راه پسیج هنرمندان و نظریست دو راه دفعاً از دست آوردهای انقلاب شکوهمند نورا

قصیر لشکر گاه در بسته، میانه های غاز نزی  
مسجد هرات- مقبره گوهر شناس مسجد و مقبره  
خواجہ ابونصر پارسا در بلخ- میانوری بهزاد  
در هرات و آثار طلایه در شیرغان و مجسمه  
بودا در بامیان این ادعای مارا صعده می گذارد  
با وجود همه این آثار غنی فرهنگی و هنری که  
داریم باز هم دیده می شود که هژرد و بک مقاطعه  
خاص زمانی اکتشاف نکرده و به رکود مواد  
گردیده است .

البته علت آن واضح و روشن است زیرا هنری بخت  
یک پدیده روشنایی در جوامع طبقاتی شکل  
طبقاتی بخود گرفتار شد در خدمت طبقه حاکم و  
بغواست و میل و در انحصار دسته اوسنگران  
معدود و فرهنگ دوستان ترویج نمود قرار داشته است و هتر مردمی آثار هنری یکه برای چشمگشان  
واکنشیت توجه های معروف بوده باشد نه تنها  
موردن تشویق و حمایت دولت عالی گذشتنه قرار  
داشتند و اینکه ناپذیر است که هنر  
زندگی نشر بوده با آغاز زندگی اجتماعی  
آمد و به موازت تکامل زندگی اجتماعی  
و تکامل نموده است اگر بگوئیم که  
اولی یک هژرمند بوده است جای تعجب  
ز زیرا همه کارو فعالیت اجتماعی انسانهای  
که بخطار ایجاد زندگی بهتر، هژرمندانه  
است این ادعای مارا آثار و علایم مکشوفه  
آنی بوضاحت نشان میدهد راسی و نقاشی  
مقابله ها که در آن نقش حیوانات و حشی  
آنبارا با تیر و کمان نشان میدهد و یا اینکه  
ابتدا بخطار سکار حیوانات سنتک هارا  
ک داده و بشکل تبر و تیر و غیره درمی آوردند  
باز گو کننده هنر بشر ابتدایی می باشد  
ان گفته میتوانیم هنر بهترین و سبیله جهت  
دانش و مقتضات ها و مقدمه های مختلف

نگرفته بلکه اصلاً سرکوب گردیده و شکست خورده است، هژمندان واقعی و مردمی مامغماران موسیقی دانان مشغله و کار کنان تبار فرموده اند از نگاشان، رسامان، میناتوران و آریستانیان و برآزندۀ هنری دا به نفع زحمتکشان و توهه های مانند حمامه و باغچه و موزه و مکانهای اقامتی بوده هنرمند با هنر خود در جهت س واقعیت ها و تأثیر گردن بر افراد و اراده سراسر مردم و در نتیجه در تغییر سیمای ایران و بالآخره غنابخشیدن به فرهنگ و گلستان و مع نفس تعیین کننده و انکار ناپذیر دارد. اگر تاریخ فرهنگ و گلستانهای کشور

رام الله کتبی می‌پیماییم که سرزین باستانی  
نستان دوای فرهنگ پر ماشه و گلزار غنی  
خشانی است که همه آن محصول هنر  
نه تنها رشید و تکامل نکرده است بلکه سرگوب  
اجانها هم به ندود زمینه بافته است در اثر از عدم  
سیستمی جامعه، سان اندیع و مطبق نهاده در

کوشانی که بخش عظیم تاریخ باستانی ها را بر میگیرد معرف هنر والای مجسمه سازی ری و نقاشی هنرمندان گذشته ما بوده تاریک تاریخ کشورهای در خشید آثار هنری استه ماکه زیبایی رین صفت مجسمه سازی ری و میناتوری را معرفی می نماید بزرگترین این اتفخارات فرهنگی و کلتوری تاریخ ده ترین هنری شامل آن مشود از نظر بدرونهانده است مسئله فرهنگ و کلتور که پدیده های هنری نیز می توانند این امور را در میان اقوام فرقه غرب و مشکلات اقتصادی زندگی بسیار برد و استعداد های شان را کند مانده است . خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که در همه شیوه های حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم زحمتکش مانغیرات و تحولات شگرف رونما گردیده است مسئله فرهنگ و کلتور که پدیده های هنری هنری نیز شامل آن مشود از نظر بدرونهانده

ଶ୍ରୀମତୀ ପାତ୍ନୀ

## جو ان مامظہر عالیٰ ترین شجاعت

وَقْهُرِ مَا ذَيْ هَسَّةٌ

در کشور باستانی و مرد خیزما در طول تاریخ  
وطن پرستان و آزادی‌خواهان متناسب بدهد  
سان و فهی زمان خوشی در راه تحول جامعه  
و بهروزی مردم عمل نموده اند ولی چنانکه همه  
می‌دانیم در جهان قبل از پیروری اولین  
انقلاب منطقی و کار گری یعنی انقلاب کبیر  
اکتوبر ۱۹۱۷ و در افغانستان قبل از پیروری  
انقلاب شکوهمند اور ۱۳۵۷ همه مساعی و سر-  
افشانی وطن پرستان و تحول طلبان به نتیجه  
قطعی یعنی رهایی کامل زحمتکشان و مردمان  
نمی‌انجامید. انقلاب کبیر اکتوبر بینایه رعکش  
وموسس انقلاب پرولتری، اولین جامعه ایرا  
ایجاد نموده که قدرت حاکمه بدست زحمتکشان  
افتاده واز بنی قدرت برای بهروزی و بهزیستی  
آنها استفاده شده و می‌شود.

مردم افغانستان بعداز بستت آوردن استقلال  
سیاسی خویش به سال ۱۹۱۹ع . تحت وهبری  
رهبران ملی و وطن پرست خویش پیوسته علیه  
نظام های استبدادی سلطنت های قرون وسطایی  
رزمیده اند ولی متناسبه نسبت نداشتن پیش  
آهنهگ رزمنده و متشکل و نداشتن تاکتیک و  
ستر ایزیو علمی و مترقب این کیوش شاهه تنبیجه  
قطعی نمی و دید . تبا سال ۱۹۴۵ است که با  
تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان دورنمای  
نجات کامل مردم و کشور او چنگال ظلم، فساد  
و بدینتخت خلیل شد.

اقلابیون مدیر و وطن پرست قبل از تاسیس  
حزب پیوسته و شکل خستگی نادیدر در صدد  
تشکل و تجمع جوانان آگاه و وطن پرست بر -  
آئندن و آنها را در هنفوف حزب قهرمان و نجات  
بعش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
مشکل ساخته و به تمرد علمی و مجهان پیش  
انقلابی مجرهز ساخته و در خدمت مردم و نجات  
آشپار اوپریا دارد لذاین جوانان روزنه و آنها  
و انقلابی بودند که بیعت درن مه حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان بروسه تمام انقلابی جامعه و  
کشور ما را علماً تسریع می گردند درین خلق  
هی رفاقت از خلق من آموختند به خلق مسر  
آموختندند دشمنان و دوستان شانو با آنها  
هر فی می گردند و راه واقعی نجات شان را اعلام  
ده آنها نشان می دادند . که بالاخره این زخمها  
این آمویش ها و این عرق ویزی ها سبب شد  
تاختل قهرمان افغانستان تحت رهبری حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان و به یاد مردم  
جوانان دلیر و وطن پرست انقلاب پیروز می شدند  
نور راه سروزی بر سانند ، همچنان هایک  
درین راه فدا نشندند چه انسانی بگذارند رین را  
شکنجه هایندند وحجه جوانانی قربانی راه ترقی  
راه تعویل ، پیروزی و نجات مردم نشندند

پیش آنها سازمان های دموکراتیک جوانان وظیفه دارند تا با استحکام یغشیدن و نیز و منذر ساختن صفو خود این پلان های ضد انسانی و منحرف کنند و تدبیر کننده آنها یعنی امیریا لیزم و یا و انش را نقش بر آب سازاند در عصر گونوی و در زمان ماکه راهی جز مبارزه بر ضد نیرو های اوتباخ و چنگ و تجاوز و فتنه انگلیکر وجود نداده سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان رسالت تاریخی دارد تا جوانان هموطن خویش را صمیمانه از بیانات و مقامات خویش همیستگی کامل و قاطع خود را با انقلاب سکونتمند نور بخصوص مرحله دوم تکاملی آن از صمیم قلب اظهار شم نمایه ر حمیت نهادن، ۱۹ نهادن، ف بندید بدن و داشتند.

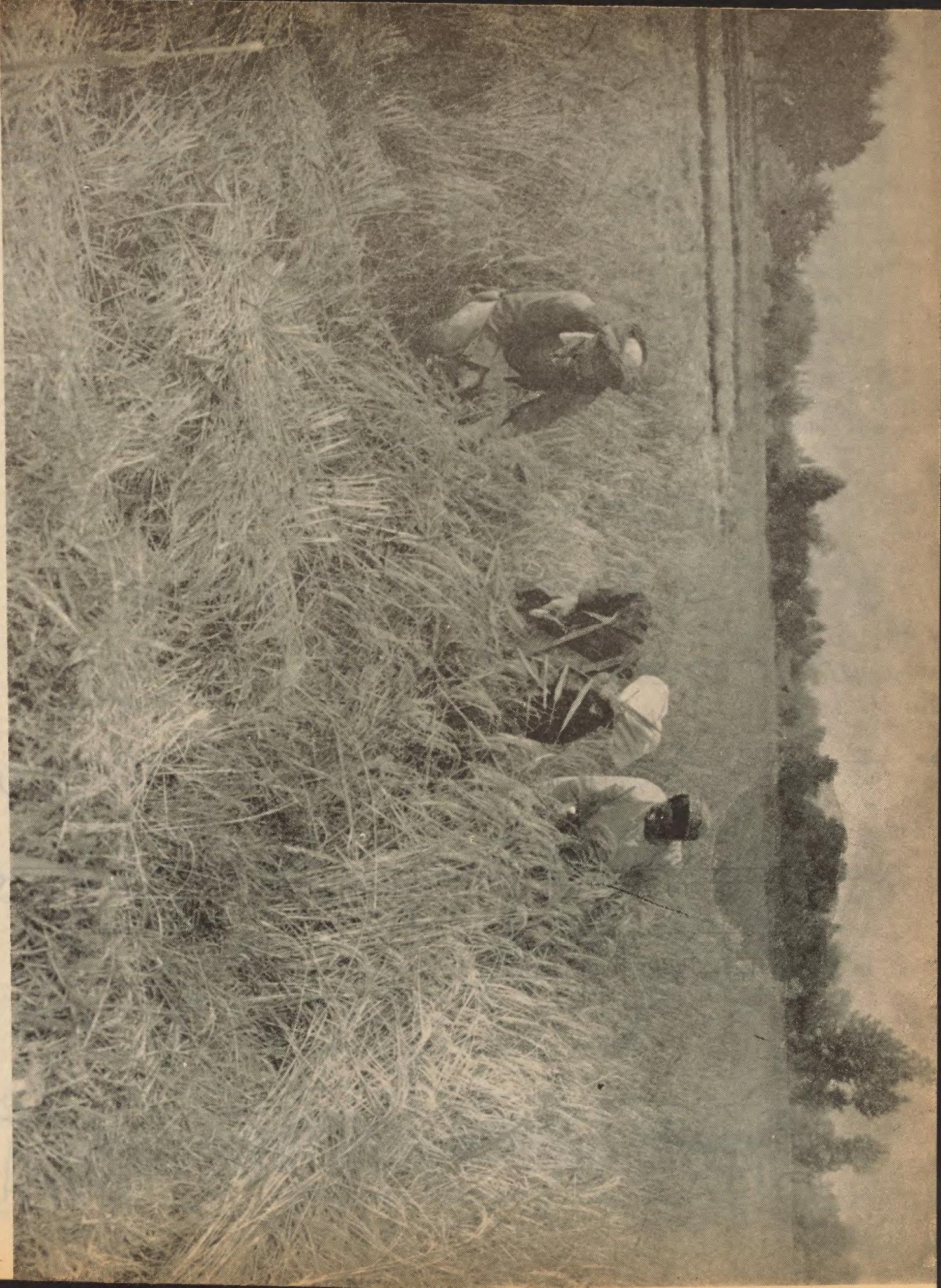
اینک که از پیروزی مرحله دوم و تکاملی انقلاب نور نه ماه می گذرد و دولت انقلابی مقام های بلند و استوار را در راه شگوفانی و دموکراتیزه کردن حیات مردم ما برداشته است سهم جوانان و بخصوص اعضای رزمتمو طبقه کارگر دیگر کام به اصطلاح سیاست خاص جوانان را نم. توانند پیروی کنند. بیکار جوی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان

درايin اهر بزرگ مشهود است. جوانان وطن- پرست ما در راه تعقیق و تطبیق آرمان های بايدروظایف تهییر و توضیحی خویش درقبال سیاست حزب، سیاست دولت و اهداف مرحله ملي و دموکراتیک انقلاب جدا متوجه باشند و مساعی بخراج می دهندا با عشق و شورشوق بیان به وطن ، انقلاب و مردم خویش خدمت می نمایند. بیرون کارهله منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس سورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن بیانیه افتتاحیه شان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان درمورد نقش جوانان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان چنین فرمودند: «..... آنان باشجاعت و قیرمانی به پیش می روند مظیر عالی ترین شجاعت و قیرمانی ها هستند و در

در جهان امروزی همایش‌های ملی و بین‌المللی سوچ طلب ، وطن پرست ، اتفاقی و مترقب دیگر صفا واحد و مستحکم علیه ارجاع ، امیر بالیزم صرسیونیزم و غیره می‌جنگند امیر بالیزم و متعددین آن نیز با دام عایق بولمون در صدنه کمراء ساختن و افزایش جوانان کشور های مختلف بخصوص جوانان کشور های عقب نمکده اشته شده می‌باشند لذا وظیفه نخست خطیب و هم جوانان و آگاهانه باشند فروزان وطن برستانه د

پیکارجو و مصمم جهان است تا به نیرو، با  
همه مهارت و رزمندگی علیه این فعالیت های  
شیطانی و رذیلانه دشمن شماره یک مردمان  
ازاده جهان یعنی امیریالیزم و یاران هم دست  
اوی بامان مبارزه نمایند. از تجاع سیاه بین الملکی  
امیریالیزم بین الملکی و در قسم اول امیریالیزم  
انسان دشمن امریکا، در اتحاد وزو و بندهای تدریس  
وقته گر ترین نیرو های دنیا یعنی شوونیز و  
لونتاریست چینیایی که جزو سعه طلبی و جنگ  
افروزی وظیفه ای ندارد یک صفت نامقدس را  
علیه مردمان آزادی خواه و زحمتکش جهان  
تشکیل داده است امیریالیزم، استعمال کمین  
و نوبن، رسیم و نیو فاشیزم، سپهونیز و روزبه  
های جون رذیبسادات در مرص نظایمگران افغانستان  
ورژیم شوخت در چلی درین راه با پلان های

شوم امیر پالرزم یانکی سومیمانه همکاری می نهایند لذا بر جوانان کلیه کشور های چهان منجمله جوانان رژمنده افغانستان و دو پیشنا امروزگاه همه نیزه های اهل یمن و خداقا جهان و منطقه دریا جبهه مشترک و گلیف



# سلسله شفت و شنوند ها و نشسته های انتظامی ذوب زدن در زندگانی

سیاست  
و ادبیات

## شهر نیوجیوان و نیوان افغان و جوانان و خشوه ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی زندگانی

یک بررسی همه جانبه از عمل برداشت اخلاق میان:

## عروسه ها و خشوه ها، زنان و شوهران

### جهوانان و سالمندان

اساساً فاصله میل در بطن خود دارای یستک  
در پاسخ به این پرسش که چگونه می-  
توانیم چلو گیر اختلافات خانوادگی شویم  
بر مبنای توجه فضایت بالایای رشد ذهنی را  
برای زن در جامعه خود به وجود آوریم باید  
زمینه های کار و تعلیم و پرورش زن تأمین  
کنیم تا زمینه های انتگریه های حسن تفاهم  
را در خانواده مستحکم سازیم.

از این تغییر گیفی زیر بنا یی که بگذریم  
تعدادی از علما سلسله متوفی هایی را بنایی  
را هم برای از میان برداشتن مشاجرات  
خانوادگی پیشنهاد می کنند که شامل ریفوم  
ها و وضع مقرونها و از این مانند میباشد  
۱ مادر عمل کمتر پیاده شده میتواند و هوتر

یت چنان در بپرورد نا بسا مانی ها ندارد.  
در ارتباط به همین هو ضوع در زمینه بروز  
اختلافات میان جوانان و سالمندان بیگوئیم  
که این نوع اختلاف نخست ممکن است بر یستک  
اصل فلسفی است و آن اینکه زمان در تعلو  
و حر کت است و هر فرد آنها و آگاه زیر  
تالیر شرایط خاص اقليمی و محیط زمان  
خود قرار دارد، به این ترتیب است  
نیا مدن زمینه های تا سازگاری در سازمان

میز گرد ژونون به اشتراک:  
۱- دادو پنجشیری معاون پو هنگی حقوق و علوم سیاسی پو هنتون کابل

۲- دکتور محمد اصفهانی استاد پوهنگی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل  
۳- پوهاند محمد امین استاد پو هنگی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل

۴- پوهننوی وفیه سلطانه استاد پوهنگی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل  
۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی در محکمه فامیلی

۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی  
۷- لیثا توکلمل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا

۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجیه ملل متحد  
۹- حلیم توبیز دایرکتور بروگرام تلویزیونی زن و چامه

۱۰- انسیه ادبی معلم در مبارزه بابی سوادی  
۱۱- سیما داین اتوی بروگرام سر برو گرام تلویزیونی زن و چامه

۱۲- میلخه صادقی معلم مکتب لامعه شبید  
و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژونون در هتل انتر کا نیشنال کابل دایر شده  
بود.

# یک‌نامه سرگشاده عنوانی این صفحات

وچلپسی اش بخوانید و برای فرزند تان دل  
بسوزایند و در غیاب همسرش بد گویی کنید.  
شما خشوه انتظار دارید عروس خانه هم کار  
بیرون را انجام دهد هم آشپزی کند هم  
ظرفشویی و کالا شویی و خانه پاکی و هم  
ستگ صبور باشد و نه در جوان پرخاش  
عای زیر کانه شما چیزی بگوید و نه  
قصص شوهرش را بترخ وی کشد و نه  
هم در مقابل خلاف رفتاری کودکانش آنان  
را مجاز کند.

شما در همه چیز زندگی عروس تان مداخله  
می کنید - در همه موارد وی را گناهکار  
جای قبر دامی گیرد، مداخله کنید، بی آنکه  
باشد حق باکیست و شما قدرت حق دارید  
که در شایرات شرکت کنید از فرزندان  
دختران و پسران خود و امور منزل خود  
یعنی شوهرم دفاع می کنید، به عروس تان  
بدوپیاه میگویید، نادانسته اورا مفتر می  
باشد و کربلاش نیزند و نشنود و در هیچ  
زمینه یی حق مداخله اندانشته باشد حتی در امور  
کاملاً خصوصی زندگی خود - وستهن آخرانکه  
شما خشوه ای عزیز می خواهید عروس شما  
از همان آغاز زندگی مشترک با پسر شما به  
همه امور منزل مانند یک زن چهل پنچاه ساله  
وارد و آگاه باشد و فراموش می کنید که او  
هتوز تجویه کافی در زندگی نمارد و محتاج  
رهنمایی می باشد شما به جای هر ورزی  
صمیمانه و رهنمایی اووی را به این اتفاق می  
گیرید. بیکاره و چلپس می خواهید - نزد شوهر  
از او بدگویی می کنید و در همه این احوال  
انتظار دارید که او سنتکو چوب باشد و از  
خود عکس‌العملی نشان ندهد که چنین روش  
کاملاً استیه است.

به شما خشوه ایکه گله‌ها و شکوه های  
خود را در صفحات زوندون انگاس داده اید  
خطاطر نشان می سازم که عروس ها وابسته به  
دوستانی جدید هستند که به حکم چیر طیعت  
هم نمی توانند یک نسل عقب تو اخ خودبروند  
ومانند شما بیند شنند.

عروس هایه حکم زمان و با پیروی اذ  
از آنچه آموخته اند تحقیل کرده اند دو تیریت  
فرزند در روابط خود با شوهر در امور منزل  
و مسائل دیگر از ضوابط تازه بیرونی می کنند  
و سما هرگز نه باید گویند و پس گویند و نه  
هم بادخالت هاوس‌الارمشی های خود می‌توانند  
آنکه راه سیرقه‌هایی وادادید پس چه بهتر  
که واقعاً برای آنان مادر باشید و با میر و دزدی  
خود محبت آنان را جلب کنید و بادین لانه  
خشوش بختی شان خود در خوشی های شان  
سیم گردید و نه آنکه راه را به بیراهه کشانید  
و باقیه گشا بی ها کانون گرم خانه دایبه  
دوزخ آمال بدل سازید.

اداره: هر هفته یکی از نامه های وارد را  
دین صفحات به چاپ میرسانیم بی آنکه هدف  
ماتایید مطالب آن باشد - بلکه با نشر این  
سلسله طالب می خواهیم گفتند هم از  
نیشت آیدو حقیق به روشنی کشیده شود. همن  
انهاد سپاس از عروس ها و خشوه هایی که در  
دو هفته اخیر بمانه نوشته اند باز هم در  
انتظار نامه های شما در زینه اختلافات عیان  
عروس و خشوه، زن و شوهر و جوانان و سالمندان  
خانواده می باشیم لطفاً با نظرات و پیشنهادات  
خود معاوا در مورد کار تازه و امور منزل اورا داده  
دهد و این را بناید شما تنبیه به حساب آورید  
مشکریم.

نامه سرگشاده بی که هفته مکشته در  
صفحات نشسته های اختصاصی زوندون در  
میزکردیه ارتباط جدل پیامون مسایل خانواده کی  
به نشر رسیده و در آن خشوه های عقده هند  
عروس های جوان را به چوب ملات بسته  
بودند، حاوی طالبی بودکه از خود خواهی  
لذخواه شوهرش یعنی فرزند شماره اتمام کند  
بداست و گناهکار است.

شما خشوه های عزیز به خودجاوه میدهید  
در مساجرات و بگویم و هایی که شاه و بیگان  
میان هر ذن و شوهری به وجود میاد و از  
دیگران مداخله نکنندزد حل می گردد و آشتنی  
خشوهای میگرفت برای اینکه واقيعاً هاچشم  
تیزین خوانده آگاهونین نامه زوندون پنهان  
نمایند اینکه طالبی های ایامی عروس و

جهش بیکاری های خانواده میگردند و  
باشد برای گروهی که با دروغ بافی می  
بنازید حق باکیست و شما قدرت حق دارید  
خواهند حقایق را وارونه جلوه دهند و از آب  
کل آسود به نفع خود ماهی گیرند. ما عروس ها  
متمنی ایم این نامه را که به شوره پیش از  
صد عروس جوان پنجه نشست آمده است دو آن  
شمارید و از مجله نشر شود با عرض سپاس و حرمت  
فرارون به گردانندگان این جدل‌های آموزنند  
شادبا شید.

نهی خواهیم قلم را دشمنانه به دست گیریم  
و باهده قبلى کوپیدن و همه را بیاد ملامت گیریم  
خشوه را آغاز کنیم و به فرجام و سایم و هرگز  
قصده نداریم همهی خشوه های و مادرشون را  
دایه یک جسم بگیریم و همه را بیاد ملامت گیریم  
خشوه را آغاز کنیم - چرا که ما اعتقاد  
دازیم در هر گروهی و در میان هرجمی هم  
خوب میتوانیم باقی و مادرشون را

شخوصی جاده ایم بیکاری را باز و اشک و جنگ  
آنطور که خود می خواهد باشد و با شوهرش  
جهش می گیرید و با ظاهره به اینکه نمی توانید  
دودی جگر توشه تان را تعجل کنید اشک  
تمساح میریزید و آنقدر زیر گوش شوهرم  
نجواهی کنید تا به اویقولاندی که در همان خانه  
وزیر اراده شما زندگی کند و از بر قبول نکرد  
خود کوشید تا سر پنهان کوایی، گروی و یا  
شخصی جاده ایم بیکاری را باز و اشک و جنگ  
در آن خانه چیز نیزید.

در جلد امروز به نظر من پیش از هر چیز  
باید پرا بلم هارا در زینه مورده بحث تصنیف  
کنیم، به این قو تیپ که پیش از طرح  
چکو تکی اختلالات میان دو نسل جوان و

سا لمند، مو ضوع کشیده گی میان زن و

شهریاری از شرمند و فق تر بخواهیم .

در بخش دوم معتبر دور گن ازدواج به طرح آید  
جوانان و گهان سالان و بعد از آن انتکیزه عای

نا ساز گاری عروس ها و خشوه های برسی

گردن واقعیت چیز نیست.

خشوهای محترم اجازه دهید از شما بپرسیم  
شما که آزو ز دارید نو عروس جوان شما به

سان دختر تان به شما احترام گذارد و حق

تواند در خود نگری و خود خواهی غرق باشد

و حقوق همسر خود را معمتم شماره همهی عقده

های ناشی از خواسته های برپایه اند تان

تابزه می کند و جون خود نمی توانند با

ضوابط دورانی که از آن ماجوان هاست خود را

سازگار رسانید مزدم گونه نیش میزندیو باشیم

پراگی و مسومون ساختن روابط اعضا خانواده

را داده محبت تلقی می کنید و مذهب و اهل

میزوند بایس گویی ها واقعیت ها و وارد آوردن

دها اتهام به او شاید پسر تان را و ادادید

که مادر بوده شما سازد .

شما خشوه های آزو ز دارید عروس شما

که از نظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی

صورت می گیرد، حقوق به دو بخش حقوق

عامه و حقوق خصوصی می تقسیم میشود و

بعض حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه

ها روابط فا میل را نیز تنظیم میکند .

در جواهه مدنی بنا بر قیاس مدنی های بی

که مطرح میباشد قوانین و هقوایاتی خاص

برای تنظیم روابط با اعضای خانواده و از

لطفاً ورق بزند

سامندان که در شرایط زمانی جداگانه تربیت  
شده اند و آموژش دیده اند نمیتوانند خود  
با شرایط زمان فر زندان خود که دکر گوئی  
اختلا فا تو میان دو نسل بروز میکند که  
ناشی ازدو عامل است، عامل اول این  
که سا لمتد می خواهد با حسن نیت تجارت  
خود را در شیوه مختلف فنگی به جوان  
انتقال دهد و این تجارت به وسیله جوان  
به کار گر فته شود میلا سا لمتد در جوان نی  
اعتباد به سکوت داشته و اخراج آن را نیز  
دیده است و اکنون برای اینکه جوان خانواده  
از این خرد ها دور بماند میکشند او را از  
استعمال دخانیات منصرف سازد، دوم عامل  
روانی است که شخص سالمند آزو ز عا و  
خواسته های در جوانی داشته است که بر  
آورده نگشته و در نتیجه تراکم این خواسته  
های بر نیامده است و لید عقده کرده و  
اکنون نیز اگر بکن ها و تکن های دستوری  
سا لمتد به جوان نا آگا هانه از همین عقد  
ها ناشی میگردد که در جای خود با نفیض  
مشتر روی این گو نه بیجید گی های روانی  
و تأثیرات آن در شخصیت شخص و نحوه  
بر خودش با دیگران به وسیله بو هاند  
امین صحبت خواهد شد .

## داؤد پنجه‌شیری:

نخست و ظیله خود میدانم از هفتگی نامه  
و زین و با ارزش زوندون که اینکار طرح چنین  
مو ضوع ممکن داره ام از طریق دارای  
کرد هم آمی این بندی از اورده است دو زمان  
تا یکی از سایل خانواده ایم بدانه است  
که هر گاهی نشسته شود با عرض سپاس خود را  
که هر کدام مخصوص عده ایم بدانه هر دوی  
و انگیزه یا بی گزیر تازی آن پروشور بافته اند  
تفقیم داریم و کار کنان آنرا در پیشبرد چنین  
کارهای از شرمند و فق تر بخواهیم .

در جلد امروز به نظر من پیش از هر چیز

باید پرا بلم هارا در زینه مورده بحث تصنیف

کنیم، به این قو تیپ که پیش از طرح  
چکو تکی اختلالات میان دو نسل جوان و

سا لمند، مو ضوع کشیده گی میان زن و

شهریاری از شرمند و فق تر بخواهیم .

ما نخ شود .

هما نکو نه که پوهانه امین و دکتور دھین

اشاوه فرمودند در این حقیقت جای کمترین

شکی موجود نیست که سایل زندگی خانواده ای

یکی از پسر نج ترین و دشوار جوان و

که ناگزیر موجب اذیت فرزند شان میگردد

گناهی ندانندوانی عروس ها و از این راه

نخ شود .

اما نکو نه که پوهانه امین و دکتور دھین

اشاوه فرمودند در این حقیقت جای کمترین

شکی موجود نیست که سایل زندگی خانواده ای

یکی از پسر نج ترین و دشوار جوان و

همهی ندانندوانی عروس ها و خشوه های برسی

که رهیوند، پیوسته زمانی که یک فور-

ما سیون معین در یک سطح معین تکامل فرار

گرفته، به عنوان فرورت، حقوق و قانون

در زینه های همانچه گفته و به منظور تنظیم

مسایل ابتکارات و شبیبات خود را به خرج

داده اند است. هدفین چیزت در تصنیف اصول

که از نظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی

صورت می گیرد، حقوق به دو بخش حقوق

عامه و حقوق خصوصی می تقسیم میشود و

بعض حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه

ها روابط فا میل را نیز تنظیم میکند .

در جواهه مدنی بنا بر قیاس مدنی های بی

که مطرح میباشد قوانین و هقوایاتی خاص

برای تنظیم روابط با اعضای خانواده و از

لطفاً ورق بزند

بنا بر آن نقطه باز اختلاف و تفاضل در معین خصوصیت پدری و پسری تبارز میکند . پس مشکل است که ما جوانان و یاسالمندان را مورد ملاحت قرار دهیم ، به خاطر اینکه شرایط مشخص و معین ملاحظات معین نکری و اید یا لوزیک را برای جوان و سالمند به وجود میارو و جوان بینی سالم و جوان را تشکیل میدهد ، بنا برین در این زمینه فقط وظایف سالمان و جوانان این است که تا حدودی نه با تکیه با محافظه کاری پیش از حد و نه هم با تکیه بر افزایش روی پیشاز حد روابط معمول و معین را میان دو نسل مولود دوشرايط هتفاوت به وجود آورند .

و این مو ضوع که چنین تناسب معمول چه لذمه های بی دارد مر بوط به برداشت شخص ذوق و سلیقه شخص ، تخصیصات شخص و شرایط تر بیوی و هنگی یک کشور است که شرایط خوب و یا بد را به وجود می آورد .

به همین قسم در ارتباط به قضايانی بر بوط اقسام و طبقات ملی و دو گروهی افغانستان تداوک شود و در تبادل بايد برای همچ منعقد می شود ، مسلماً نتایج ناگواری را از نظر امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی میباشد من گفتني تازه یعنی ندام و عینادلابی را درین زمینه ارائه میادم که در مو ضوع اختلافات میان جوانان و سالمانگان قائم ، البته در این زمینه میتوان از فکتور های دیگری هم نام گرفت اما این فکتور ها زیاد قطعیت و مو تربیت ندارند و به همین دلیل از باز گویی آن صرف نظر میکنم .

#### میر ناصر الدین گلیم :

من نظر توینده های محترم را در این مورد ، و دیگرین که عوامل اقتصادي ، فرهنگی ، اجتماعی و روانی و حتی جنسی هر یک تواني این را دارند که زمینه های کشیدگی ها و تشنجات خانوادگی را فراهم آورند و یا در بیرون و سلامت روابط خانوادگی نقش موثر داشته باشند ، اما به نظر من تباید در مسائل مربوط به اختلافات خانواده هاعوامل مجموعی را در یک پسر - وسی کلی مورد ارزیابی قرار داد ، جرا که شرایط هتفاوت درونی خانواده ها میتوانند دلایل متفاوتی را برای زمینه سازی نا ساز گاری ها به وجود آورند .

در یک دید کلی ما می بینیم فراوان خانواده ها بین را که از نظر اقتصادي با مشکلاتی روبرو نمیباشند و توان اقتصادي شان در سطحی میباشد که رفاه خانوادگی را تا مین کند ، اما کشیدگی ها و ناساز گاری ها در میان شان وجود دارد ، به همین ترتیب با تعداد بیشمار فامیل هایی برخورد می کنیم که از نظر موقف اجتماعی خوب استند ، از نظر روانی انگیزه های بیرون اخلافات میان خانوادگی شان کافونی گرم ، باز هم کافون خانوادگی شان کافونی گرم ، سالم و بی جنبال نمیباشد اگر برای این ها و مشکلات خانواده ها را به صورت تصنیفی مورد ارزیابی قرار دهیم درست که بعد از عامل اقتصاد هر یک از اینگه های اجتماعی و فرهنگی و یا روانی و جنسی بتویه خود موجب ایجاد نا سامانی ها و در میان ها میشوند ، اما آنچه که تجربه و چشم دیدها نشان میدهد این است

اقتصادی افراد و انگکاس آن در طرز نکر و ذهنیت انسان ها ، اما به عنوان ارزش فرعی در زمینه مشاجرات و تشنجات زندگی خانوادگی نمیتوان نیم از این فکتور و عنصر چشم پیو شیم .

از این مسائل که بگذیری تعدادی از دانشمندان ایوان ایوان نظریه هایی را که باید به وجود آید در پیلوی عناصر یکه قابل تذکر دارد ، انتگریه خانوادگی عقب هاندگی تاریخی نظریه جا مده ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن و شوهری اصولاً خدمات مجانی نمیدهد ، غالباً و قاعدتاً در اینجا نیز این ایوان نظریه ای دارد که باید به وجود آید

در پیلوی عناصر انتگریه های نا ساز کا دی خانوادگی و خاصتاً مشاجرات میان زن و شوهر ، ملاحظات جنسی و عدم عدم آهتنگی و تساند میتواند و در عمل نیز دیده شده است که مو جبات تشنجات خانوادگی در میان زن و شوهر تردد .

برای رفع همه این پرابلم هایی که در پیلوی تبلیفات فراوان امکانات بلند بردن سطح فرهنگی مردم فرامی آید باید زمینه تخصصات پیشتر و منظم تر و هو تر برای توهدهای از جهت خود داریم از نظر فرهنگی افشار و سیمع مردم میسر شود ، باید امکان انسان و طبقات مختلف افغا نستان از گلتو و بر فرهنگ متفاوت ، نا همگون و متنو عی بر خود دار هستند و زمانیکه عقد ازدواج بر اساس چنین نا همگونی فر هنگی منعقد می شود ، مسلماً نتایج ناگواری را از نظر امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی

از نظر من اختلافات میان زن و شوهر در پیلوی عناصر یکه قابل تذکر دارد ، انتگریه های دیگری هم دارد که بعد از اقتصاد و گلتو عقب هاندگی تاریخی نظریه جا مده ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن و شوهری اصولاً خدمات مجانی نمیدهد ، غالباً و قاعدتاً در خانواده و در شرایط عناوان نا ساز گاری در خانواده و در شرایط کمال متفاوت اقتصادی به وجود میاید با این نسخه ها تحقیق و کلی لاج پذیر باشند .

تجارب تاریخی بشریت از آغاز زندگی بدوی تا عالی ترین شرایط اقتصادي و اجتماعی می باشد که نا ساز گاری های خانوادگی به عنوان پرابلم هایی به درجات زیاد یا کم در سطح فا میل دیده شده است اما این به آن معنی نمیباشد که بشریت علاقمند به ترقی و آزادی از تلاش در راه زدودن این پرابلم ها شانه خالی کند .

از نظر من با آنکه باید دیدگلی و بر مبنای پرنیسیپ ، علت العلل فاسازگاری های خانوادگی را مسائل اقتصادی نشکل میدهد ، اما به هیچ صورت



گوشه بی از میز گرد ژوندون که پیرامون مسائل خانواده دایر گردیده بود .

تشنجات فا میلی و خانوادگی به در جات و دو گروهی افغا نستان امکانات تدارک هر چه بیشتر کار و بالا بردن سطح عاید زندگی مختلف و در سطوح معین ایجاد میکند .

مردم و انشا فات و سمع اقتصادي طرفین به همین ترتیب ملاحظات طبقاتی طرفین راه وجود آورد که چنین تشنجات در رسانه عقد ازدواج نیز که باز هم بر مبنای فکتور زندگی فا میلی از حدود قابل ملا جله کنونی اقتصادي استوار است یکی از فکتور های درین زمینه به عنوان مشکل دیگری است که در این زمینه به عنوان شکن شکی نیست که غص اقتصادي به عنوان عمره عمده ، نه تنهای در روابط خانوادگی ، بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی نقش عمده اسا سی و تعیین کننده دارد .

اما در پیلوی عنصر اقتصادي سایر عناصر و فکتور های اجتماعی ، مورد بعد دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من اگر زیاد طولانی نگردد بخش دوم صعبت من اگر زیاد طولانی نگردد و مفصله خانوادگی تبارز میکند و معیط آرام و زندگی ساز زندگی خانوادگی را متحمل من است .

مساله اختلافات میان جوان و سالم دو زمینه اختلافات میان جوانان و سالماندان میباشد اما این مسائل معمولی است از شرایط مادی و جوانان فر زنان عصر خود .

مورد بعث دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من به عنوان اصول اساسی نمیتواند نقش سازنده در روابط خانوادگی اقتصادي و اجتماعی است .

بزرگسالان پدران عصر خود میباشد و داشته باشد .

زیرا خود معلومی است از شرایط مادی و جوانان فر زنان عصر خود .

شید و حتی رادیوی ما و مطبوعات ما  
هم در تهیه‌های خودبی آنکه به اثرات منفی  
این گروه نه دنبال روی ها تو چیزی داشته  
باشدند این آتش را زبانه بیشتر می‌بخشیدند  
اگرتو با توجه به ضوابط خاص جامعه ما  
که از یکسو مشکلات در امور ازدواج جوانان  
را تا دیر باز و گاه تا هر میلیونی از  
بیوند خانوادگی محروم میدارد و از سوی  
دیگر خو شبختانه ضوابط اخلاقی و اجتماعی  
ما مانع هر گروه نه اوضاعی خواست های بدنش  
از راه های غیر قانونی می‌شود میتوان تصویر  
کرد که چنین مسایل تحریک کننده از راه  
وسایل ارتباط جمیع چه تأثیرات ناگوار  
در عاقله جوان از خود باقی میکارد و در تولد  
طور روابط او را در خانواده و اجتماع با  
مشکلات و دشواری ها مواجه میگرداند و چه  
طور عصیان ها را در روح او جا بگذین می  
سازند.

فکر میکنم تحلیل این هو ضوع و رهمند  
های برای آموزش سالمند ما را از مساوی  
مورد بحث به دور ندارد.

رامع خود را با واقعیت ها رضیه سلطانی استاد پوهنتون کابل :  
انگیزه های اساسی نا ساز کاری های  
فقط به شکل مجموعی خانوادگی که در این جدل به بررسی گرفته  
تاب ، فلم ، مجلات خارجی شد همه مورد تایید است و اکنون جای  
ت در سال های پیش از داده که در مورد چونگی طرق حل این  
غلاب نور در کشور مسی دشواری ها و مشکلات همگانی خانواده ها  
ت آن در عوامل کودک و بینشیداده ای ارائه گردید .

بینیم . های سفیدگویان را بخواهید

پیش از آینه های بزرگ باشد، میتواند این را در این زمینه بیر دام اشارة کو تا عی دارم به این نکته که عدم توافق میان جوانان و سالمندان از آنچه ناشی میگردد که هر یک ازین دو گروه در شرایطی جدا و نا همگون با هم پرورش یا فنه و افکار و نظرات شان خود به خود تابع شرایط خاص تر بیوی است که با ضوابط آن بزرگ شده اند، توقعات آنها و بر داشتن احتیاج فلم های سینمایی و قیچانه و برترین های دور بین - کاپاره روی ها، هرمان آفرینی های دور از های رو ما نسبیک و پر از لیل میداد و دنیایی که سینما نو باو گان ما قرار می که به جای فقر و قحطی

ها و تکوش های شان از هم متفاوت است ، سالماندان انتون در سنی قرار دارند که نا توانی هر روز بیشتر آنها را احاطه می کند ، آنها در جریان زندگی خود خواهند هستند ، آنها در یادداشت اند که بخشی از آنها و آزو هایی داشته اند که بخشی از آنها بر آورده شده و قسمت دیگری از آن بر نیامده مانده است و همین خواست ها و آزو های بر نیامده است که به آنها تولید عقده کرده و این اندیشه که دیگر مجا لی برای برآمدن آن نیست این کمپلکس های روانی را بیشتر متباذر می سازد ، آنها اغلب نا آگاهانه وقتی متوجه می شونند که فلان خواست بر نیامده شان در زندگی جوانان تائین میگردد می خواهند مانع آن شوندن و یا تجاذب زندگی خود را به جوانان تحمیل کنند به همین ترتیب جوانان هم افکار سالماندان را کهنه شده تلقی می کنند و این زیمه نا سازگاری ها را بیشتر قوت می بخشد .

بیسوسادی و بیماری مسلط گتنده و نما ها و بریده در آن فقط بول و ارزش است از این هر وسیله ح بود و عشق دو بارک باواره ها و رقص خانه ها را در خواست های تنی بین ترتیب مجالات تورید میان جوانان ما دست به تا هنوز هم کهنه های آن اصلی آن فروش میگردد در را جز دور نگیرد شتن های درونی زندگی دنیال ها نیز در موضو عات ان های عاشقانه بی که مطالعه آن بدر بزرگ گرم جوانی می بخشد و این انتیزه های بد آموزی نمای بدن فلان وقارمه و هر گوشه و گثار شبی

۴۵ صفحه در پیشگاه

که ما تا کنون در ساخته تنظیم امور مربوط به خانواده فاقد مقرونها و قوانین مبایشیم که با توجه به تمام عوامل ناسازگاری و دشنهای اختلاف از آن برای بیرون امور خانواده استفاده نطبیقی ببریم کهچه ما در این مورد خاص قوانینی داریم اما مساسفه ای آنچه است کافی به نظر نمی آید و باید سلسله قوانینی را طرح و تدوین نماییم یعنی از هر چه چیز دیگر نیاز دارند.

مکلفیت های خانوادگی و وجایب فرد و بچمه مشی زاده :

از نظر من بیشتر ناسا زیارتی ها و به طرح میباشد - فواینی که شنبجات در سطح خانواده دو عامل عمده و فرهنگی مادر و بزرگداشتی هستند و سانه ایام، گروه اجتماع دربرابر خانواده باشد - و فواینی که وجایب و مکلفت های زن را در برآور شوهر را در برابر خانم، هر دو را اساسی دارد.

در آموزش دادن  
از این در انتهای خود مختاری های خود بیان و می باشد  
بودند و بی می باشد  
با فرهنگ و پدیده ای از این مسائل که از میان بر داشتن  
آنستلزم سلسه تغیراتی است که باید  
آن زیر بنا به عمل پیاده گردد تا سطح توان  
اقتصادی خانواده ها بالا رود و بپرسود  
خانوادگی وجود آید و عامل دور را من در  
مسایل روانی ، در عدم یک درک و بر داشت  
از این مشترک داده مساله توافق روانی و هم  
آهنگ فکری زن و شوهر است چنانکه  
اگر هر یک از عوامل ناساز تاری میان زن  
صحیح زن و شوهر از همدیگر ، در عدم  
توافق و هم آهنگ فکری و اندیشه ای در  
عمل توازن میان آنها و داشت زن و شوهر  
باشد و به همین  
دارند و به خاطر این به وجود آنده اند که به کماش میگیرم .

در اک واقعی و شناخت درست میان دو رگن من به اساس تعبیره هایی که از محیط سازش دهنده .  
کارهای آماده شده ام از اینها هر چند که از اینجا  
ازدواج وجود نداشته است .

در کشورهای پیش فته و متقدم جهان امروز بر منابع همین واقعیت‌ها روایی است که مقام خانوادگی کارشان در قضاوت و داوری در مسائل خلاصه نمیگردد بلکه این سازمانها نقش رهمنا را نیز دارند، به گونه ایکه هر مورد اختلاف را تحمیل میگردد که به یقین به هر بیمه‌های ایکه جلوگیر این گروه ازدواج‌های بد فرجام در این سال به عنوان همیشگاری و مصلحتی را در یک روز اختلاف میان زن و شوهر عامل مبهم میدانم، ازدواج‌های که نه بر اساس خواست طرفین یعنی دختر و پسر بتوسط و پوسته میگردند بلکه<sup>۴</sup> اساس خواست و اراده بزرگسازان اندازیم و به این سازمانها نقش رهمنا را نیز می‌گیرد و به دختر و پسر جوان تو جوان خود می‌گردند که به یقین به هر بیمه‌های ایکه خوبترین و با داشتن تربیت دکتور روان

شده بتوانیم به همان بیمانه هم کامی در شناس را در اختیار خود داوند و در بر روسی هر شبکایت خصو صیات ر و ۱ نزی افراد را از نظر دور نمیدارند و بعد از آن از گشیدگی ها و اختلافات نیز برداشته و ساخت و افغیت ها و انتزیه های اصلی اینم .

بروز اختلافات میکو شند رهمنا ای های درست و قابل تطبیق را پیشنهاد کنند ، که اگر نعروه کار محکم خانوادگی در کشور ما نیز با چنین روشی تنظیم مجدد بدون شک میگردند فروزان دارد .  
با توجه به شکایاتی که در محکم خانوادگی مطرح مجدد میتوان حکم کرد

که عدم توانایی اقتصادی زن و شوهر های جوان برای تهیه سر پناه مستقل یکی در جوانی شان یعنی ازدواج مادران و پدران و همه اوپریش دیگر از عوامل نا ساز گاری و کشیدگی کوتولی با آنکه در شرایط و تنشتایی فشرده در محیط خانواده است که خود زاده عامل

# د خلاصون او آزادی

غور حمگ سنگر

بنگیلاک دیا تی شوو نو دله  
منخه پور لو دپاره مبا رزه چیره لکه  
شوه . دافغا نستان په بھر نیومنـ  
سیاتو کی سترا بد لون منخته راغـی .  
دافتانستان اویکسی که د سورو  
ھیواد و سره په تیره بیا له لومھ نـ  
سیو سیالیستی ھیواد یعنی دشوروی  
اتحاده خوان دو لـت سره چـی ترـفـولـو  
لومپـی یـی زـمـوـبـ خـبـلـواـ کـی پـهـ رسـمـیـتـ  
و پـیـزـنـدـلـهـ او دـاستـعـمـارـ دـگـواـشـ پـهـ  
وـهـاـ نـدـیـ یـیـ دـافـغاـ نـسـتـانـ دـحـلـکـوـ نـهـ  
ھـیـرـ یدـوـ نـکـیـ مرـسـتـیـ اوـ زـهـ وـرـ مـلـاتـپـ  
وـکـ،ـ دـنـپـیـ دـکـارـگـرـ دـسـتـرـ مـشـرـدـ  
اـصـوـ لـیـ سـیـاـ سـیـاـ سـیـتـ دـسـوـ لـهـ اـیـ گـهـ  
ژـوـنـدـ دـاـصـوـ لـوـ پـرـ سـتـنـهـ تـینـگـشـوـلـ.  
دهـیـوـادـ دـپـرـ مـخـتـگـ لـهـ پـارـبـرـ وـگـرـاـ

مونـهـ انـخـورـ اوـدـ بـیـلـاـ بـیـلـوـ جـانـگـوـدـ بـارـهـ  
قوـانـیـ وـضـعـ اوـبـهـ سـمـنـبـوـنـ اوـ اـصـلـاـ  
حـاتـوـ لـاسـ بـورـیـ شـوـ لـهـ شـورـوـوـیـ اـتـحـادـ  
اوـخـيـنـوـ نـورـوـ اـزوـ باـ یـیـ هـیـوـادـوـ سـرـهـ  
داـقـصـاـ دـیـ تـخـنـیـکـیـ اوـ کـلـتـوـ رـیـ مـرـ  
سـتـوـنـوـ نـوـنـهـ لـاسـ لـیـکـ شـوـ اـفـغاـ  
نـیـسـتـانـ وـرـبـیـتـیـ مـلـیـ خـبـلـواـ اوـپـرـ  
مـخـتـلـوـ نـکـیـ سـیـاـ سـیـاـ سـیـتـ لـهـ بـرـ کـتـهـ دـلـسـوـ  
کـلـوـ نـوـ بـهـ لـنـدـهـ مـوـهـ کـیـ دـاـسـتـعـمـارـ رـیـ  
اوـ اـرـ تـجـاـ عـیـ قـوـ توـ نـوـلـهـ کـلـکـیـ نـوـرـ  
اـچـوـنـیـ اوـ مـقـاـ وـمـ سـرـهـ دـرـوـ  
نـدـانـهـ پـهـ بـیـلـاـ بـیـلـوـ بـرـ خـوـ کـیـ دـوـ مـهـ  
پـرـ مـخـتـگـ وـکـ چـیـ دـھـیـوـادـ پـهـ بـیـنـبـلـیـکـ  
اوـ تـاـ وـیـخـ کـیـ یـیـ سـارـیـ نـهـ درـ لـوـدـ  
خـوـشـرـ نـگـهـ چـیـ پـهـ هـغـهـ وـخـتـ کـیـ  
کـوـرـ نـیـ اوـ بـھـرـ نـیـ شـرـاـ یـطـدـبـرـمـخـنـگـ  
اوـسـوـلـیـ لـهـ بـارـهـ مـسـاعـدـ نـهـ وـوـ دـ  
نـرـیـ لـوـ یـهـ بـرـخـ دـھـورـ یـدـلـوـ اـسـتـعـمـارـیـ  
امـبـاطـوـرـ یـوـ بـهـ لـاسـ کـیـ وـهـ اوـدـ ھـمـکـیـ  
دـمـخـ دـوـ گـرـوـ بـهـ سـلـوـ کـیـ نـهـ اـعـثـارـیـهـ  
نـهـوـ گـرـوـ دـبـنـکـیـلـاـ تـرـ جـخـ لـانـدـیـ  
ژـوـنـدـ کـاـوـهـ دـھـیـوـادـ بـهـ دـنـنـهـ کـیـ دـزاـهـ  
بـنـکـیـلـاـ اوـ اـسـتـعـمـارـ پـاـتـیـ شـوـ نـیـ کـیـ  
خـبـلـ قـوـلـ قـوـتـ سـرـهـ پـاـ تـیـ وـوـ اـسـتـعـمـارـیـ  
فـیـوـدـالـیـ نـظـامـ اوـ اـرـ تـجـاـعـ قـوـ تـوـنـوـیـهـ  
خـانـ کـیـ تـینـگـیـ اـجـتمـاـعـ عـیـ اوـیـ دـرـلـوـ  
دـلـیـ.

اصـلاـحـیـ بـرـ گـرامـوـ نـهـ دـارـ تـجـاـعـ  
اوـمـپـرـیـالـیـزـمـ دـچـلوـ نـوـ اوـدـسـیـسـوـ  
بـوـ سـطـهـ نـسـاـ کـامـ اوـ دـینـمـنـاـ نـوـ  
دـلـارـنـسـسـ بـیـرـ کـرمـ شـاهـ گـوـھـمـلـاـ اوـ  
نـورـ گـوـھـاـ گـیـ بـوـ تـبـلـیـغـ تـجـیـاـ نـوـ بـهـ  
وـاسـطـهـ زـمـوـرـ دـوـرـوـ سـتـهـ سـاقـلـ شـوـوـ  
خـلـکـوـ بـهـ بـرـ گـنـوـ کـیـ دـشـاـکـ اوـ تـرـدـیدـ  
بـهـ بـیدـاـکـولـوـ سـرـهـ اـغـتـشـاشـ اوـ الـهـ  
گـوـ لـیـ کـوـرـ وـرـاـ نـوـ نـکـیـ اوـ روـلـکـاـوـهـ  
اوـدـخـایـنـاـنـوـ پـلـوـنـوـ اوـ دـنـقـشـوـ پـهـ  
عـلـیـ کـوـ لـوـ سـرـهـ دـافـغاـ نـسـتـانـ  
خـبـلـواـ کـیـ تـرـ گـیـلـوـ رـوـ سـتـهـ اـفـغاـ  
نـسـتـانـ دـخـیـلـ اـقـصـاـ دـیـ،ـ توـ لـنـیـزـ  
ژـوـنـدـانـهـ دـنـوـ پـپـاوـ درـ شـلـ تـھـورـ غـیـ  
اوـدـمـبـارـزـیـ بـهـ نـوـ پـرـ اوـ کـیـ یـیـ گـامـ  
اـسـتـعـمـارـ رـیـ چـتـلـ بـرـوـ گـرامـ تـرـ سـرـهـ  
کـبـنـیـشـنـدـ .

نـتـکـیـ تـهـ دـیـ سـاـ تـینـهـ هـمـ خـبـلـ عـلـمـ سـزاـ وـلـیدـ لـهـ  
دـتـارـ يـخـوـلـوـ بـهـ قـوـلـ زـمـوـرـ دـخـلـکـوـ  
تـارـیـخـ یـاخـوـنـ اوـ دـفـبـرـوـرـیـ دـمـیـاـ شـتـیـ پـهـ  
دـھـفـوـرـیـ دـوـ کـمـنـیـ لـهـ پـارـهـ دـهـنـدـ پـهـ  
یـاـچـاـ اـعـلـیـحـضـرـتـ اـمـانـ اللـهـ خـانـ اـعـلـانـ  
وـکـ چـیـ پـهـ تـوـلـ خـیـزـ کـیـ یـیـ دـانـکـرـیـزـاـنوـ  
دـاـسـتـعـمـاـ رـیـ جـعـ اوـ واـ کـمـنـیـ بـرـ ضـنـدـ  
خـلـکـواـکـ ھـیـوـادـوـ نـهـ یـیـ لـرـیـ ... مـلـتـ  
کـرـلـهـ آـرـاـ دـوـیـ نـهـ بـنـیـاـیـ چـیـ نـوـ  
دـمـخـنـیـوـیـ دـتـشـ پـهـ نـاـ مـهـ بـلـانـ دـرـ سـرـهـ  
کـوـلـوـ بـهـ غـرـضـ زـمـوـرـدـھـیـوـادـنـیـوـلـوـدـ بـارـهـ  
مـلـاـوتـرـ لـهـ انـگـلـیـسـ لـوـتـھـارـاـوـ بـنـکـیـلـاـ  
کـکـرـوـ پـوـشـوـنـوـ دـجـنـگـ گـتـھـلـوـ اوـ فـاتـحـوـ  
مـاـتـیـ دـرـاـگـرـھـلـوـ اوـجـبـیـرـ کـوـلـوـ پـهـ  
قـوـمـاـ نـدـاـ نـاـ نـوـ لـکـهـ بـرـ نـسـ،ـ سـرـجـانـ  
کـیـنـ اوـ مـیـکـنـاـنـقـنـ تـرـ قـوـ مـانـدـیـ پـهـ  
۱۸۹۹ مـ کـاـلـ پـرـ اـفـغاـ نـسـتـانـ باـ نـدـیـ  
تـیـرـیـ وـکـرـ .

پـدـغـهـ وـخـتـ کـیـ چـیـ واـ کـمـنـاـ نـوـ  
اـشـرـافـ،ـ فـیـوـدـاـنـوـ اـنـ شـاـ هـزـاـدـ گـانـوـ  
دـانـکـلـیـسـاـنـوـ پـهـ وـرـانـدـیـ گـوـ نـیـلـهـ  
وـھـلـیـ وـھـوـ زـمـوـرـ ھـیـوـادـ پـاـلـوـ خـلـکـوـ دـخـلـ  
اـوـلـسـ دـمـشـرـاـنـوـپـهـمـشـرـ تـابـهـ لـهـ نـمـرـهـ  
اوـکـرـهـ شـخـهـ دـھـیـوـادـ خـلاـصـوـ نـوـ  
پـمـنـظـورـ تـیـرـ بـوـ تـهـ دـوـامـ وـرـکـرـ .

پـهـ دـغـهـ وـخـتـ کـیـ چـیـ جـوـپـیـ کـلـیـ  
اـوـدـزـوـنـدـ اـنـتـرـوـرـوـسـتـنـیـ سـلـگـیـ بـورـ  
وـجـنـگـیـلـ مـکـلـهـوـگـرـ نـاوـنـهـ تـبـنـیـدـ لـاـ  
دـآـزـادـیـ دـکـرـیـبـیـ پـهـ خـلـکـواـکـ ھـیـوـادـلـوـلـوـ وـیـوـ  
نـکـسـوـرـ کـرـ .

دـغـزـ نـیـ دـشاـوـ خـواـ،ـ کـاـبـلـ،ـ کـوـهـسـتـانـ  
نـجـرـابـ،ـ نـنـگـ هـارـ کـوـ نـپـوـ نـوـ،ـ لـفـمانـ  
کـنـدـهـارـ،ـ بـلـوـ چـسـتـانـ اوـ نـنـسـیـ  
پـنـبـنـتوـ نـسـتـانـ کـیـ بـرـ ھـیـوـادـ مـیـنـوـخـلـکـوـ  
سـرـوـ نـهـ پـهـ لـاـسـ دـمـرـ گـ اوـ زـوـ تـدـ  
مـبـارـزـهـ تـوـدـوـسـاـ تـلـهـ اـوـ اـمـینـ اللـهـ  
خـانـ لـوـ گـرـیـ بـارـمـحـمـدـخـانـ مـیرـمـسـجـدـیـ  
عـبـدـ اللـهـ خـانـ اـخـمـزـیـ سـلـطـانـ مـحـمـدـ  
نـجـرـاـ بـیـ،ـ سـلـطـانـ اـحمدـ خـانـ رـزـیـرـ  
اـکـبـرـ خـانـ اوـ نـوـرـوـرـ مـشـرـیـ لـانـدـیـ بـیـ  
دـانـکـرـیـزـاـنـوـ گـورـهـ لـبـنـکـرـ وـ تـکـاـوـ چـیـ  
دـھـفـهـ دـاـهـهـ مـارـ پـوـخـ نـهـ یـوـ زـیـ دـاـکـتـرـ  
بـرـایـدـنـ پـهـ تـبـنـیـتـهـ خـلاـصـ شـوـ اـوـدـ  
جـنـگـیـلـیـوـ اـوـمـلـاـنـیـ نـاـرـهـ کـهـ بـهـ مـیـونـدـ  
ھـفـوـیـ گـودـاـگـیـ ھـیـوـادـلـوـرـشـاـهـ شـجـاعـ

# د جمیعی

## شنبه

او لئر نور ه دا صحته ونه زغفالی شوه او خدای په امانی تي وکړه او وار خطما بنامه هم په بېړه بېړه تېږ شو او تیاري دهنا بر پېچ توړه بر د خوده کړه .  
شېه ورو ورو پېځده او تر نیټائي ورو ورو  
ښته او د میر مني ډاپړۍ توان خلاص شو  
و دریده کېدل، د کو تي غږګۍ کړ کي تي بېړه کړي او یوه لیري او نا ملعون خای ته خېږ شوه .  
په کړکي ددی پېښکلې مخ او تورو  
زلغو نری نری هوا لکيده اوږدي توږو ۱  
خودو ونډو سره پر له پسی د هاشتینېتو  
او ټويکونو اوژونه راتلله .  
هو دا هوا نوي ووه .  
به همدي وخت کي یو وار په کې کې کې  
دیوال یوه زړو وړه حمله را نتونه، په دیوال  
چې یوه کا لیزه (چتری) خوپنده وه په  
هفتي ولکيده پا نو تي پېړک او پېړوک شروع  
کړي، دی مخ ور واب او، د چتری پانی  
بېړته پېټل خای بر یوټي اوډي ستړګي پړي  
و ټېټي چې کا لیزې ډ جمعي شېه د (۱۳۵۷)  
کال دنور اومه نیته شپوله، ستړګي پي توږي  
واړولو او خبل زوي ته تي وکړل چې هفه  
هم د پلار به انتظار کي یې ټوټو ویده شوی  
او رنګت کې سین پېښدلي .  
ښځي دی ماشون ته په خېږ خېږ کتل او د  
مېړه دا خېږ او خا طړه وړيا ده شوه جي  
یوه وړخ دی خوان عسکري صا جمنصبخېل  
ذوي ته خپله عسکري صا جمنصبخېل  
پرسکړه او په خندائي ووته وویل :

«واه، واه، زما ګلا لیه زویه ! ته خو  
زما نه هم په دی خو لوا نې بشکاري، دا  
خو لې تا سره پېړه هزه کوي ته هم باید  
يو خوان، زډه ور، وطنپال او متر قي عسکر  
وروژل شي، ذي مقد سی خاوری ته خدمت  
وکړي او په دی لاره کې تو سره تېږشي».  
پېښکلې خېګان په خاطر له غمه سره شول .

زمور دخلکو په تکل او دوسله وال  
قهر ما نپوخ دېباخون له کبله بریالي  
شو، زمور دزیار ایستو نکو خلکو  
درېښتنې او همیشنې زغورون له پاره  
پی لاره هواره کړ له .

دئور انقلاب له بر په لیتو ب نه  
لاخو ورخې تېږي شوی ته وی چې  
دسى، آې، ای مشهور ګوډا ګې ناماين  
امين کله چو دامر پکا له سفر نه  
راستون شو دسيما دېلان دتر سره  
کولو په غږ ضې زمور دهیواد ملي  
گوند خلکو دو لات او هیواد پر ضد  
ار تجا عی کودتا وکړه او لکه  
شرمید لووا کمنا نو دکا بل دا چه  
د تخت له پاسه کېښیا سست .

کړ، انګلیسا نو چې دکلکا نسی  
حبیب الله تر بلان لاندی دهیواد ملي  
زغور نندې غور خنګ دتر لاسه کولویه  
غرض جنرال نادرخان او ده ګه هیواد  
پلورونکي ورو نه د کا بل دا چه  
پر تخت با ندی کېښیو . په  
دغه توره دوره کې دهیواد شاز لمی  
ننګیالی ڈامن دټوپو نو خو لسی ته  
وټرول شول او ټول دیمو کراتیک  
آزا دی او انسانی او د قسم خونه لی  
دېښم انګلیس پلان په زوره توګه  
سرته ورسول شو .

دجنرال نادر او د هغه تالی ختمو  
له مینه یوپول دهیواد دخلاصون او  
آزادی له پاره چې زمورنیکونو پلرونو  
او هیواد پالو خلکو قر باشي ورکړي  
وی دیبلابلو عوا ملو له کبله ده  
اغیسته او دی شېه ته دیړ خو شحالیده .  
خو یا هم دعات سره سه ډ جمعي شېه  
را غله پېغې د شېه په خاطر خاص خواهه  
پاڅه کړل، ګلالی دری ګلن ذوي او ځان  
تني په بنما یسته جا مو سمبال کړه، پېښکلې  
او توړ ويښتان تي د منځ کړه، ایښتنه  
مخامخه ودریده او خپلی نازنیښی خېږي ته  
کا ته مګر دخیال به ایښتنه کي تي د ګران  
معجوب خېړه بشکاریده، دزوند ټولی خوږي  
خا طړي وریا دی شوی، خان سره مسکو  
شوه او د آټېښی ناهیږي او دهیډه دهانلو  
انتظار ودریده .

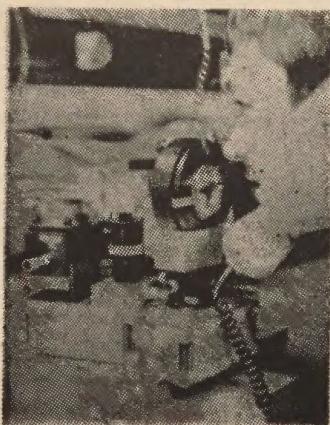
او س زمور د خلکو دیار .  
خنګ دافغانستان د خلک دموکراتیک  
گوند په مشر تا به اوپه سر کسی  
دملګری بېړک کار مل په اصو ای  
لارښو نې دهندی لوی اړمان دېښپ  
دار تجا عی وا کېښو په ندی  
دانقلاب په خلکو زپوری مبارزې پړاخې  
او پرا خې شوی او د خلکو له آزا دی  
سره سه ۱۳۵۲ د ډرو می او دارتاجع امپر پا لیزېم او  
شوهو نیزې ډچلو نو سره سره وړا  
ندي روان دی او ګام په ګام بریالي  
کېږي. بېړک دخلکو اوماته دېښما نو  
په برخه کېږي .

سر نښنند نو بریا لی شو او ګام  
غولوونکي داود دقدرت پر خو کې  
کېښنسته مګر دهفو وعدو او ژمنو  
پر خلاف پې عمل وکړي چې دکړدتا  
خلکو سره ګړي وی .

داودي استبداد او عوام غو لوو  
نکي رزیم ۱۳۵۷ د کال دئور دېريالي  
اوښتون له کبله دتا رېخ په هدې پېره  
کې بشخ شو او زمور دهیواد خپلې  
رېښتنې خپلوا کې ترلاسه کې له دئور  
پر تهیین انقلاب چې دافغانستان د خلک  
دیمو کرا نیک ګوند په مشر تا به

کردید و از شماره تلفات کاست .  
نامبره در مورد میتوود کارش و طرف  
تکار بستن آن متذکر گردید که :  
زدیر گاهی بود که در صدد بودم  
لطفی بریز و طرقی را وضع بدارم  
ناباشند که با آن بتوانم روزی برای  
همای مبتلایان امراض قلبی و درهای  
ز تکلیف گاهی برداشته باشم . آخر  
لامر پس از مطالعات فراوان به  
تفاق پنج متخصص دیگر قلب همرا  
امارگریت دوردهن خانم من که  
خود یک برو فیسور پنجاه ساله  
سبت و هم بامیتوود های جدید درمانی  
گاهی و آشنازی پیدا کرده بودم  
پرورگرا مهای عاجلی را رویدست  
خود آنرا ساخته ایم ، با نظر داشت  
چگونکی وضع مریض و به کاربستن  
و نصب وسایل و سامان آلات که  
خود بهمین منظور ساخته ایم ، در  
شخص مختلف قلب ، بینی میتوان  
جلو سکته های قلبی و متوقف شدن  
قلب را گرفت و بر خلاف قلب را دو  
باره به حال عادی به حرکت آورد به  
گونه که وقتی نگرانی به خاطر عدم  
فعالیت قلب که غالبا در غلظت خون  
و درست دوران نکرد ن خون ناشی  
ترمیع میبخشد نیز در دسترس س  
داریم . همچنان برو فیسور مذکور  
به همکاری زنش اخیرا موافق بدر  
یافت یکنوع گیاه طبی کاملاً جدید  
که به اصطلاح عوام برای تداوی  
قلب یکی به یکی است گردیده و  
(نستروب) نام آنرا گذاشده است .  
(دوورمن) علاوه نمود : در نتیجه  
تطبیق این طرق جدید فقط در پانزده  
این میتوود کاملاً جدید در پانزده  
روز اول تطبیق آن یعنی در ظرف  
پانزده روز توانسته اید یکصد و هجده  
مریض نزدیک بهلاکت قلب را تداوی  
نماییم بعدیکه سلامتی و حالت نور  
مال قلبها یشانرا باز یا فته اند .  
این میتوود جدید باهمان تناسبی که  
موثر است و مریضان قلبی را  
شفای عاجل میبخشد بهمان تناسب  
یک میتووش مهم و مغلق نیز است  
که حتی بسیاری از  
دکتوران ورزیده از تطبیق آن عاجز  
مانده اند . مریضی که در بحرا نی  
ترین تکلیف قلب قرار داشته باشد  
پس از چند روز بر جایش نشسته  
جمانستیک میکند و در هفته بعد سلا  
متی کاملش را بازمی یابد و شفا -  
خانه را با یاهای خودش ترک میگوید  
به طوریکه گویند بی اصلاح تکلیفی نداشته  
است .

روزانه هزاران نفر به مظهور  
نداوی در دهیز های برلین یا بین  
وبالا میروند تاباشد که در معرض  
طبیق طرق درمانی و میتو دهای  
دکتور فوق الذکر قرار گیرد.



بدیل میشوند. همچنان زنگ  
یلفون توسط اشعهٔ نور به صدا  
آمد و این سیستم تیلفون بدو ن  
رق کار میکند.

صویر فرق دستگاه نو تیلفون را  
اقسمت مخصوص مرسله و آخذه  
ن نشان میدهد.

ashrafiyah

در مکالمات تیلفونی که با لآخره  
و سیله بی تما س وارتبا طا  
بونی قرارگرفته یکی از مراحل  
صرفته بی مخابراتی در آینده به  
ض استفا ده انسانها قرار  
اهدگرفت. لبراتوار تحقیقاً تی  
منس سیستمی را ایجاد کرده  
لت کله، دران مکالمات بواسطه  
صورت میگیرد کار روانی  
و سیله مخابراتی طور است  
مطابقت بهفر یکانس یا هترزا زات  
خذصدا) آن اشمعه بی لایزاهتزاز-  
ت و نو سانا تی را پدید می آورد  
مطابقت به فریکانیس یا هترزا زات  
و تو تی داشته که سر انجام در قسمت  
رشکی که صدا شنیده میشود،  
مترازات نوری دوباره به آواز

تعداد هلاک شدگان آنآنا نیکه در اثر عدم توانایی فعالیت قلب هلاکت شان از سکته های قلبی ناشی میگردد در آلمان فی هفته به چهار صد ویا زده نفر بالغ میگردد به ترتیبیکه از هر چند صد نفر سی الى چهل نفر آن مبتلا به مرض قلب میباشند که از جمله مبتلا یا نمرض قلب فقط شصت الی هفتاد فیصد آن چانس صحت هابی و رها یی از تکالیف قلبی را پیدا نموده وسی یاچهل فیصد متنباقی حتمی تلقیمی گردند برخلاف بدین تازگی ها محض در شفاخانه (شاندار) واقع در برلین از رقم اینگونه تلفات کاهش بعمل آمد و گراف هلاکت مبتلایان مرض قلب پایین افتاده و تعداد تلفات درین مرکز که یکی از مرکزهای مهم تدبی امراض قلبی میباشد از چهل فیصد به چهارده اعتنایه چهار فیصد پایین آمده که این خود یک امیدواری قویست برای کسانیکه از رهگذر تکالیف و نارا حتی های قلبی در اضطراب و وسوسه

از هفت افق یم

ترجمہ: برومند

## میتودهای جدید درمانی برای

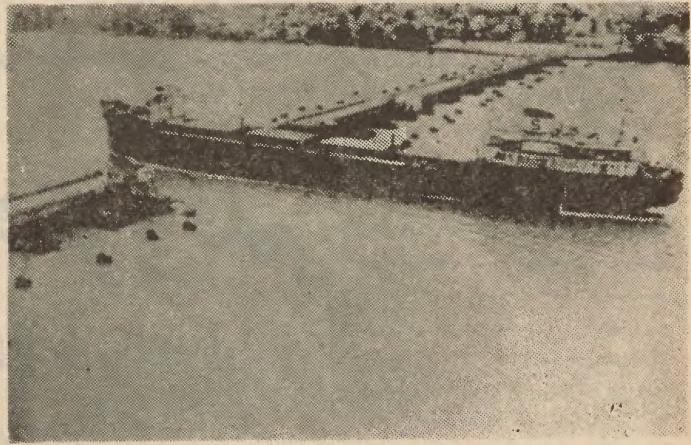
همیلا یان امراض قلبی



## معبو ریکه بنا به ضرورت باز و بسته میشود!

دربالای این پل سرکی احداث شده که از بینجاوه و دو قسمت حلقه یی شناور که توسط انگرها با (سلب) یعنی بام یا سقف پل وصل شده‌اند ساخته شده است. در آنها عبور کشتنی هادرست از قسمت و سط پل باز شده دو کتاره آن به فاصله چهل و پنج متر از هم دور می‌شوند تا در گذشتگی ها ازین عبور مشکلات ایجاد نشود. ساختمان این پل در مدت یک سال به پایه اکمال رسیده است.

درین عکس کشته بی راه هنگام عبور از پل می‌بینید



دوین عکس کشته بی راه هنگام عبور از پل می‌بینید

## دافتار دکمه

سیستم ریزرویشن محل اقا مسی وضور یا ت دیگر در جهان امروز است که به اساس پلان های شهری در ممالک متعدد ن به مرحله اجرا قرار گرفته است. و باعیات خواهش مشتری آدرس و نشانی مکمل هر جایی را که خواسته باشد بدون اینکه در سرکها این سو و آن سو بگردد و از کسی خواهان معلوم نشود فوراً کمپیو تر برایش تدارک می‌بیند. کافی است فقط دکمه یی مخصوص کامپیو تر را فشار داده و مبلغ قابل تادیه را پردازد پس اما مت گاه لوکس و مورد پسند متابقی همه بی کار هارا کامپیو تر را دریکی از هوتل‌ها انتخاب نماید. این یکی از مدرن ترین و تازه ترین انجام میدهد.



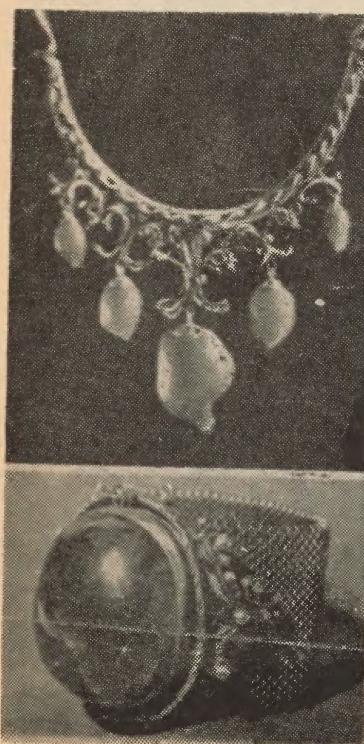
## جموجت‌هادر صحراء فروود می‌آیند!

منجمینت و اعمار چنین میدان هوایی مستحکم وزیبا را در میان دشت هاویا بان های سوزان این شیخ نشین ناظر ان (قشنگ ترین روی زمین) نام نهاده‌اند. این میدان هوایی طرفیت و گنجایش دو اعشاریه پنج میلیون مسا فر را در هر وقت سال داشته و امکانات فرود آمدن طیارات مسا فر بری جموجیت دران قبله در نظر گرفته شده است.

یک میدان هوایی نو با وسعت بسیار عظیم در شیخ نشین (شوجه) که متعلق به اتحادیه امارات عربی است احذاش شده. در سال‌النون پذیرایی این میدان هوایی، گنبدی به ارتفاع بیست متر و به قطر چهل و هشت متر اعمار گردیده که بزیبا بی آن افزوده است. در اعمار این میدان هوایی اینجیران و مامورین فنی میدان سازی فرانکفورت و ماینسن با اهالی آن سامان کمک کرده‌اند.

## گشایش یک نمایشگاه آلات زینتی برای زنان

بدین تازه‌گی ها ورقه های آگاهی برای نمایش آثار میر غوب تزئینی از جوهرات به چشم می‌خورد که البته در ایجاد آثار فوق تمام زنان آسیایی نیز مد نظر گرفته شده است. متصدیان این نمایش آثار جواهرات (اناپویوف) و (الکسزه ریار شکو) بودند. باید متذکر گردید که در سال ۱۹۷۷ خود پویوف دریک حادثه آتش سوزی دیده از جهان بست و اینک زن او به دستیاری همکارش در اهتمام جواهرات گرانبها توانسته اند تا بهترین جواهرات را در معرض نمایش قرار دهنده.



بقیه در صفحه ۴۷

دشواری و ناهمواری است پیروز و چیره می‌شوند اکنون مردم به تعبیره دریافتنه اند که حکومت‌های ارتجاعی ظلمت زده و عقب گرا به آنها خیانت کرده‌اند، دروغ گفته‌اند و یا وابه‌بافته اند. آن حکومت‌ها دست نشانده و مزدور بوده اند که با سر نوشته مردم بازی می‌کرده‌اند. آزادی نداشتند والبته بودند. در سر هوای خد مت به مردم رانداشتند اند همیشه در فکر اینهاشتن کیسه خویش بودند. سر-ماهیه می‌اندوختند، غارت و تارا ج می‌کردند برای یک لحظه منطقی و منصفانه بیندیشیم می‌بینیم از دولت‌ها ی طریق استبدادی بمساچه به امر مغان رسیده است آیا میتوانیم در میان کشورهای پیشرفت‌به افتخار سر بلند کنیم که این را داریم و آن را داریم. دولت‌های ارتجاعی در همه‌ی زمینه‌ها خیانت کرده‌اند در زمینه اقتصاد، تکنولوژی ترقی اجتماعی و فرهنگ، به ویژه فرهنگ که میتواند یگانه نشا نهی افتخار ما در گذشته باشد. که به دست بزرگ مردانی مانند مو لانا جلال الدین بلخی ها، ناصر خسرو ها، فردوسی ها، بیهقی ها، و دیقی ها، گشته ویاسداری شده است. باوجود استبداد خشن دربار ها، و انحصار طلبی های شان و فضای اختناق و وحشت آن‌زمان، ستاره های تابانکی در آسمان فرهنگ داریم. که بی‌توجه به دربار ها و اکنون به پادشاهان مستبد به کارخود ادامه داده‌اند. در راهی که فراپیش داشته اند توقف نکرده‌اند. باری دولت های مستبد گذشته مخصوصاً به فرهنگ ما خیانت کرده‌اند. ویاسداران این چراغ را تا توئینسته اند اذیت کرده اند و آزار رسانیده اند انقلاب هستی آفرین نور و مرحله ای نوین تکا ملی آن که به همه ای مناسبات و روابط طالمانه و غیر مستولانه خاتمه داد دیگر مدافعانستین اندیشه و فرهنگ است، سنت، افتخارات و اعتقاد است. توده ها را ارج می‌گذارد و در اره توده ها را ارج می‌گذارد و در اره شکو فایی و بازوری فرهنگ صادقانه تلاش میکند، و به هر چه کا سنتی و ناراستی در این زمینه است پایان می‌بخشد و یکی ازین نشانه‌ها گردد هم آیی وهم آوازی روشنفکران شهر کا بل با مردم و انقلاب است. که دیگر نمی خواهند و نمی توانند موقف بی‌طرف داشته باشند و در حالت انتظار به سر برند. دیگر خاموش و خلوت گزینی

ارتجاعی جهانی به هراس افتادند. هیاهو و غوغای راه اند اختند به شایعه پرآگنی و دروغ بافی تو سل جستند تامکر بتوانند ذهنیت ها را مغشوش نمایند و دوره ای استبداد و بیداد را دوباره برگرد اند. مردم را همچنان در اسارت های ما دی و معنوی فرو گذارند. اما با زمان نمی توان به سنتی برخاست، بر ضد حرکت تاریخ نمی توان به راه پیمایی ادامه داد. کاروان زمان به پیشنهای تازد. و این قانون بسیار ساده و عام دیالکتیک است که کمینه جای خود را نمی تواند کشورها را استثمار کندو به نقشه های خایانه خودزمینه پارسی و یاوه سرایی دشمنان نمی تواند به جایی برسد (وطن ما چه کسی بخواهد و چه نخواهد به سوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیشنهای رود). پس این همه وحشت آفرین ها، دست و پازندن های ارتجاع جهانی به سردمداری امپریا لیسم بخود. تابه این وسیله شاهر گ

## دارکوب

# ستایش از فکر و قلم

## قلم‌هار اتیز تر و آوازه‌هار ارساتر

### بله‌ند نهاده اید

جهانخوار امربیکا نمی تواند کار گر واقع شود و به جایی برسد. انقلاب ما همگام بازمان است، حاصل کار ویکار صادقانه ای حزب دموکرا تیک آن که به همه ای مناسبات و روابط طالمانه و غیر مستولانه خاتمه داد دیگر مدافعانستین اندیشه و فرهنگ است، سنت، افتخارات و اعتقاد است. ساخت. به تودها آگاهی و بیداری پخشید، واقعیت را به آنها تو جیه و تفسیر کرد. هر که در برابر انقلاب قرار گیرد، در برابر زمان قرار گرفته است، بر ضد حرکت تاریخ ایستاده است. مازاهم رادر پیش گرفته ایم که سر انجام روشن و آفتانی دارد. ماهمکام باخواست دوران و نیاز زمان هستیم. وبا اتفاق به این گفته که: «قانون رشد و تکامل زمان با مردم کشور خاتمه داد، محا فل

ملت راقطع کند، ملت‌ها از زندگی و تپنگی باز دارد. آزادی‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی شان را نابود نماید و آنها را به سوی بیما نهایی مسایلی غیر از مسایل حاد اجتماعی سرگرم بدارند استعداد، توائنا بی و نیروی اورا با پول می‌خرند و به این وسیله خلخ سلاخش مینمایند. او را به موجودی عاطل و بیکاره مبدل نشاند و نیزه های کشورهای امپریالیستی این است که باریاکاری، تظاهر و نشان دادن باعهای درنگین و سبزه سرخ، و وعده های فریبنده و دروغین روشنفکران را به دام بیندازد با سوکمندی باید یاد آورشد که اکنون بسیاری از روشنفکران کشورها خود را خوردند کننده اربابان قدرت و طبقات (جهان سوم) سرزمین های خود را ترک گفته اند و در دستگاه های

و هنر گذشته‌ی ماعناصری و جود داشت که باید به دور اندخته شود. فصل شعر های سنا یشگرانه از کتاب فرنگ و دانش نشان می دهد. با اطیمان اعلام می دارم که پسر یت مترقبی بیروزی مارا و شهامت ما را درمیان آنهایی که در گذشته فعالیت های فکری کرده‌اند و آثاری از شعر و نثر پدید آورده‌اند که جنبه ای مردم خواهانه داشته‌اند و آنها بی که زندگی را در دربار ها گذشته‌اند آثار تزیینی و ضد مردمی آفریده فرق و تفاوت پدید آید. و در باره ای اطلاق کلمی شاعر نویسنده ساخت گیر پاشیم. در گذشته همه‌ی آنها بی که صفحه ها سیاه کرده اند و دیوان‌های قطور برداخته‌اند شاعر نیستند. فقط برای آنکه به تروت و سرما یه برسند یاوه سرایی ها بی کرده‌اند و همچنان در فرنگ گذشته عناصر وجود دارد که باید آن را بگیر یه و با دیدامروزین تلفیق دهیم. بسیاری از نویسنده‌گان و شاعران ما در موضوع مردم ایستاده‌اند از حقیقت و راستی درم می‌زده‌اند. عدالت راستوده‌اند. برض بیداد شوریده‌اند. باید این زمینه‌های فکری راستود و با الها م از آن ادبیات و هنر و فرنگی مترقبی و مردم گرایه وجود آورد. درخشش دیگرازی‌بینیه ارزشمند ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان که در گرد هم آی شکو- همند روشنفکران شهر کابل ایجاد کردند آمده است:

... تجربه نشان میدهد که فرنگ مردمی بدون انتکاء به گذشته و در نظر داشت اوضاع حال نمی تواند به وجود آید، ماعده‌ی محدودی روشنفکران داریم، روشنفکران باید زیری خلاق خود استفاده نمایند و زمینه‌ی پدید آوردن آثار مترقبی و انسانی را به وجود آورند، البته عده‌ای آن روشنفکران که از نیروی خود برای جمهوری دمو کرا تیک افغانستان کار نمی کنند کم آند. آنها بی که در موقعیت انتظار اندهم که اند. دولت پرای هر روشنفکری که بخواهد کار کند زمینه میز می سازد گروهی از روشنفکران که با خون مردم تربیه شدند ننگ تر ک وطن را قبول کردند. البته تعداد اینها هم کم است. اینها اکنون هم می توانند به وطن برگردند، اما در آینده پشیمان خواهند شد، وقتی در اسناد علمی را عملی نمایم. در ادبیات

در نشان دولتی افغانستان نقش کتاب رامی بینیم که انتکای مارا بر فرنگ و دانش نشان می دهد. با اطیمان اعلام می دارم که پسر یت مترقبی بیروزی مارا و شهامت ما را درستایش می کنند. البته آشکار است که بیروزی مابرخلاف عناصر ارتتعاجی صورت گرفته است. آنها مذبوهانه تلاش میکنند که در راه انقلاب دشواری ایجاد کنند. دسته های ارتتعاجی می خواهند همه ای عناصر مردمی را ضربه بزنند. دشمنان می خواهند که های آگاه و روشنفکران را از میانه بر دارند و زمینه‌ای خوشبختی شان گامی بروند. دسته های ارتتعاجی را پدید آورند و انقلاب را به ناکامی بکشند. اما این آرزو را با خود گورستان می برنند. ضد روشنفکران افغانستان برای ابد به گور سپرده شده‌اند.

مردم افغانستان از همه‌ی اقتشار مضموم اند که تا نا بودی کامل ضد انقلاب آرام نگیرند. مردم افغانستان از پشتیبانی همه بشریت مترقبی و در درجه اول اتحاد شوروی بزرگ بر خور دار است.

چنانکه اشاره شد دولت های ارتتعاجی و نظا مهای بیگانه با معنویت توده هاکه همان تصمیم ها و اراده هایی که دیگران را تکرار و اجرایی کردند تاوانسته اند بر پیکر فرنگ افتخار آفرین پاضربه وارد کرده‌اند مبا آن همه گذشته‌ی پر افتخار تاریخی در سیه‌های اخیر که پادشاهان خود کامه در سرزمین ماحکومت کنمان نمایند. ماهیت ضد مردمی، زشت و پلید خویش را، هم در کار گاه ذهن های بیمار خویش طامات زمینه‌ی فرنگی توقف کرده‌ایم. به نویسنده‌اند ویکی علی تجزیه داشته اند. اگر مردم به آنها نزدیک می‌شوند آن گاه رسومی شدن. چون به تا حق خود را خدمت گزاران توده های معرفی کرده بودند شایستگی اش را نداشتند ویکی علی تجزیه داشته اند. اگر مردم به آنها نزدیک سازند و همچنان مردم ما رادر فقر، عذاب، بیماری و بد بختی نگاهدارند. اما انقلاب ثور و مرحله‌ای نوین تکاملی آن داغ این آرزو را در سیمه های دشمنان گذشته و خواهد گذاشت.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان در جلسه‌ی پرشکوه و پیشووا و رهبر نامیده‌اند، به آراغ مردم مراجعت نکرده‌اند اگر شورایی را پدید آورده‌اند در آن یکی و دو تا نماینده‌ای مردم بیش نبوده دیگران می‌شوند. کار میزدند که این تنها حزب د. مو کرا تیک خلق افغانستان است که افغانستان را نجات داده، می دهد و یا خواهد داد. قدرت اساسی قدرت مردم است، تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست داشته باشد از خصلت دولت های وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند. یک دست شکم بازه بس دولت های ضد مردم نمی تواند اعتراف صادقا نه با به پیروزی رسیدن مرحله‌ای نوین تکامل انقلاب ثور دیگر به فرنگ داشته باشد که شهامت چنین دارد رخصت فعالیت نمی دادند.

ببرک کار مل در گردهم آیی شکوهمند وی نظیر روشنفکران از رهنمایندی های فراوانی خلق را از لحاظ شهربار کابل به زمینه‌ی فرنگ که در بنیاد های فرنگی داشته باشیم با شناخت والهای از فرنگ گذشته. اتفاقاً این شده‌است چنین دارد و نیاز های امروزین خواهند شد. و قیمتی داشت که در قیافه ای

دیگر ظاهر شد و جمهوریت قلابی او روز دیگر سکه‌ی سلطنت بود تا حفظ الله این که او هم نقا بی در نوین تکامل آن منافع آزمدند از در خطر افتاد. به تسلط نیرو های غارتگر، خود خواه و مستبد پایان ن داده شد. اقدامات درجهت بهبودی مردم و توهد هابه عمل آمد امپریا لیسم استر اتریش موقعيت تازه ای دارد چشم طمع دوخته اند و می خواهند این طول تاریخ قدرت های افزون طلب و مستبد، در افغانستان که از لحاظ ریاکاری و تظاهر بوده نه واقعیت عمل در راه اتحاد مردم تا بیداری و کشور آزادگان را نوعی در اسارت خویش داشته، اگر در ظاهر از مردم و توهد حرفي به میان آورده از استر اتریش موقعيت تازه ای دارد چشم طمع دوخته اند و می خواهند این خوشبختی شان گامی بروند. دسته های ای از میز نگردد، توطنه ای سار است در خود را سر کوب کسر دهند اند توهد های را سر کوب کسر دهند اند و باین ناکامی بکشند. اما این آرزو را با خود گورستان می برنند. ضد روشنفکران اینهم خطر ناک ترین اسارت ها می تواند باشد. که باید بیدار بسود و هشیار و به دشمن اجازه ای پیشروی در هیچ سترگر را نداد. کشورهای خارگر که در راس شان امپریالیسم جهان خوار امپریا قراز گرفته است در تیانی با سر ائل مصر، پاکستان، چین و کشورهای ارتتعاجی عربی می خواهند افغانستان را دوباره به پایگاهی علیه جهان صلح می‌دل سازند و همچنان مردم ما رادر فقر، عذاب، بیماری و بد بختی نگاهدارند. اما انقلاب ثور و مرحله‌ای نوین تکاملی آن داغ این آرزو را در سیمه های دشمنان گذشته و خواهد گذاشت.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان در جلسه‌ی پرشکوه و تاریخی روشنفکران شهر کابل با صداقت و فرو تنی اظهار داشت:

« یک سو ع تفاهم را باید درین جلسه رد کرد، که این تنها حزب د. مو کرا تیک خلق افغانستان است که افغانستان را نجات داده، می دهد و یا خواهد داد. قدرت اساسی قدرت مردم است، تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست داشته باشد از خصلت دولت های وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند. یک دست همیشه بی صداست و در برابر توهد های مردم نمی تواند اعتراف صادقا نه باشد از خصلت دولت های از لحاظ وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند. یک دست همیشه بی صداست و در برابر توهد های مردم نمی تواند اعتراف صادقا نه باشد از خصلت دولت های از لحاظ وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ از رهنمایندی های فراوانی نهافت است شهربار کابل به زمینه‌ی فرنگ که در بنیاد های فرنگی داشته باشیم با شناخت والهای از فرنگ گذشته. اتفاقاً این شده‌است چنین دارد و نیاز های امروزین اشاره کشوری سابقه نداشت. در افغانستان از ایران خود فروخته گرفته تا پادشاهان مستبد از نواع نادر و ظاهر داده که در قیافه ای

# نکاتی چند پیرامون سیستم

# فِي وَدَ الْيَزْمُ

## وویژه‌گی‌های آن

ابتدانچه مثبتی در امر تو سمعه و تحریک پیشه ها ایفا نمود و لیست با افزایش تو لید کالایی و توسعه بازار - این اتحادیه ها آنسته موانع در برابر رشد نیرو های مولنده گردید. زیرا مقر رات محدود جا مدیکه بو سیلله اتحادیه های صنفی برای هر نوع کار وضع شده بود ما نع رشد ابتکا- رات پیشه و را نمیشد و همچنان مقر را تیکه برای جلو گیری از رقا بت و وضع شده بود و بمو جب آن شرعاً یعنی سخت برای رسیدن به استنادی در هر پیشه در نظر گرفته

این شد که من سیاست خا نوادگی  
مو جود بین استاد و شا گرد  
از بین برود و بمنا سیاست کار فرما  
ومزدور تبدیل گر دد. بهمیمن  
سبب شا گر دان پیشه وران به  
نو به خود دست به تشکیل سازمان  
ها مخفی برای دفاع از منافع  
خود زدند. سودا گران و تجا وان  
که قشر معتبر شهر نشینان را تشکیل  
میدادند. نیز به نو به خود اتحاد یه  
ها چدا گانه تشکیل دادند توسعه  
شهرها و ترقی تجارت بالای دهات  
تا ثیر بسرا بی وارد نمود و اشرف  
و فیو دالها برای خرید اشیای  
تجملی که در شهرها تو لید میشد  
بیش از پیش به پول احتیای داشتند  
وازین چهت ترجیح دادند که  
بیکاری و بهره جنسی را به بهره  
نقده تبدیل کنند و بدین ترتیب  
استثمار فیو دالی را شدید تر  
ساخته و تضاد بین شهر و ده را  
که در دوران بزرگی بوجود آمده بود  
تشدید کردند. حال دیگر  
میدانیم که جامعه فیوود ای هر کب  
از دو طبقه عمدۀ است یعنی فیوودالها  
و دهقا نان و تقسیم طبقات طوری  
انجام یافته که اکثر یت عظیم آن  
دهقا نان واقلیت کو چک آنسرا  
ما لکین زمین تشکیل میدهد. در  
ینجا لازم می افتد یاد آور شویم  
که طبقه فیو دال نیز یکدست نبوده  
و به فیو دالها ی بزرگ و کو چک  
تقسیم میشود. فیو دالها کو چک  
برای فیو دالها ی بزرگ بساج  
می برد اختند و در چنگها ی دهقانان  
از فیو دلان بزرگ حما یت میگردند  
و مقا بلئا تا حدودی از حما یت  
فیو دلان بزرگ بهره مند بو دند  
پیشدرصفحه ۴۹

زندگی میکرد . و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی از زمینش تأمین میشد و به ندرت تبا دله بخارج ازین محیط مورد استفاده قرار میگرفت اقتصاد دهقان نیز به همین پایه استوار بود یعنی دهقانان علاوه بر کارهای زراعتی به امور پیشنهادی نیز می پرداختند در خانواده خود نخ میریستند پا رچه میباشد . فتنه همچنان که شد برخی از کشاورها از آن جمله در کشور ما اشکال سه گانه بهره مالکانه همواره در کنار یکدیگر وجود داشته ولی با حفظ این هم در هر احتمال مختلف تحول جامعه فیو دالی یکی از اشکال مذکور برد یکنی تقویت داشته است . درینجا لازم می افتد خاطر نشان ساخت که دربرخی مسازیم که اکثر کشاورها علاوه بر بهره ما لکانه که ملا کان در یا فت میکرند . مالیات و یک سلسه پرداخت های دیگر را نیز به دهقانان تحمیل مینمودند و همچنان در بعضی از کشاورها ملا کان کوره های آهنگری ، آسیاب ، کار یزو و غیره را در انحصار خود قرار داده و از عاید ناچیز دهقانان ازین راه میباشد که بصورت نقد و جنس بر علاوه بهره ما لکانه بدهست می آوردن . بدین طریق در جامعه اقتصاد طبیعی از آنها که قطعه زمین کوچک و یا باغی داشتند حد اعظم احتیاجات خود را شخصاً تولید میکردند و حتی به پرورش مالداری در قطعه زمین خود مشغول بودند این وضع در واقعیت امر نشاند . هنده محدود دیت با زارو تبا دله است . اما کم با ترقی بهره دهنده از عواید و بهره ایکه از استثمار دهقانان بدست میباشد نسبت به این اتحادیه هادر

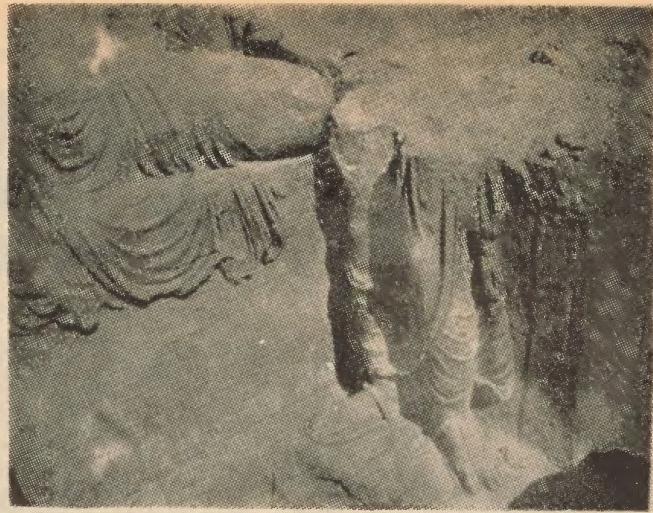
های در بین این ساختمان‌ها وجود دارد. که در این مورد تر دیدی ناچاری مقداری داشته بینی معمولاً کوناه نتیجه سه کسوس های نیز به میان منوال است در بعضی اداره بست آمده این بعد مو های مجسمه ها شکل کلو لکی های مجسمه های دوره کوشیده را بخود گرفته و در صور تبدیل ساختمان دوره نی این مجسمه ها تغیراتی قابل وصف به مشاهده هیزند.

(از زنیش) یا مو های گرد شده فوکانی سر مجسمه ها معمولاً علیحده نصب شده و مراحل هفتگانه تکا مل مجسمه که در قرن هفتم و قرن هشت دوره هر شاه کنوج و آنار کشمیر مرا عات میشده نیز در این مجسمه بو فرت به مشاهده هیزند مخصوصاً صاعدانه بست آمده معبده نیز (۵۹) تکیه مو دستو کی در روی مواد گلی، این مجسمه ها کاریست میکارانه و از سوی دیگر کمپوند مواد ستو کی را در این دوره بو ضاحت میتوان مشاهده نمود. یکی از خصوصیات دیگری مجسمه مکشو فه این معبده در این دوره همانا ونکا میزی به الوان سرخ و آبی یا لاجوردی و زرد است که بعضی بالملع طلاء یکجا مزین میشده و در روی ماده ستوک این عملیه انجام میشده نیز در این دوره بو ضاحت شده که بعضاً با مطلع قسمیکه در مطا لبی گزشته هم متنظر شده که در اوخر قرن چهارم و قرن سوم مجسمه های بزر گتر شده میروند حتی به اندمازه ارتقای پیش از سه و قرن ششم علاوه از اینکه در سکت های مذهبی و طبقه های تبریاتی رونما میگردد در تشکل بیکره های نیز بعضی این تغییرات به ملا طلاقه میرسد و آنهم مجسمه به مرور خود و خود تر میشود و از ارتقای بزرگی باز میماند که در این معبده چنین چیزی نیز تقریباً مشاهده شده میتواند.

از سوی دیگر در مواد ستو کی اینکه در ساختمانی این مجسمه از یکنون گل سبز و یا گل آبی شکل که خصوصیت اجتماعی و الا سنتیکی را دارد است و در برای روطت مقاومت بیشتر دارد در داخل مجسمه گار میشودند، و در خارج یا ساختمان خارجی میتوانند که این مجسمه های ستوک به گار میرفت که مجسمه همانا ماده ستوک به گار میرفت که از بگرفت بر زیبایی مجسمه افزوده میشند و از سوی دیگر هر گاه در هوای آزاد گذاشته میشند کدام تائیری در دگر گونه سطح خارجی مجسمه نمی نمود.

در اینکه در این ساختمان داشتمانی های گلی شبیه های ایالات نباتی استفاده میکردند و در واقع استگلیت اولیه این مجسمه ها را میسا خست.

تا جاییکه تحقیق به عمل آمده میتوان گفت که این مجسمه ها بعضی بعد از اکمال مجسمه های اولیه مجدد تعبیه شده و میتوان گفت که تأثیر های این مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم های دیوار ستوه.



سفلي دو مجسمه بودا و بوداستوا از ماده گل رنگامیزی شده مربوط یکی از معابد کوچک بودا تپه شتر هد.

معبد کوچک دیگری در جناح شمالی معبد عمومی در بالای تپه شتر هد موقعت احرانه نموده که ساختمان نیای دوره پنجم هده وا نما یند که میکند این معبد روی دیوار دوره اول و دوم و سوم بعد از قشر سوم باستانی و چهار قشر مجدد ترمیم معد عموی اعماق شده است، دارای ساختمان هر بعید بوده و رواق های متعدد ایکونوگرافی بخصوص معجزه (سر واسنی وادین) بیشتر در این معبد به ملا حظه میرسد، در این معبد تکیه هنری قرن چهارم هده در بدست و با استناد در این معبد یکبار از طرف چب به راست

پیوسته بگذشته

## نگاهی به بخشی از آثار هنری هده



مجسمه ایستاده یک راهب از ماده ستوک مکشوفه تپه شتر هد، قرن (۲-۴) نصب در دیوار ستوه.

ستو په را طواو نموده و علت آن علاماتی از چاپ پای آن در روی صحن نم دار معبد در دو طرف بودا های مر کزی نشسته بالای گل لو تووس (نیلوفر) واقعه به مشاهده میشود. سبک هنری این تزئین برگ و خوشة اخیری تزئین نموده اند. در این معبد رواق گند هارا از سنگ شیست با شیفر کلورید تبیه میشده در این معبد توسط مواد چونه کل در پایین استناد مجسمه بودا به تبیه خشت های خام به تبیه خشت کاری نیم رخه کمان های ایوان های اعماء گردیده است. تکیه دیگر را تیف در این سبک و شیوه بعدی قرن پنجم هله بیشتر است. ستویه داخل این معبد همانا تکیه بعدی قرن پنجم است ولی تحت تأثیر هنری قرن چهارم نیز در آنده است و یا اینکه بقا یای این سبک و شیوه تا اوخر قرن پنجم به ملا حظه میرسد. این ساختمان البته از نظر

# Wild

گرد آورندہ : منیر هویدا

## ماکس لندن

## خندھ آفرین بزرگ

ماکس لندر در جریان عمل در میمه هنر سینما، امکانات سینمایی تکنیکهای بخصوص سینما، تجارب رخشانی حاصل نمود که بعد از کدام رابه تدریج روی پرده آورد. و فلم صامت وی بنا مهای ماکس لندر - و سه تفندگار که در شباهی به از طریق تلویزیون نمایش داده

علم مستعار هاکس لندر وادرسینما گردید  
۱۹۰۵ در کار تهیه بیشتر از ۱۰۰ هنری به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم  
۰ هم گرفت.

هانری بر گسون در کتاب مشهور خود بنام  
خنده - میگوید: «خنده عکس العمل اجتماعی  
است، باما هست جمعی». میتوان به تنهایی  
گریه کرد، ولی خنده همواره یک رابطه است.  
کمبیدی دد نیاتو سینما، طنزدرادیبات و  
اکارتون در فناشی کوئنده ترین اشکال اختراض  
است که سلاح آن خنده **میباشد** ..

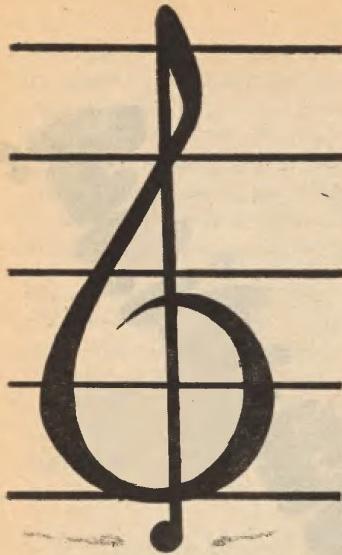
تاریخ سینما کمپین های خنده آفرینشان  
بزیرگی چون هن سنت، چارلی چاپلین، هاکس



ماکس لندر دریکی از صحنه های کمیک فلمی اش .

شده بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده در این دو فلم به روشنی میتوان توانایی هنری و خلاقیت سینمایی ماکس لندر را ملاحظه

لند وچارلی درگ را هرگز فراموش نغواهید  
کرد . ذیرا اینان در پشت خنده هاو شوخی  
در حالیکه فلم صامت بود بازیگران گفتار  
های خود انتقادی تندو گزنه داشته اند . انتقاد  
از معایب اجتماعی و لغتشاهی معنی آدمی .  
دانش و برای دوربین حساس سینما مناسب  
نماید .  
تکریل ماقس میلین لتوویل درسال ۱۹۰۵ بود .

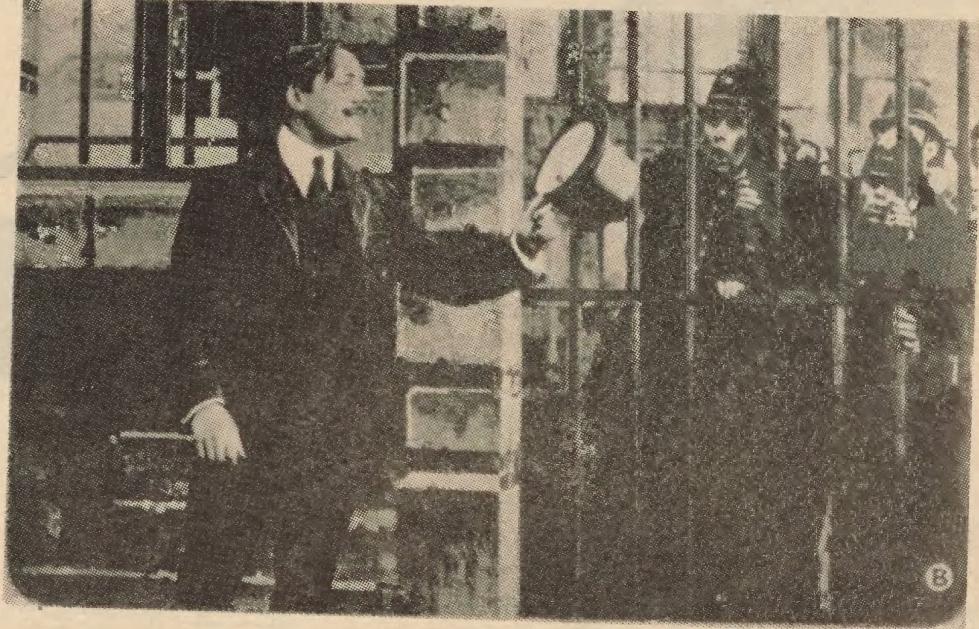


دیری اپ یکی لری .  
البته چی دا نظر یه سمه ده حکه  
چی موسیقی دسحر دیتگی ستنتی  
په اسا س منخته را غلی ده چسی  
هیخوک نشی کولای هفه تعریف او  
تشریح کړی . له همدي کبله دی چې  
دنپو په تو لو مذ هبیو نو کې لدی  
حیرا نوو نکی افسون ځخنه : چې په  
خلکوه یره اغیزه لری ، استفاده شمودی  
ده اودتاریخ په تو لو دورو کېی  
مو سیقی ډیو بندی هنایا بع په  
عبا دنخا یونو او معبدو نو کې لیدل  
(اوریدل) شویلی . دمسیحیت دوخت  
په بیل کې ، دکاتو لیک کلیسا مو -  
سیقی نه هم دینمن او هم خا دم بلله  
شویلیده . مذهبی هشران دمو سیقی  
په اهمیت بشنې ټه و هید لی ور ، لدی  
کبله چې وکړی ای شی درو حا نیت  
حسن په خپلو هریدا نو کې راویا -  
روی نودوی په زیا ته پیما نسے  
په خپلو مذهبی مرا سمو کې دمو -  
سیقی ځخنه استفاده کو له او په  
تیره بیا دسندره و یلو هنر ته یې  
دیره پا ملر نوو . له بالي خوا هفه  
احترام او تکر یم چې مذهبی متونو نو  
بهورا ندی کیده نو طبیعتا مو سیقی  
نه هم چې له هفه متون سره غږول  
کیده ، اهمیت در کول کیده ، ترڅو  
چې په دی فکر کې شول چې ددی مو -  
سیقی په وده اوسا تلو کې با یید  
زیاتی پا ملر نو ځخنه کار وا خیستل  
شی ورو سته له هفه دمو سیقی  
دودی او پر مخنگله پاره داسی  
سنت منځته را غنی چې با ید مو -  
سیقی له یوه نسل ځخنه بل نسل ته  
انتقال شی او هفه دکلیسا دمد هبی  
متون سره اپ یکی ولری . تو ویل  
کېږی نو «نقاشی» ، حجا زی ، ماما ری  
او پر مختگزا نګو ده .

کجاست ؟ مګر از دربار اشرفی جای هناب  
توی پیدا میشود ؟  
ماکس لندر ده نقش قیصران سه نفتگدار  
برسر دوراهی دیروز و امروز می اسند . او  
قیصرمانی است تاریخی و امروزی . اووارث  
گذشته است . وارث اشرفیت واقفیت هم  
کوواه این حقیقت است : بورزوی امروزی همان  
اشرافی دیروزی است ، منتهی در لباس تازه  
و آرامش دیگر .

م، ۵

مشیوب که این دربار تاریخی بالتفکر و تبلفوون  
سر خود ، به خوداين اجازه را میدهد که  
موتور سایکل مسلح و مجیز میباشد .  
ماکس لندر اینبار یکی از بستکان دارتمانیان  
قیصرمان سه نفتگدار میباشد . این «قیصرمان را  
بشناسیم تعادل خودش را حفظ نمیتواند ،  
خلي ناشی و هوش پرک است ، سوار گار  
شده ماکس لندر هم تاریخی است و هم - است ولی کاوازا با اسب انتبا میکند  
امروزی ، ظاهر سفری است به فرون و سطی ، بهر صورت اویک قیصرمان است جای مناسی برای  
نمایش در باراشراف ، ولی بزودی متوجه ائمای قیصرمانی او لازم است این جای هناب



ماکس لندر دویکی از نقش های کومیک

### م . روحانی

وشمیر ل شی ! دمو سیقی ودی او  
اکتشا فو نو هم له ختیج ځخنه لو -  
یدیخی دنیانه دیو نانیا نو په  
وا سطه لاروموند له .

دمو سیقی د هنر دیبا په توب  
اولاودی لو مړ نو نېښی نننا نی په  
يونان کې ولیدل شمودی . دل غو نو  
يونان په ترا ژیدی ، دالمیک پهلو بو  
او مذهبی مرا سمو کې داصوا تو  
هنر ، خبری او کلام سره یو خسای  
شول . دغې ژبې داسی وده وکړه  
او داهمیت په وګر زیده چې په هرمه  
بولنه کې له هفه ځخنه پوو نه کیده .  
مو سیقی دتاریخ په تو لو پیریو

کې ، دقو لئیزو او عمومی مرا سمو  
پیشون نه منو نکی عا مل په تو ګه  
پیژندل شوی . کله دنور پو سنتو  
درب النو ع په خدمت کې ګما زل  
شومی او کله هم بت پرستانو یکسار  
کپړ او تل دادیا تو په مذهبی مرا سمو  
کې ! لوړ څای در لودی .  
(اونه ګر) داو سنی موسیقی لوی  
استا دو یل چې مو سیقی نسبت نورو  
هنرو نو «نقاشی» ، حجا زی ، ماما ری  
او شعر » ته له سحر او جا دو سره



داجی دموسیقی له آلو ځخنه خمه  
اختراعات او دهفو دورو آهنگو نه  
پول غر یا آهنگ وا یستنل شو په  
تری تم شمودی دی .  
په باوری تو ګه ویل کیږی جید  
سمه تو ګه ندهجو تهشی خنکه چې  
موسیقی دهمن لومړنیو اکتشا فا نو  
دتيرو پېړيو (موسیقی یو ها نو) د  
آهنگونو نو او سازونو د ثبت له پاره  
او دهمو سیقی وده او پیا په توب هم  
بله بیوه دسازو نو ظا هری بنه  
چې له تیرو پېړ یو ځخنه زمور لاس  
له ختیج ځخنه وله لارجی  
استا دو یل چې مو سیقی نسبت نورو  
هنرو نو «نقاشی» ، حجا زی ، ماما ری  
(اصلا) پاید دغې ب په لوردمشتر  
تلکه و پنی . له همدي کبله صوتی  
لار) دطبیعت له مهمو قوانینو ځخنه

داستان و قصه‌ها عشق چوف

# بازگشته فاطمه جنجهان

نوشته نیای اویلا ترجمه‌هاست



آنون چوف نویسنده بزرگ اتحاد شوروی

اشک ریختند اوه چه سکرف واشنگر است  
شوهم مرد خیلی هوشیاروبا استعداد بود.  
وازه هنری او در کنار داشتن تحصیل دانشگاهی برادر اروی کف اتفاق قدم می‌زد و جنان می‌نمود  
که چیزی را برمی‌شمرد، ولی جون مرادر آستانه علاقه به مطالعه و کاوشن در طبیعت از انواع داشت ها بپرسید بود.

در دید، ایستاد بلند پروازانه آرزو مند بود نویسنده سرگی نیکلایویچ شوهر خواهرم به صدای بلند گفت: «اوه! دوشیزه‌فلورای جوان‌آتناون شوم. هنوز طفل بودم که شعری نکنم و نثر پاولویچ جازه بدید دوشیزه فلورا خواهرزنم می‌نوشتم.

در زندگی هیچ چیز را بدانند که اندازه نویسنده را معرفی کنم».

شوهم مرد خیلی هوشیاروبا استعداد بود. چوف به تنی پیش آمد و بالغندی گرم دوست نداشتند. برای هر کلمه یک نوشته، نیرو و افسون داشت. وقت زیادی را صرف مطالعه می‌کرد، و در فرست نویسنده‌گان دلخواه من چوف (تخلص چوف) که در جوانی در داستانهای فانتزی از آن استفاده کرد در صدر قرار داشت. اتفاقاً آثار او در روزنامه این نام خواند.

سرگی نیکلایویچ افزود: «او در استان عای تان را از ته دل می‌خواند و شک نیست که به شما نامه ها نیز نوشته ولی خود را خاموش می‌گیرد... نه خواهد بیدیرد...»

چوف این داستان را نوشت هر کس به آن تنگ مینمود و کالر آهار داده اش چون کالر علاقه گرفت؟ عمه آن را خواندند و بسیاری اسب و گرهش به کلی نادرست بود.

نویسنده

(آیا در زندگی چوف، عشقی بزرگ، اگرچه هم یک عشق، وجود داشته است؟ «این را ایوان بومین در گرد آوری باش بیراهمن چوف یوسیده و خود پاسخ داده است: «فرمی کنم: نه».

ولی چند سطر پایین ترمی نویسد: «نه! این اویلا بود». بومین پس از خواندن خاطرات لیدیا اویلا (۱۸۴۲-۱۹۴۳)، دوست نزدیک چوف نویسنده چند مجموعه داستان به این نتیجه رسید:

«خاطرات» که صرف ده سال پس از هرگز اویلا شرشد، صفحه تازه بی را در زندگی نویسنده بزرگ می‌گشاید. بومین می‌نویسد: «هستند بعضی که می‌برند: آیا می‌توان خاطرات اورا باور کرد؟ و می‌افزاید: «لیدیا اویلا به کوئه بی استثنای راستگو بود» او حتی تبصره های انتقادی را که چوف برداشت هایش هی نمود نمی‌نفشد.

بنگذارید این گزیده ها از خاطرات اویلا خواهد سخن بگویند و خوانندگان را در سکل دادن رای شان بر موضوع یاری دهند.

در ۲۴ جنوری ۱۸۸۹ یادداشتی از خواهرم معرفت کنم: «بیکار بیا... بدون تاخیر! چوف اینجاست»

خواهرم همسر مدیر و ناسریک و وزنامه نویسنده‌گان حاضر می‌شدند. و من چه بودم؟ دختری از خیابان پلیویشیا که همسر کسی شده بودم که تازه‌دوره شاگردی راسپری کرد با موهای قشنگ، چشمان بزرگ و رویایی و کارهند یکی از ادارات معارف شده بود.

در گذشته ام چه چیزی بود؟ تنها رویاهای نافرجام. بایکی نامزد شده بودم که فکر نمی‌کردم دیوانه وار دوستش دارد ولی ازونا- را که اوداشت نداشتند. به علاوه من اهل مسکو بودم وانگی بیش از یک سال بود که در پترز- بورگزندگی می‌کردم. به علاوه من ازین تجربه که برایم نامگوار بود تصمیمی قاطع گرفتم. دیگر هرگز تسلیم نشای عشق نخواهم شدم. بلکه عاقلانه و آگاهانه شوهری خواهد گزید.

چنانکه کسی جامه‌بی می‌گزیند تا مدت درازی آن را بپوشد. برگزدم و از انتقام مفترور خانه‌ام باستغت بود بلکه چند سفر هم به خارج رفته بود جامه پاپیسی می‌پوشید و در قصر

«خیلی محتمل نیست . یافتن تک دشوار خوری آنچا گذاشته شده بود . اتفاق نان برای همه کافی نبود ازین رو اتفاق نشیمن را برازی صرف نان آماده ساخته بودند . میان اتفاق نشیمن و اتفاق نان را هردو بود که دریکی از دیوار عای آن آئینه بی جاده بودند . من جایی ایستاده بودم که در آئینه دیده نمی شدم ولی هر که راه به زینه هابالا می شد پیش از آن که وارد راهرو شود می دیدم . مردان وزنان می آمدند . بعضی رامی شناختم و بعضی رانه . فکر می کردم چه ساعت خسته کننده بی پیش رو دارم . مردا درمتر میمان ممهم جای خواهد دادو من ناگزیر سر گوش سازم . صرف نان ساعت ها و ساعت ها طول خواهد کشید و من ناگزیر بودم موضوعاتی برای صحبت بیام و خودرا به آنان صمیمی و هربان نشان دهم .

بعد ، ناگهان قایقه دوچرخه دادم که می آمدند در زندگی لحظاتی هست که بایک نگاه تصویر یک چهره چنان در ذهن نفس می گردد که در طول تمام زندگی شخص از یادش نمی رود .

هنوز هم می توانم صورت بدون چند ساورین و در کنارش چهار چنان و دوست داشتنی چخوف را مجسم کنم . او دستش را بالا برده و حلقه بی از مویش را که پر بشان شده بوده مرتباً کرد .

چشمانتش اندک تنگ می نمود و لبانش به آهستگی می چنید . آشکارا چیزی می گفتولی نمی شنیدم چه می گفت ! آنان فقط هنگامی رسیدند که سرویس نان آغاز شد همه به طرف اتفاق دید . هر چه نوشید یانش کردید به من بدید بادقت خواهم خواند . مواقفید ؟

وقتی به خانه برگشتم «لیو» کوکج باشد برستارش بدخوبی و نخنخ می کرد و نزدیک بود گوییه را سردهد .

با خنده و خوشحالی به او گفت : «من یک سر دارم ، چقدر خوب ؟

۰۰۰ از نخستین دیدار من با چخوف سه سال من گذشت . غالباً اورا به یاد می اوردم ، و همیشه با انبوهی زود گذر رویابی .

در جنوری ۱۸۹۲ سرگمی نیکلا بیوچ بیست و پنجین سالگرد روز نامه اش را بشنید .

مغلب با هراس مذهبی آغاز می شد و بعد میمان اند .



لیدیا اویلو داستان نویسی که مورد محبت چخوف قرار گرفته بود .

آنtron باولوچ گفت :

«من باز هم اینجا می آیم . همیگر را خواهیم دید . هر چه نوشید یانش کردید به من بدید بادقت خواهم خواند . مواقفید ؟

وقتی به خانه برگشتم «لیو» کوکج باشد برستارش بدخوبی و نخنخ می کرد و نزدیک بود گوییه را سردهد .

با خنده و خوشحالی به او گفت : «من یک سر دارم ، چقدر خوب ؟

۰۰۰ از نخستین دیدار من با چخوف سه سال من گذشت . غالباً اورا به یاد می اوردم ، و همیشه با انبوهی زود گذر رویابی .

در جنوری ۱۸۹۲ سرگمی نیکلا بیوچ بیست و پنجین سالگرد روز نامه اش را بشنید .

شد . گفت :

با قیدارد

وقتی نشستم او دو باره به قلم زدن نموده گفت :

«اندیشه هارا کنار بگذار . خواهش می کنم برداخت داستان را دنبال کرد . دانستم که به پترزبورگ آمده تا در امهاش «ایوانوف» چه سودی دارد ؟ آمد باید آنچه راهی بیندو را روی صحته بیارد ، ولی از هنرپیشگان راضی نبود . نمی توانست گرگتر هایش را بنویسد . اکثر از من می برسند آنچه را درین بشناسد و احساس می نمود که بازی موفقانه نخواهد بود . می گفت از ناراحتی ویریشانی خون نداشت . تنها آزو زد داشت کار هارا باید زودی ممکن تمام کند و برود . به علاوه سوگند او بالغندی از افزود :

«به من بگویید در باره این شیشه بنویسم به شما داستانی خواهم داد با عنوان «شیشه» نیازی به تفکر نداوم . تصورات زنده و صادقانه اندیشه می افرینند ولی اندیشه نمی تواند تصویر بیا فریند .

خودده بود که گروه خویی از هنرپیشگان بودند که خلیلی خوب بازی می کردند ولی بازی آنان برای او بیگانی بود ، چیزی بود از «خود» شان .

آنtron باولوچ به سویم آمد و همه را به میز نان دعوت کرد . سرگمی نیکلا بیوچ برخاست و ماهی بدبانش رفسم . وقتی تا اتفاق نان . آنچه دو میز ناهد بودند یکی برای غذا و دیگر برای مشروبات و ظرفها . من به سمت دیوار دستادم آنtron باولوچ به سویم آمد و یکی از این شیشه بنویسم که می گوید من ازاو می خواهم چچه بزند ؟ اگر من زنده ام ، می آیندیشم ، مبارزه می کنم ، هر چهار چنین گیسوانی ندیده ام » پنداشتم رنج می برم . همه اینها در آنچه می نویسم منعکس می شود . چه نیازی به «ایده» و «ایده آل» می داند ، فلورا . اگر نویسنده با قریحه می هستم ، ولی می دانست که بچه بی یکساله دارم بعد چه ؟ پشت میز کارم ، نه خطیب ، نه همبلع . من واقعیت اندیشه را بگویم هر هنرمند از زندگی را بخواهیم ترسیم می کنم و شما در آن چیز هایی را حساس می کنید که بیش از آن ندیده اید و شاهده نکرده اید ؟ این غیرعادی است . تقاد است .

او گمی هم می نویسد . و در نوشته هایش چیز هایی است . مجرمه بی است . ۱۰۰۰ اندیشه بی است . ۳۰۰ دوهر داستانش اگر هم ضعیف باشد اندیشه بی است .

چخوف رویش را به سویم بر گرداند و بس . گفت :



چخوف در میان هنرپیشگان تیاتر .

# جوانان و روابط خانوادگی

بنگرد به یقین در خانواده او از این مشکلات انری نخواهد بود.

بطور هیال اکر شوهر به همسر جوانش پگوید که مادرم با اینکه مزون تراخیلی دوستدارد اختیار کردن چنان میشود و خوشبختی محسوب میردد چرا عده از دخترخان چوان ما، همینکه سوده زندگی جدا از پدر و مادر شوهر است ایا دو شروع زندگی که نهان و نه مرد از تعزیز کاملی برخوردار هستند جدا زندگی کردن کاری درستی است؟

چرازنهای خانه دار تنهایی را نسبت به یکجا

بودن با فامیل شوهر ترجیح میدهدند؟

به این چند سوال بالا باید پاسخ داد و علل ناشنودی زن و فامیل شوهر را باید جستجو کرد.

در یک همه پرسی که از چند زن که تازه

ازدواج نموده و تشکیل خانواده را داده اند

تقریباً همگی متفق لفول بودند مبنی بر اینکه زندگی جدا گانه و دور از فامیل

شوهر به آنان باشد از خود بروز ندهی این امر چند فایده دارد. اول اینکه ترا همه

کس در خانه دوست خواهند داشت و دوم

اینکه با این دوستی میتوانی اعتماد آنان را

جلب کنی و سوم این امر باعث میگردد که آنها از تو فرمان برند و چهارم اینکه این

وضع باعث خشنودی و میاهات مادرم میگردد که چنین عروسی فرمیده و نکته سنجی

دارد. وقتیکه این احساس در بین اعضا

فamilی وجود آمد، بدن شک دیگر از اختلال

فات و این طور سخن های خبری نخواهد بود.

موضوع دیگر یکه زیاد در امر خو شنخی

خانواده نقش دارد ندم مداخله شوهر به امور

میگردد در جواب گفتند.

پدید آمدن اختلافات خانوادگی علل و اسباب مختلفی دارد که بزرگترین آن مداخله بعضی از اعضا خانواده در امر خصوصی زن و شوهر و کشیدگی هاییکه بین زن و شوهر علن بد بختی های خانوادگی مخصوصاً زن و شوهر و کشیدگی هاییکه بین زن و شوهر و دیگر اعضا خانواده رخ میدهد همانا زندگی کردن با فامیل شوهر و نتو (خواهر شوهر) بیشتر از وقتی از این خانم ها پرسیده شد که چه چیز و کدام انتیگری باعث این اختلافات بین آنها

ازدواج نموده و تنشیل خانواده را بستگی

در دی

۳- حر کت از وا بستگی فر دی

و جمعی در پنجه های قوای طبیعی

کت تا ریخ و همچنان جهت و ماهیت

این حر کت حرف زدید یعنی حال باشد

جمعی از چنگ قوه های طبیعی و

بدانیم که مضمون تکا مل اجتماعی

چیست؟ مضمون تکا مل اجتماعی

عبار تست از سیر دایمی بشر

در جمیت آرمان اساسی اش، یعنی

تامین سعادت ما دی و معنوی، فردی

و جمعی در تنا سب با یکدیگر، اساس

و شرط تامین این سعادت حقیقی و

عمو می باز هم عبار تست از رفع

دایمی احتیاجات فوق العاده متبع

وروز افزون ما دی و معنوی فرد فرد

انسانها وهمه آنها بشکل دسته جمعی

در هم‌منگی با یکدیگر، شرط اساس

سی و محمل حقیقی برآورده شدن آر-

مان های فوق هما نا در قدر اول

صرفت به قوانین طبیعت و اجتماعی

و ثانیاً غلبه و چیره شدن برین قوانین

میباشد. حال جوانان ارجمند مایا

درک حقایق فوق نتیجه خواهند

گرفت که برای رسیدن به سعادت

واقعی همه گانی بشریت یعنی کارهای

بزرگی پیش رو دارد که باید انجام

دهدتا قدم بقدم به آن دست یا بد-

ودر حصول در جات عالی تر آن

پکوشد. موجزاً می توان مضمون

تکا مل اجتماعی را در نکات زیرین

بیان داشت:

۱- سیر از کمبود نعمات ما دی

بسوی فور و فرا و نی آن.

۲- حر کت از طریق تفکر و

عمل غیر منطقی و غیر علمی بـ



پیوسمتیه بگذشت

هیله

## از تاریخ بايد آموخت

اشکال تفکرو عمل منطقی و علمی در جهت از آنها بعده اند.

چنانکه آنها بعده اند که یکی از علل بد بختی های خانوادگی مخصوصاً زن و شوهر و کشیدگی هاییکه بین زن و شوهر

و دیگر اعضا خانواده رخ میدهد همانا زندگی کردن با فامیل شوهر در یک محیط خانه است و

وقتی از این خانم ها پرسیده شد که چه چیز و کدام انتیگری باعث این اختلافات بین آنها

میگردد در جواب گفتند.

۴- حر کت از سیر خود بخودی جامعه به سیر آگاهانه آن.

اینک سوا لی پیش میاید: آیا چنین آینده ای حل نهایی است آیا

تحقیق آن بلند ترین قله صعودی تاریخ است؟ و آیا سعادت ها آرزو

همی باز هم عبار تست از رفع دایمی احتیاجات فوق العاده متبع

وروز افزون ما دی و معنوی فرد فرد انسانها وهمه آنها بشکل دسته جمعی

در هم‌منگی با یکدیگر، شرط اساس

سی و محمل حقیقی برآورده شدن آر- مان های فوق هما نا در قدر اول

صرفت به قوانین طبیعت و اجتماعی و ثانیاً غلبه و چیره شدن برین قوانین

میباشد. حال جوانان ارجمند مایا درک حقایق فوق نتیجه خواهند

گرفت که برای رسیدن به سعادت

واقعی همه گانی بشریت یعنی کارهای بزرگی پیش رو دارد که باید انجام

دهدتا قدم بقدم به آن دست یا بد-

ودر حصول در جات عالی تر آن

پکوشد. موجزاً می توان مضمون

تکا مل اجتماعی را در نکات زیرین

بیان داشت:

۱- سیر از کمبود نعمات ما دی

بسوی فور و فرا و نی آن.

۲- حر کت از طریق تفکر و

عمل غیر منطقی و غیر علمی بـ

بقيه در صفحه ۴۸



پر گویی در تیلفون در بعضی از خانه ها آنقدر زیاد است که نیز سید . الیت یکمده برای سهولت در کارها و سرعت در امور مرد ها هم هستند که دست زنها را در این جاری و روز مرد بکار میروند تباید از آن استفاده نا معمول شود .

تیلفون های منازل و خصوصی نیز برای این نکته مورد تذکر ایستگاه از تیلفون بايد طوری استفاده گردد که برای این منظور قرار دارد و خوش گذوانی استفاده شود ، یا قصه فلان فلم و داستان فلان کتاب را بگوید . متناسبه نه برای استفاده های شخصی و خصوصی .

پس تیلفون که مال مشترک همه است و مالی چندان خوب نیسته و قدرت این را خانواده خویش زندگی نمایند ، روی این مشکل نا کنیز اند با دیگر اعضا خانواده یکجا زندگی کنند ، پس در چنین شرایط است که باید خانواده ها مخصوصاً زن و شوهر بیشتر متوجه حرکات و پیش آمد های خود دد بروند دیگران باشند .

بطور خلاصه باشد گفت که دو چیز موجب عدم سازش مادر شوهر و عروس میشود ، یکی نداشتن گذشت و فما کاری و دوم نوعی زیاد خاشق . اگر هر یک از اعضای خانواده بتوانند گذشت داشته باشند و زیاد سخت نمیزند و روی مسائل خود و ریشه نیزند هر گز اختلافات خانوادگی پدید نمی آید و بدون شک زندگی سعادت برای خواهند داشت درست است که زندگی مستقل داشتن از این متو چه ساختن باید طوی صورت بگیرد که در آینده بیکی از طرفین غده تویید تکند و قیکه انسان مشکلات داشت و هو قتا چنین زندگی مستقل خانوادگی را نداشت باید بشکل بسیار خطناکتر آن ترکد . اگر اختلافات جزیی است بالآخره آنها میتوانند باهم بیکر به توافق رسند ، چه خود که مرد روی این موضوعات جزئی بسیج و اعضا خانواده را به باد انقاد و ملامت میگیرد ، شوهر هوشیار و دور اندیش کو شش میکند در این مسایل داخله نکرده و چابع بروز اختلاف بیشتر را نگیرد ، تا باعث بروز اختلاف بیشتر میان آنان نگردد .

## و د زش ضامن صحت وسلامتی شماست



بشران روز پیدایش تا امروز همیشه لدر فکر این بوده است که چگونه ساخت و سلا مت خود را تضمین نماید یا لا اقل در طول حیات از صحت و سلامت بر خود دار باشد ، یکانه راهی که انسان را به این هدف دشنهای میکند و او را تا اندازه زیادی به این خواسته اش می وساند ورزش است . ورزش از زمانه های باستان تا امروز وجود داشته و روز به روز انتکشاف یافته است ، در اینجا باید نیز سید که این هدف زندگی خانواد کی ورزش ، به جواب باید گفت ورزش کی متناسب به استعداد و توانایی شخص باشد . یعنی کسیکه استعداد و توانایی و تحمل ورزش مورد لذت اش را داشته باشد به آن روی بیاورد ، یعنی قدرت و تحمل بدنش بایان همیشه مدنظر باشد ، هیلا کسیکه دارای بینه ضعیف است و از نظر جسمی نمیتواند ورزش های تقلیل را داده دهد نباید باشند که فلان ورزش نیز قابل علاوه قمند است به آن بادرد ورزد .

را در مقابله مشکلات روزگار در امان دارد و مقاویت شما را در برابر نا ملایم روز و گار بیشتر سازد . جوانان که خو شیخته به مفهوم واقعی ورزش بی بوده اند ، روز تا روز بیشتر علا قمندی شان افزوده میگردد و این می رسانند که جوانان ما را سلامتی را در طول حیات یا فته اند .

زنان و دختران جوان ما که هم آرزو دارند از سلامتی کا ملی بر خود دار باشند و هم دارای اندام ژیاوا مناسب باشند باید ورزش را فراموش نکنند چاقی بیش از حد که امروز دانشگیر اکثر از زنان ما است تنها و تنها باورزش میتوان با آن مبارزه کرد و از آن جلوگیری نمود .

خانم جوانیکه مبتلا به جا قی و وزن اضافی است باید ورزش های مناسب به سن و سال ورزشیکه در امر کم گردن وزن گمک میکند استفاده نمایند هم نطا و دیگر قبلاً گفتیم برای خانم های کمبتلا به چاقی اند بستر زن ورزش باسکتبال والیبال ، دوین ، تیپس ، آب بازی و غیره ورزش های است .

با این مفکرده که هدف سید ، باید مفهومی میتوان به هدف رساند که هم منظور سبکی و روزگار دارد اما یکسانه از این وسیله چشمی و عالمه استفاده شخصی می نمایند همینکه داخل غرفه تیلفون گردیدند ، یعنی از این وسایل کردن دیگر خدا بداد کسی برسد که منتظر همه کس در آن سوم دارد .



پس تیلفون که مال مشترک همه است و مالی چندان خوب نیسته و قدرت این را خانواده خویش زندگی نمایند ، روی این مشکل نا کنیز اند با دیگر اعضا خانواده یکجا زندگی کنند ، پس در چنین شرایط است که باید خانواده ها مخصوصاً زن و شوهر بیشتر متوجه حرکات و پیش آمد های خود دد بروند دیگران باشند .

بطور خلاصه باشد گفت که دو چیز موجب عدم سازش مادر شوهر و عروس میشود ، یکی نداشتن گذشت و فما کاری و دوم نوعی زیاد خاشق . اگر هر یک از اعضای خانواده بتوانند گذشت داشته باشند و زیاد سخت نمیزند و روی مسائل خود و ریشه نیزند هر گز اختلافات خانوادگی پدید نمی آید و بدون شک زندگی سعادت برای خواهند داشت درست است که زندگی مستقل داشتن از این متو چه ساختن باید طوی صورت بگیرد که در آینده بیکی از طرفین غده تویید تکند تا خدا نا خواسته این عقده در آینده بشکل بسیار خطناکتر آن ترکد . اگر اختلافات جزیی است بالآخره آنها میتوانند باهم بیکر به توافق رسند ، چه خود که مرد روی این موضوعات جزئی بسیج و اعضا خانواده را به باد انقاد و ملامت میگیرد ، شوهر هوشیار و دور اندیش کو شش میکند در این مسایل داخله نکرده و چابع بروز اختلاف بیشتر را نگیرد ، تا باعث بروز اختلاف بیشتر میان آنان نگردد .

اما یکمده از زن ها براین عقده اند و میگویند که چه اجبار که در بجای خانه اینقدر دوربین وجود داشته باشد ، چرا از همان آوان زندگی مشترک زندگی جدا گانه نداشته باشد تا از بروز اختلافات جلو گیری بعمل گردد که اعضا خانواده بیکی بگیند و یکی بشنوند و همین گفتن و شنیدن ها بالآخره باعث بروز اختلافات جلو گیری بعمل گردد که روزی میباشد تا با آخر اعضا خانواده موجود میباشد تا با این میشود کاهی این اختلافات دامنه آن وسیع حفظ گردد .

اما مشکل در این است که بعضی از خانواده ها و نیز خانوادگی میگردد .

## تیلفون و طرز استفاده از آن

که از تیلفون استفاده شخصی مینماید . بعضی اتفاق افتاده که طول صفحه منتظرین از بیست سهولت در کارها است ، از همین رو امروز و سی نفر هم تجاوز میکند ، و اگر قرار باشد صد ها و هزار ها وسیله دو زندگی ما انسان ها وارد چند وقت و از تیلفون استفاده نمایند چند وقت و از منتظر باشد تا نو بتش گمک بشود و برای آسانی و آسانی از بوده از همین روحظت و تکبیه است و استفاده معمول از این نکته این است که بعضی از همشهریان ما از تیلفون عمومی استفاده می شود .

منا سفانه یکمده آگاه یا نا خود آگاه از این وسایل استفاده مقسوٰ و میمیت نموده بیشتر به منظور تقویت و خوش گذرانی از آن استفاده میکنند ، یعنی از این وسایل تیلفون است ، آن هم تیلفون عمومی که به منظور سبکی همشربیان در هو چیز راه و مناطق پر جمعیت برای استفاده همشربیان قرار دارد اما یکسانه از این وسیله چشمی و عالمه استفاده شخصی می نمایند همینکه داخل غرفه تیلفون گردیدند ، یعنی از این وسایل کردن دیگر خدا بداد کسی برسد که منتظر همه کس در آن سوم دارد .

# مسنونیت‌های

## زن امروز

زن امروز به رسالت تاریخی خود آگاهی نداشت بلکه فقط و فقط منتظر دستاور مرد بوده داشته و میداند اوضاع و احوال گنونی چه فرقی نمی‌گردند، که پدرش بود یا شوهرش و رسالت‌ها مسؤولیت‌های رابه او محول می‌نماید.

مگر خوشبختانه در اثر تلاش‌های خسته‌گی نایابی، بالاخره زن نیز توانست

چنگی در حلقه آدمی و آزادگی بزند و از فیض زمزمه نعمت برخورداد شود، آزاد تنفس گندو

خانه و تربیه‌سالی کودکان و نانیا در بیشتر دامور

خارج از خانه یعنی امور مردو طبق به اجتماع‌ساعی

و گوشا بوده و در تلاش باشد تاثیت‌گنی آنرا

بین‌آغازی در بحیط هاچول خوش‌بندی‌خان

بر جسته‌ی برای چاهمه و مردمش گردد، زیرا اکنون

زنان آن سیری شده‌که زن فقط در چارچوبی از

منزل بماند و چون عروسک‌های کوکی نایاب

اوامر اصرافیانش باشد.

زن رسالت دارد تا در تقویت اذهان عامه و

بعضی‌خصوص زنان کشور سعی و تلاش به خرج

دهد از تقلید‌های گور کودانه و دست ترقی و

تحول جامعه جدا چلوجی‌سیری نموده بگوشد

زیرا اگر زن دارای عقل نالص است پس مردان

آن باید این عیب و نقش را داشته باشند چرا

کفایه و پرورده همان آتوش و دامان اند،

خشی‌خانه‌زن امروز دوشادوش مرد در همه امور

هر صرف کاروز حجت است ایشان بعلوه‌ایشکه از

مرده‌اعقب نیما نشبلکه موافق و پیروزه‌ند تر

از ایشان به پیش می‌روند عقب مانندگی را بذری

بسیستند اگر از وسعت نظر و روشن نگری کارگر فته

شود نقش و اثر زن امروز در همه امور از

سیاسی و اقتصادی گرفته تا تعلیمی و تربیتی

همه و همه چون شمس روشنی و برجستگی

دارد زن امروز بی‌نقاوتی و بی‌مسوپولیت رادر

برا بزمین و هم‌بینانش عازدانسته و به ویشه

کن ساختن این ملت غیر انسانی در تکاپویی

باشند و برای تشییت نمودن موقف اجتماعی

خودبه حیث یک فرد مساوی الحقوق جامعه در

تلاش اندوبه این ترتیب سعی می‌ورزند تا

خلاصه ای از سیاست اسلامی اعاده نسل رسالت‌مند

عمل نمایندزیر اشما فوق العاده همان تنبیه و

اقفار خرافی مده همان تنگ نظر بالای شان

قبولاً نه بود بدور اندازنند دست و پای خوبی

را از قبیو بند های این زنجیر های بردگی رهایی

بعشند. زیوی نظام‌های فیودالی و ما قبیودالی

همانطور یکه با حیل و نیزه که مردمان هوا

محبوس و مقصود ساخته بودن افغان نیز ناگزیر

بود تا تابع این عوامل باشد مزه تلخ‌این نظام

های فرتوت و پوسینه دلیلشتر و پیشتر از

مردان بیشند و معکوم آن باشد زیرا به جرم

زن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متهم می‌

شد ستم جامعه عقبه‌مانه را، ستم مردانه، ستم

نظام پدر سالاری را، زن از خود اختیار

هاست.

چه بهتر که زنان آنکه مردو شفکت ما مسؤولیت

های خود را خوب دله نموده و رسالت خوبی

را طوریکه شایسته شخصیت انسانی و اجتماعی

شان است در دست ایضاً گیرند و نسل های

آن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متهم می‌

شد ستم جامعه عقبه‌مانه را، ستم مردانه، ستم

نظام پدر سالاری را، زن از خود اختیار

هاست.

محله

محله</p

ترجمه: نصیر احمد «ابوی»

# ماریا آذنایا نتو:

## اجماع بدون زن درست به بدن فلخ شده میماند

میگیرند، مبارزه کنند امروز که اپارتايداز طرف سازمان ملل متحد و جهانی به شدت تقیح میشود و همه باین قانون نگین نفرین میفرستند واقعاً توائسه اند آنرا بر جامعه انسانی عمل نمایند؟ تا حالا کاملاً هولی ماریا، ها، نتهامی توائند بعد ازین کاملاً کهنه های این قانون را برای ابد به تفاله و ان تاریخ بفرستند و کمال الفای اپارتايد را از قالب اصلی کلمه اش بدر کنند.

روزگاری که او دختر جوانی بود به کوههستانها پناه میبرد و در گوشه برس - صخرهها قدم میزد، از مردم و میهنش سخن میگفت اونکاس ترانه هایش را بسترس و میداشت. این و باید ناشست که شوهوش نیتو شاعر بزرگ و شناخته شده بیان انگولا، اورا در مبارزاش تنه نگداشت.

ماریا در خاطراتش مینویسد . وقتی در مدرسه بودم با سیمیدیوستی دعوا یمان بلندشد.

علم که نیز سپید بود سررسید . پسرو بعد از نوازش بسر جایش نشاند اما از دستان کوچک و پچه گاهه من با آن چوب طویلش خون فوران کرد . این خاطره تازنده ام فراموش نخواهد شد . اودریکی از مقاالت نوشته است. میغواهم کشود انگولا بر تاریک پیشرفت و تعالی قرار گیرد، یگانه تلاش من برای ایجاد یک جامعه انسانی است جامعه که استیمار انسان از انسان بوسیله انسان در آن جایی نداشته کلمه انسان و انسانیست دیگر نامانوس

نشاند و دیگر کلمه انسان و انسانیست در کتاب ها سو گردان نباشد ، اجتماعیکه دیگر فر اورد زحمات رنجبران بوسیله ارباب و اعیان به بهانه های این و آن بود نشود من میغواهم به کمک جوانان روش نکران بردگی و استثمار را برای اند رو شه کن بسازم اجتماعی که همه در آن حقوق یکسان خواهند داشت انگولا سرزمین من به چنین نظامی احتیاج دارد .

امروز آن روز برای انگولا فرا رسیده، آن روزی کمدم انتقام و سیدنی را داشتند، آزادی، آزاد نیستن، و تلاش برای صلح جهانی.

فایسیستی پر تکال آغاز کرد او میدانست که روزی سال را در ضمن همه پرسی در لواندابود

پیروزی فرامیسرد مبارزه او مبارزه بود اختصاص داد. او وقتی خودش را شناخت

که از دیگران فرق داشت زیرا او خواهان سیاه را در پهلوی لشة

میخواستند برخستگی هاویماری های ماهمیتی

نمیدادند و پرشکم دونون رفته مایعندیدند ۳

سیاهان را بر جان هم میانداختند .

... زمانیکه بدن ترک خوردۀ ماء سن های

گرم ساحل را بخود میخواست مان بودیم آن

برده های سیاه، حال این هستیم ولی امروز

ماستیم که آنها باید بادر مباریگیریم هکن نه

اینست ؟

۰۰ آزادی و سید دشمنان گریستند، راهی

جز این نداشتند ما آنها را طرد کردیم دیگر

از کراههای دور صدای یاس و ناامیدی شنیده

نمیشود، زمانی بود به صدای درد ماسکی

گوش نمیداد طفل سیاه میگریست نان جان

میداد آیا کسی به فریاد ش می دیست ؟

نان ... نان ... نان باید صدای آنها را

بشنیم ؟

نه هر چیز نه طفل سیاه اینجا باشکم بادکرد

و چشم ان از حدقه بیر آمد و تن لاغر در پهلوی

مادرش که پستان اونیز از بی غذای خشک

بود، می افتد و جان میداد بال بای کلت

او زمین گرم را به روسه میگرفت .

امروز این دلک های سیرک داد از طره

سیاست آپارتايدی زندبراستی مضمک نیست ؟

دیگر چه میتوانند بکنند راهی بجز گزین به

آنها مانده است ؟

این چکامه از ماریا است ... ماریا که لخته

بخطار میعن و هم میهانش از مبارزه و سنگر

داغ دور بند او در چنگل زبان کشیدند نام

به مبارزه می نمود .

مختصر شرح زندگی هاریا :

ماریا در ۱۹۴۸ مارچ در تراس او سمعونه

یکی از شیر های پر تکال تولد شد بعداز

تحصیلات ابتدایی که خودش معتقد است به

سختی تکالیش را پیش برد است بسیاری

آموزش لسان های خارج همت گماشت او امروز

با هیمار لسان زنده دنیا سفن میگوید .

ماریا از شمار نو پردازان ادبیات معاصر

افریقا است وروش نو ابداع کرده است .

میتوان گفت که با اشعار زیبا یش فرهنگ

و ادبیات افریقای امروز را افغانی بیشتر میبخشد

ماوریا در سینه جوانی مبارزه اش را برضد رذیم

### به پنج پار تیوان

گرد بادی که خاک سرخ

را با خود

در آنها و آب های نرمی هی نشاند .

در آنجا

خاطره زنگی ترزا و انگراسیا دومن زنده

می شود .

با بال های افراشته ؟

دیولیندا، ایرینا، لوکرسا

گویی بعن تبسی میکنند

و دندان های سپیدشان

از لای لب های کلفت و ترکیده

چون بلوری .

و ترانه هایون موجی از نور زایده میشوند

ولی امروز این ترانه ها

از لب های برمی خیزند .

دست هایم و

به کرانه های دور دراز می گنم

و در کوه ها

از چشم های پرسم

معنى آنچه را آنها میخواند

و دریک گرد باد

## چو تو خود کنی اختر خویش را بد...

ناصر خسرو

کوهش مکن چرخ نیلو فری را  
بری دان زافعال چرخ برین را  
همی تاکند پیشه عادت همی کن  
هم امروز از پشت بارت بیفکن  
چو تو خود کنی اختر خویش را بد  
به جهره شدن چون بری کنی توا نی  
ندیدی به نوروز گشته به صحرا  
اگر لاله بر نور شد چون ستاره  
تو باهوش و رای از نکومحضران چون  
نگهه کن که ماند همی نرگس نو  
درخت تر نیج از برو برگ رنگین  
سبیدار ما ندست بی هیچ چیزی  
اگر تو زآموختن سر نتا بی  
بسوزنده چوب درختان بی بر  
درخت توگر بار دانش بگیرد  
نگر نشمری ای برادر گزا فه  
که این پیشه هایی سنت نیکونهاده  
دگر گونه پیشه ترا می بیا ید  
بلی این و آن هردو نقطه سنت لیکن  
چو کبک دری باز مرغست لیکن  
ترا خط قید علوم است و خا طر  
تو با قید بی اسب پیش سواران  
ازین گشته ای گر بدا نی تو بنده  
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی  
تو در بانی آنچه که مطرد نشیند  
صفت چندگویی زشمشاد ولله  
به علم و به گوهر کنی مدخل آن را  
به نظم اندر آزی دروغ و طمع را  
پستنده سنت باز هد عمار و بوذر  
من آنم که در پای خوکا ن نریزم  
ترا رهنما یم که چنبر که راکن

## مینه خه ۵ ؟

پاک احساس را پارید لی  
په سینه کنی -

دانسان

دسر و وینو ،  
په رنگ ، رنگ دی  
دالفت زرین

نبیان

تعجب افغان

## سرنوشت

مانند یک پرنده مغور آسمان  
دور میشوم ز سینه یک جنگل سیاه  
پرواز من بلند درین اوج های دور  
آواز من رسا

باور مکن که باز در آن آشیان سرد  
زنجیر یک نیاز به پیچید به پای من  
یا بکذرم زرا خود و یک شبی خموش  
گردد نوای من

آنچه که در سکوت بر از درد سایه ها  
روییده خار های سم آلوداضطراب  
آنچه چگونه زندگیم بار ورشود  
بی نور آفتاد

بنداشتی که من چو یکی صخره خموش  
هستم تهی ز شعله سو زنده حیات  
بنداشتی که مردم را ز آن طلس شوم  
اندیشه نجات .

ای مانده در نهایت شب ها ی بی امید  
آن آشیانه نیست دگر جایگاه من  
آنچه مذوق در دل آن جنگل سیاه  
چشمی برآمن

من رفته ام که دشت افق در مسیر من  
رویانده لاله های شفق گو نوشعله رنگ  
من رفته ام که فطرت آزاد و سر کشم  
باشب بود به چنگ

بر تو نادری

# کارولان حلہ ... کارولان

# کاروان حلہ ... کاروان حلہ

## د ترا فو گانه

بنیخی بنکلی بنا یسته شی په گانیو او سینکارو نو  
پت، میرانه، جکره، توره بسلو نه دنرا نو  
و گر نه پر یعن دی دینمن نمچو زوندی وی و پاندی درومی  
تسیلیم، تینبنته، بی ننگی خو، نه دی کار دجنگیالانو  
نه په بندوی نه په مر ینه، نه په خان او نه په مالوی  
سر بیندل، خان خارونه کارداری کار دسر بازا نو  
غور خیدل، هنبوی او ما تی، لسه بریو سره مل وی  
دمد کو په زلی کی وی زو ندو ن داتلano  
که په خوب وی که په ویسنه هم به ویر هم په خوبنی کی  
یاد اویاد بی کور ولس وی دهیواد دمینانو  
خوان همه وی چی چمتو وی دهیواد چو په لپاره  
تشن چراو، فیشن، سینکارخو، نه دی کارد شاز لمیا نو  
زوندون تیر شو او تیر ییری په تورتم او توردم هی کی  
خی چی واپو. واپو و واو پوله تورتم نه په خوانا نو  
ستنگر

دغو یی ۱۳۵۴-۲ کمال کندھار

## به صمیمیت یک برگ

به صمیمیت یک برگ که می خواند در کوچه ما  
از زبان باد  
به صمیمیت یک ابر که می گرید  
همه غمهاش را  
به صفات تو که می آویزی  
بر لبان ینجره هایینه ساکست دریا را  
به صمیمیت یک مرغ که می خواند  
با نوای باران :

این دگر زمزمه بارین نیست  
این سرود کهن از دشت  
بر لبان آتش  
این ندای مهر است  
بر شده از افق معبد پا لخورشید  
که ترا  
می ستاید جاوید.

از : م سرشک

## و ۵ که نامش چهدلپذیر است

وطن ما، وطن ما، وطن مادری ما  
وه که نا مش چه دلپذیر است  
هیچ کو هی که سر به آسمان می ساید  
هیچ دره بی شاداب و هیچ ساحل و دریای جو شانی  
به قدر میهن مقدس ما محبو ب نیست  
این آب و خاکی که پدران ما آن را دوست می داشتند  
کشور ما فقیر است و البته در نظر کسانی که :  
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید  
بیگانگان به نگاه تعقیر در آن می نگردند  
و وقوعی به آن نمی گذارند، اماما خود ما  
آن را با تخته سنگ ها یش و باقله های بلند ش و با سواحل و  
کرانه هایش  
دوست می داریم، وطن طلایی ماست  
ماجوش و خروش نشاط انگیز رود خانه های مان را دوست می  
داریم  
اماوج چمنده جو بیارها .

جنکل های تیره و تار، با آن همه سرو صدا های مبهم  
شب های پرستاره و روشن تابستانی  
آنچه درین جا دیده می شود و به گوش می آید  
همه، قلب مارا روزی به لرزش آورده است  
اینجاست که نیاکان ما جنگیده اند .

با مغز شان و با شمشیر شان و بایبل و کلنگ و داس شان  
چه در روز های تاریک و چه در ایام روشن و پر آفتاب  
چه در سعادت و چه در بدختی  
قلب ملت ما تبیده

تا ما صاحب آنچه امروز از آن ماست شده ایم  
لودویک، رونه برگ شا عز فنیلندی

## باغ فردوس

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشن  
که گناهه گران بر تو نخوا هند نوشست  
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش  
هر کسی ان درود عاقبت کار که کشت  
همه کس طالب بارند چه هشیار و چه مست  
همه جاخانه عشقست چه مسجد چه گشت  
سر تسیلیم من و خاک در می کده ها  
مد عی گرنگند فیم سخن گو سرو خشت  
نا امید مکن از ساخته لطفا زال  
توجه دا نی که پس پرده که خوب است و که زشت  
نه من از پرده تقوی به در افتادم و بس  
پدرم نیز بمشت ابد از دست بمشت  
باغ فردوس لطیف است و لیکن زنبار  
تو غنیمت شمر این سا یه بیلو لب کشت  
حافظا روز اجل گر به گف آری جامی  
یک سر از کوی خرابات بر ندت به بمشت  
حافظ

# و ان حلہ ... کاروان حلہ

تر بیت غلط عوا ملی هستند که  
با لای کر کتر و شخصیت طفل  
اثر زیاد وارد می نماید .  
کودک همیشه احتیاج دارد بکسی  
متکی باشد که باعث دلکرمنی و  
خاطر جمعیش گردد که در صورت  
نیوتن محبت و دلگز می واقعی به  
چیزهای دیگر دلچسبی و علاقه  
می گیرد . چنانچه اغلب دیده  
شده که بعضی از کودکان انگشت  
دست خود را می مکند یا اینکه بیکی از  
سا ما نهای بازی خود خیلی  
علقه گرفته و حتی هنگام خواب  
آنرا ترک نمی کنند - که از نگاه  
علم روا نشنا سی احساس کمبود  
محبت بوده که باعث آن گردیده  
تابه چیزهای دیگر علاقه گرفته  
و بخاطر فراموش کردن اندوه  
ایکه دارند به آنها بینان برپند . بسا  
هیچ نگذارید تا نهای لان شمارد  
زندگی کمبودی را احساس  
کنند .

## دزدید و زاطفال برای آمادگی امتحان

در حیات اطفال مکتب دوره امتحانات  
مرحله مشکل و بر مسوولیت است درین  
مرحله باید دزدید و وز خیلی ها دقیق و جنی  
به منصه اجرا قرار داده شود قالبی که  
و فعالیت او گانیزم طلبی که در اخیر سال  
برای امتحان آمادگی میگیرد رو به تحلیل  
رفته و ضعف گشته است و هر نوع عدم  
و مراعات روزیم ، این ضعف راه رجه پیشتر  
تفصیل می نماید که در تئیجه موتیریت  
درس از آن لطفه می بیند .

والدین باید طفل شانو طوری معاونت نمایند  
که وقت آنها به مقصد آمادگی گرفتن به  
امتحان با او قات استراحت شان توان باشد  
و سعی بعمل آید که بالای مدت خواب معمولی  
الر نگذارد .

آمادگی گرفتن باید از طرف صیغ صورت گیرد چو نکه در این وقت  
روز قابلیت کار و فعالیت اطفال به درجه  
بلند تر قرار دارد . بعد از هر چهل یاری  
دقیقه دروس خواندن باید تفریح های دینی  
ای را مد نظر داشت و پس از ۳-۵ ساعت  
درس استراحت دو الی سه ساعت را پیش  
بین باید بود . که درین مدت زمان صرف  
غذا و هوا خوری نیز شامل می گردد . پس  
از تفریح باز هم برای سه ساعت دیگر درس



# اطفال امروز

نو شته : فرید

## اطفال به محبت احتیاج دارند

محبت بالارزش ترین چیز است  
و خلاصه خلاهای درشیوه زندگی آنها  
کند و این نکته که میگویند طفل  
که اطفال مخصوص و دوستداشتنی  
بدیده اید که امکان دارد تا آخر عمر  
به آن احتیاج شدید دارند و  
دامتگیر آنها باشد .  
کودک از همان نخستین لحظه است .  
هیچگاه نباید محبت را از آنها  
درین نمود .

محبت و توجه به اطفال و عدم  
آن نقش مهمی را در زندگی حال  
و آینده آنها بازی میکند ، مطالعات  
و تحقیقات متخصصین و روانشناسان

سان این حقیقت را ثابت ساخته  
است که بین اطفال لیکه در محیط  
گرم خانوادگی و در آغوش والدین  
مهر باز و دلسوز پرورش میان بند  
با اطفال لیکه دور از والدین بزرگ  
می شوند از نگاه روا نشنا سی  
فرق زیاد دیده می شود زیرا  
اطفال گروپ او اول که از نعمت  
محبت والدین برخور دار هستند  
اغلبیا شاد ، سر زندگ و ذکر عرض  
وجود میکنند . مگر متأسفانه در  
گروپ دو میان اطفال لیکه در  
محیط خالی از مهر باز و دلسوزی  
بزرگ می شوند در صورت مهیا  
بودن همه چیز برای شناسان با زهم  
کمبودی در آنها مشاهده می  
گردد . طور مثال ممکن در فراغت  
درو س خوش لایق و نهایت  
با استعداد باشند مگر گوشه گیر و  
سامگی میباشند یا اینکه با سایر  
همصنفان خود در تفریح و بازی  
های دسته جمعی شرکت نمی کنند



## اطفال در سالهای قبل از مکتب

## چگونه پروردش یافند

را زیاد کشیده‌ام . به کاکایشس جواب داد: بلی من از عهده آن بدر می‌باشد . نخست کار های خانگی ام را لنجا م میدهم سپس به وظیفه نقشه‌کشی رسیدگی می‌کنم . مادرش همچنان مینویسد : سه هفته از آنروز گذشت و من هیچ اطلاعی نداشتم تا آنکه روزی اولیک یاخو شی و شادمانی زیاد به خانه داخل شد . چشمانتش برق میزد و بیسم و خوشی بچهره او مستوی بود و به دست من یک پسته رانهد و گفت که این ازان تست مادر . و گفت آنرا از این پول مستمرد خود خردباری کرده است و بعد گفت بکیر اینک بقیه پول دستمزدم . ازین بعد دیگر هیچ تشویش مکن مادر ! مادرش خاطره آنروز را چنین تعریف می‌کند: آن پول تھله پرسای بود و ارزش آن به من حتی از طلا هم بیشتر بود ...

چندی نگذشته بود که روز گار ترازیک فرارسید و شمشیر کشنهای را بر حم فاشیزیم به رخ مملکت آرام وصلح پسند شوروی کشیده شد . اولیک بدسته گارد جوانان پیوست و سر دسته آن شدومادرش دست دعا برایش میگفت: آیا کار کردن انسان را خسته می‌سازد ؟ اگر چنان باشد زندگی اوتورا دوست دارم عزیزم .

گرچه میدانستم که جنگ رحمی ندارد و تحمل آن دشوار است مگر انصاف دادم که این وظیفه شریفانه و اشتراک تعییبا نه جوانان در امر دفاع از وطن بجا و ضروری است . و به پسر خود آنچه را که در بسراه وظایف خطیر جنگ معلوم می‌دانم بیان کردم و برایش فهمانند که در هر قدمی که روی جاده ها میردادزد از حادثه و خطر خالی ذهن نماید و هر حادثه را باید باشجاعت و جرأت برخورد کرد .

ناتمام

اویلیک از ین خبر از خوشی جست زدو چنین به فکر افتاد که اون مرگ پدرش تاکنون من ذجزندگی

که با شند فادر اند در ایام تا سنتان در میله دوم روز را میتوان سه الی چهار ساعت گذین کرد پس از آن صرف نان شب و آوری سعادت ها برای اطفال مکتبی بشمار میرود . دوام پایه گردی شان ، سرعت و زمان آن مر بوط به سه و سال طبل است بدین ترتیب که راه رفت و آمد در چنگلات کار طفل را برای مدت طولانی ای حفاظت می‌کند .

متر برای اطفال هفت الی نه ساله بیشتر بایند . برای اطفال ده الی دوازده ساله این مسافت ده الی هشت کیلو متر و دوازده کیلو متر برای اطفال که از سیزدهم الی بیانی سال دارند اضافه نماید . شان تمام را را که اینطور نیست . مفترضه ، مواد خوانده شده را خوب حفظ نمی‌کند و برای آنکه مواد از سه الی نیج کیلو گرم ، اطفال یازده الی دوازده بایند بیشتر خوب باید گرفته شود وقت زیادی باید بصر ایجاد کرد ، نتیجه آن بد است .

و این باید اطفال شان را به این امر متعاقده سازند که مدت خواب آنها در ایام آمادگی به امتحان باید هما تقدیر باشد که در روز های معمولی می‌باشد . در روز امتحان لزومی ندارد که وقت قرایه مکتب بروند . انتظار زیاد با حالت بیطب و هیجان نیز ، متألم بودن جهان عصبی طفل را زود خسته می‌سازد ، و این خستگی صورت گیرد . این هدف روش انجام می‌بیند فری بعد از آنروز نتایج درسی او در مکتب فوق العاده بود . و از همان ابتدا مطلعیت به فعالیت های اجتماعی دقيق و بالحتیاط بود و رویهمه فته یک پسر ممتاز نموده بیان روزی بود . باداشتن چنین پسر مادرش حقداشت که افتخار کند .

مادرش در کتاب خود را با سکی انجام بدلندن پسرم همیشه به فکر آینده اش بود قصدی ابتدا تحصیل و سپس انجیر شدن بود . به من وعده میداد که زندگی ام را تامین کند و در سنین بیرونی ام دستیاری کند و بهمن اسباب استراحت را فراهم کند . در مقابل برایش میگفت: آیا کار کردن انسان را خسته می‌سازد ؟ اگر چنان باشد زندگی اوتورا دوست دارم عزیزم .

هر چند که اولیک انتظار نکشید که انجیر بشود ولی اندکی بزرگتر از سن طفویلت خود اولین دستمزد شد رایه مادرش تقدیم کرد . در اینباره مادرش چنین نقل می‌کند: دو ذی

که تخته پشت طفل تماس می‌کند باید اشیای نرم گذاشته شود و اشیای تقلیل به زیر پار بند یا خریطه قرار گیرد .

پایید متوجه شد که تمهیه های خریطه مذکور مطابق به قد و اندام طفل عیار شده و عرض نسمه مذکور از چهار سانتی متر کمتر باشد . و به پشت طفل بسته شود .

توقف های سوتاه پنج الی ده دقیقه باید اطفال خود را در سال داشته باشند پس از ۱۵-۲ کیلو متر باید مد فقر مکتبی که سیزده الی چهارده سال داشته باشد . غسل های طولانی تا سنتان باید از میهمانی مختلف آبدیده کردن استفاده گردد . بدین معنی که: غسل های آفتابی ، شنا غسل هوا ، قرار گرفتن در هوای آزاد ، نشست و مزار با پای بر هن و غیره و عملی باید کرد .

اطفال سالم مکتبی در هر سه و سالی

خواهد شود . مدت سه ساعت در نیمه دوی روز را میتوان سه الی چهار ساعت استراحت (قرار گرفتن در هوای صاف و آزاد و خواب) مد نظر گرفته شود .

طبق اینست که قابلیت عالی فعالیت و ارادی خوبی ایجاد آفشن ای حفاظت می‌کند .

بدون آنکه استراحتی نباشد و فکر می‌گذند که این عمل شان در آماده ساختن دریوس آنها را کمک کرده و برای امتحان آمادگی بیشتر خوبی ایجاد کرد . درحالیکه اینطور نیست . مفترضه ، مواد خوانده شده را خوب حفظ نمی‌کند و برای آنکه مواد و مطالعه بوس خوب باید گرفته شود وقت زیادی باید بصر ایجاد کرد ، نتیجه آن بد است .

و این باید اطفال شان را به این امر متعاقده سازند که مدت خواب آنها در ایام آمادگی به امتحان باید هما تقدیر باشد که در روز های معمولی می‌باشد . در روز امتحان لزومی ندارد که وقت قرایه مکتب بروند . انتظار زیاد با حالت بیطب و هیجان نیز ، متألم بودن جهان عصبی طفل را زود خسته می‌سازد ، و این خستگی صورت گیرد . این نتیجه امتحان اگر خود را واد کند . در روز داشتن نتایج ایجاد طفل خوب استراحت کند و لزومی ندارد که قرار گرفته باشد .

شان را بسیاری از این روزی ایجاد کنند .

روزیم روز اطفال مکتبی در ایام رخصیتی به مقصد آبدیده کردن سخت و ملاحت طفل و رشد جسمی آنها ارزش قابل ملاحظه ای را ایام رخصیتی های طولی -

الدت زمستانی یا تا سنتانی دارند که درین مدت اطفال طور شاید و باید میتوانند هر چه گزینش در های از آن در درجه حرارتی های منفی باشند .

مدت عمومی رفاقت در تمام سخن مذکوره استفاده ببرند . در زمستان قرار گرفتن برای دختر هادو الی چهار کیلو متر کمتر از سه ساعت باشند .

تجاور کند . در روز های رخصیتی روزی طفل بار ها یا وزنی را که طفل با خود حمل می‌کند معمولاً در بار بند پیش می‌گذرد .

کنند و به تخته پشت طفل بار می‌گذارند . درین حالت باید بخطاطر داشت که به آنفراد باره که دوی این از مادراندارد باقی می‌ماند .

تصویر فیت ها و ساعت تیری های طفل مکتبی را در ایام تعطیل آنقدر زیاد نسازید که طفل از آن خسته شود و استفاده ای که از روز های تعطیل باید ببرد و استفاده ای که از نماید از دست بدهد . باید در روزیم روز اطفال دو الی سه ساعت و از این روز آغاز نمایند .

موزیقی ، نقاشی و غیره گنجانیده شود .

برای سال نگذاشتن طفل مکتبی در زمان رخصیتی های طولانی تا سنتان باید از میهمانی های مختلف آبدیده کردن استفاده گردد .

بدین معنی که: غسل های آفتابی ، شنا غسل هوا ، قرار گرفتن در هوای آزاد ، نشست و مزار با پای بر هن و غیره و عملی باید کرد .



ترجمه و تخلیص از: جان محمد

از منابع خارجی: آسیا و افریقای امروز

# پاتریس لومومبا: شخصیت برجسته و مبارز انقلابی مردم کانگو (زایر)

## پاتریس لومومبا با اطفال

نوشت: «یکانه هدف ما تاسیس دولتی در کانگو است که بتوان نسبت اختلافات مذهبی و نژادی را از بین بردو یک جامعه متوجه نسی از بلجیمی ها و کانگویها که تو سلط سر نوشته مشترک کشور شان باهم پیوند خواهد داشت به وجود دیوارد».

لو مو مبا در نوشته هایش به مشکلاتی از این قبیل که از بین بردن آنها با عث بلند رفتن سطح زندگی ایجاد شد اتفاقی آگاهی و فهم مردم واعداً ده حقوق و آزادی زنان افریقا یعنی می گردید پاکشواری میگرد. او برای از بین بردن اینگو نه مشکلات خواهان مبارزه متداوم و سر سختی بود.

مارازه زاید الوصف مردم به خاطر کسب آزادی شان از استعمار و سفر های لو مو مبا به افریقا و اروپا طرزیدی او را تغییر داد و او را بجا نسبت دیگری سوق داد تا مشکلات مردم کانگو را از دید گاه مختلفی مورد مطالعه قرار دهد.

در اکتبر ۱۹۵۸ لو مو مبا حزبی را بنام (جبش ملی مردم کانگو) که یکی از سازمانهای وسیع در کانگو بود بینان نهاد. در آخر همین سال او به حیث نماینده مردم کانگو در کنفرانس مردم افریقا یعنی متعقدگان اشتراک‌ورزید و به حیث عضو دایمی سکرتariat این کنفرانس انتخاب گردید. سال بعدی آن او در یک کنفرانس نسی بین المللی کارگران زرایتی که درنا یجیر یا تشکیل گردیده بود اشتراک وزیر یده در آنجا، بیان نماینده در ۱۹۵۷ اochinien

دور او جمع شده بودند، تبعیض

نژادی و قبیلی قابل نبود. لو مو مبا اهمیت زیادی به سازمانها و اتحادیه های کارگری میداد. در سال ۱۹۵۲ اور راپو ری من بو طبقاً لیست اتحادیه های بین کارگری چنین ذکر نمود که اتحادیه هاوساز ما نهای کارگری نیروی خویشرا از کار خلاق و دسته جمعی اعضا آن کسب مینمایند.

اتحادیه ها باید برای بقای خویش بصورت متداوم فعالیت و مبارزه نمایند تا اوضاعی یاف خود را بصورت موفق نه بتوانند انجام دهند. رهبران این اتحادیه های نیز مسؤولیت عظیمی دارند که باید آگاه، متوجه بالآخر، ژو و باید از اینجا به حیث کاتب پوسته در یک دفتر مالیاتی اجرای وظیفه نمود. در سال ۱۹۴۴ لومومبا به ستانی

ویل (فعلاً کیسا نگانی) رفت و سه سال در آنجا به حیث کاتب پوسته در یک دفتر مالیاتی اجرای وظیفه نمود. در جولای ۱۹۴۷ او دریک مکتب تار -

لو مو مبا، بارهای اطراف و اکناف کشور شن سفر نمود که نتیجه این گشت و گذار ها آگاهی یافتن از گوشه زندگی، طرز تفکر و خواسته های مردم کشور شن بود. خطابه هایی نات لو مو مبارزه

میگنگنها توجه هزاران فرد میگیرند

رابه او جلب میگرد.

در ماه جولای ۱۹۵۵، لو مو مبا

با شاه بلجیم که از ستانی و یل دیدن

مینمود ملاقات کرد. در جریان ملاقات

برای لو مو مبا واضح گردید

که شاه بلجیم نظریات او را درک

کرده است. لو مو مبا، چنین اظهار

عقیده نمود که: «اروپایی ها و کانگویی های میتوانند باهم یکجا

مشکلاتی را که دا من کیر کانگو شده

است حل نمایند». در ۱۹۵۷ اوچین

در مبارزه علیه استعمار گران تلف نژادی و قبیلی قابل نبود. لو مو مبا در سازمانها و اتحادیه های کارگری ندادند. در آوان طفو لیست، لو مو مبا قصه های از قهرما نی و شوژن مردم رادر مقابله با استعمار گران و در باره کارگری چنین ذکر نمود که اتحادیه هاوساز ما نهای کارگری نیروی خویشرا از کار خلاق و دسته جمعی اعضا آن کسب مینمود.

لو مو مبا هنگامیکه در کیندو بود

از فعالیت جنبشی های سیاسی و

منهی مردم کانگو که در جنگلات

بودند مردم را بر ضد استعمار و به

خطار بدست گرفتن عنان کشور سراسر

زمان میدانند آگاه، متوجه بالآخر

که دست زیرالاشه انتظار این را

بکشند که کارهای معحو له شان خود

بخود بدون هیچگو نه کو شمشش حل

خواهد شد.

لو مو مبا، بارهای اطراف و

اکناف کشور شن سفر نمود که

نتیجه این گشت و گذار ها آگاهی

یافتن از گوشه زندگی، طرز تفکر و

خواسته های مردم کشور شن بود.

خطابه هایی نات لو مو مبارزه

میگنگنها توجه هزاران فرد میگیرند

رابه او جلب میگرد.

در ماه جولای ۱۹۵۵، لو مو مبا

با شاه بلجیم که از ستانی و یل دیدن

مینمود ملاقات کرد. در جریان ملاقات

برای لو مو مبا واضح گردید

که شاه بلجیم نظریات او را درک

پاتریس هیمری لو مو مبا در گردید. ولی مردم کانگو به استعمار اونلوا، ایالت کازای چشم به جهان گشود. از سن ششین سالگی به بعد در مزرعه شروع بکار نمود و با ساختن و مشکلات زندگی دهنده نی رو برو شد. در سن ده سالگی شامل گران بلجیمی شنیده بود. که همه این قصه های تائیر عیمی بر فکر لو

مو مبا مینمود.

لو مو مبا هنگامیکه در کیندو بود

از فعالیت جنبشی های سیاسی و

مفید اجتماعی وقف نماید. بهمین

سبب او پرا گرفته ن تحصیل در رشته طب آغاز نمود. اما دیری نگذشت بود که

بنظور فرا گرفتن سیاست و جایزه

معه شنا سی از تحصیل خود در رشته طب دست کشید، در آزمان تحصیلات

علی در کانگو که مستعمره بنجمیم

بود میسر نبود. بنا پاتریس مجبور شد ببطله شخصی بپردازد. در

سال ۱۹۴۳ او کیندو رفت و بعد هیپاز

کلیما گردید و در آنجا او به حیث

کاتب در یکی از کمپنی های استخدام

گردید. در همین شهر بود که لومومبا برای بار اول با زندگی کارگران کشورش آشناشد.

لومومبا فاصله های طولانی را برای

پیداست آوردن کتاب طی می

محلى کشورش داشت. او به صورت

کامل فلسفه، اقتصاد سیاسی و تاریخ

اقریقاً رامطاً لعه نمود.

در بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶،

لومومبا شروع بفعالیت های سیاسی

درستانتی ویل نمود. اورهبری

شش سازمان سیاسی را بشمول

حزب لیبرال بلجیم در کانگو بعده

داشت. هیچیک از این سازمانها نهای

ماهیت قبیلی و یا نژادی نداشت و

لومومبا هیچگاه به اشخاصی که

نگو نسبت به دیگر کشور های

افریقا یعنی بسیار پایین بود. در

هنگام تسلط هشتاد ساله استعمار

بلجیمی، تقریباً نصف نفوذ کانگو

بلجیم در مقا ملی مبارز جنبش  
ملی و آزادی خواه مردم کانگو تسليم شدند  
بنا ریخت سی جون سال ۱۹۶۰-  
ریت مستقل کانگو اعلام گردید و  
یاتر یس لومبا به حیث او لین  
رهبر دو لئ ملی انتخاب گردید. اور-

مو مبارزه دشوار و بیگن، مبارزه ایکه  
چینی مذکور گردید: «هیچ فردی از  
ارتباط گستره بی با اتحاد یهایی  
کار گری داشت. در حقیقت این  
کرد که استقلال و آزادی ما تو سط  
مبارزه دشوار و بیگن، مبارزه ایکه  
در آن ما از فقر، دشوار یهای، قرباً-  
نیهای بزرگ واز ریختند خون خون  
مردم خود نه هرا سید یم کسب گر-  
دیده است».

بمجرد یکه لو مو مبارزه بحیث صدر-  
اعظم انتخاب گردید شروع به  
تعقیب پالیسی که ملاصدامپر یالستی  
نمود. لو مو مبارزه شاید از این حقیقت  
آگاهی نداشت که عنان اصلی قدرت  
کامل بدست خودش نیست و امپر-  
لیزم مو قوهای سیاسی و اقتصادی  
خود را در کانگو هنوز حفظ دارد.  
میراث شوم استعمار، اقتصاد ضعیف  
علم مو جود یت کار گران متوجه،  
کمبود شد یه پول و وسا یل ما دی به  
منظور انکشاف ما دی، همکاری با  
سرما یه های خارجی راضور یم  
ساخت. هرچند لوموبیا عقیده ۱۵-  
شت که هر گو نه همکاری با  
سرما یه گذا ران خارجی با ید به  
اساس تجارتی که از دوران تنسلط  
استعمار بدست آمده است صورت  
بگیرد.

بادر نظر داشت این مفکر ه که  
کسب استقلال سیاسی بی از زش  
خواهد. بوده راه این استقلال بصورت  
فوری به اکشاف اقتصادی نیانجاء  
لومو مبارزه مدنوع اعلام داشت و  
پیدا نمودن تسلط بر منا بع سر شار  
طبیعی و اقتصاد کشور ش ادا مداد.  
دولت صدور سر ما یه را از کانگو  
بدیگر کشورها مدنوع اعلام داشت و  
شروع بطرح پلانهای وسیع برای  
انکشاف اقتصادی به اساس سکتور  
هایی دو لئی در صفت و همکاری  
تولیدی در زرا عت نمود. هدف  
پلانهای مذکور کنترول نو خه، کا-  
هشیکاری وافزا یش دست مزد  
هابود.

بقیه در صفحه ۴۷

کنفرانس برو سل که بمنظور  
پیصله در مورد استقلال سیاسی  
کانگو تشکیل شده بود، چنین  
اظهار داشت: «ما بهر گو نه  
کو شش و فعالیتی که بمنظور تجزیه  
قلمر و ملی مان صورت بکیر داعتر ارض  
مینما ییم. عظمت و بزرگی کا نتوبر  
اتحاد سیاسی واقعه دی آن استوار  
است». سر تو شت آنباهاهداهی را که  
آنها در اکشاف ملی شان تعقیب می  
نمایند با هم مشابه است: آزادی  
اقتصادی و سیاسی رژیم استعماری  
بود، در عین حال او خواستار همکاری  
بختی مردم کانگو میدا نستند. آنها  
بین طبقات و اقسام مختلف اجتماعی  
کانگو بود و بمردم کشور ش چینی  
خطاب کرد: «همه مایکجا، برادران  
و خواهان عزیز، کار گران و مامو-  
رین دو لئ، کار گران ذهنی و جسمی  
مو مبارزه مخا لفت می نمودند. لو  
که همین دیگر کا نگو و افریقا یهای، کا-  
تو لیکه او پرو تستان ها، بیایید که  
با هم متعدد شو یم و یک دولت عظیم  
کانگورا به وجود بیاود یم».

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
قومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقامات بلجیمی را تشویق به  
ادامه رژیم استعماری مینما یندوهم-  
چنان تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جستجوی منافع شخصی شان در  
کانگو هستند».

لو هو مبارزه مدنوع اعلامی در  
سراخن تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جهان تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جستجوی منافع شخصی شان در  
کانگو هستند».

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
نیکرد. به آنها احترام زیا دی قایل  
بود از نیز گی میکنند. در آن قت  
هرمُشش میدانست.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

بالآخره امیر یا لیست ها یی-  
کنفرانس برو سل که بمنظور  
پیصله در مورد استقلال سیاسی  
کانگو تشکیل شده بود، چنین  
اظهار داشت: «ما بهر گو نه  
کو شش و فعالیتی که بمنظور تجزیه  
قلمر و ملی مان صورت بکیر داعتر ارض  
مینما ییم. عظمت و بزرگی کا نتوبر  
اتحاد سیاسی واقعه دی آن استوار  
است». سر تو شت آنباهاهداهی را که  
آنها در اکشاف ملی شان تعقیب می  
نمایند با هم مشابه است: آزادی  
اقتصادی و سیاسی رژیم استعماری  
بود، در عین حال او خواستار همکاری  
بختی مردم کانگو میدا نستند. آنها  
بین طبقات و اقسام مختلف اجتماعی  
کانگو بود و بمردم کشور ش چینی  
خطاب کرد: «همه مایکجا، برادران  
و خواهان عزیز، کار گران و مامو-  
رین دو لئ، کار گران ذهنی و جسمی  
مو مبارزه مخا لفت می نمودند. لو  
که همین دیگر کا نگو و افریقا یهای، کا-  
تو لیکه او پرو تستان ها، بیایید که  
با هم متعدد شو یم و یک دولت عظیم  
کانگورا به وجود بیاود یم».

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

لو هو مبارزه مدنوع اعلامی در  
سراخن تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جهان تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جستجوی منافع شخصی شان در  
کانگو هستند».

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

بالآخره امیر یا لیست ها یی-  
کنفرانس برو سل که بمنظور  
پیصله در مورد استقلال سیاسی  
کانگو تشکیل شده بود، چنین  
اظهار داشت: «ما بهر گو نه  
کو شش و فعالیتی که بمنظور تجزیه  
قلمر و ملی مان صورت بکیر داعتر ارض  
مینما ییم. عظمت و بزرگی کا نتوبر  
اتحاد سیاسی واقعه دی آن استوار  
است». سر تو شت آنباهاهداهی را که  
آنها در اکشاف ملی شان تعقیب می  
نمایند با هم مشابه است: آزادی  
اقتصادی و سیاسی رژیم استعماری  
بود، در عین حال او خواستار همکاری  
بختی مردم کانگو میدا نستند. آنها  
بین طبقات و اقسام مختلف اجتماعی  
کانگو بود و بمردم کشور ش چینی  
خطاب کرد: «همه مایکجا، برادران  
و خواهان عزیز، کار گران و مامو-  
رین دو لئ، کار گران ذهنی و جسمی  
مو مبارزه مخا لفت می نمودند. لو  
که همین دیگر کا نگو و افریقا یهای، کا-  
تو لیکه او پرو تستان ها، بیایید که  
با هم متعدد شو یم و یک دولت عظیم  
کانگورا به وجود بیاود یم».

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
قومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

لو هو مبارزه مدنوع اعلامی در  
سراخن تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جهان تو سط بعضی از مقا مات یکه در  
جستجوی منافع شخصی شان در  
کانگو هستند».

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها

افریقا و استقلال ملی) ایراد گردد  
چنین خطاب نمود: «تفاهم خواسته  
های کشورهای تحت قیمه میکسان  
است. سر تو شت آنباهاهداهی را که  
آنها در اکشاف ملی شان تعقیب می  
نمایند با هم مشابه است: آزادی

اقتصادی و سیاسی واقعه دی آن استوار  
بود، در عین حال او خواستار همکاری  
بختی مردم کانگو میدا نستند. آنها  
بین طبقات و اقسام مختلف اجتماعی  
کانگو بود و بمردم کشور ش چینی  
خطاب کرد: «همه مایکجا، برادران  
و خواهان عزیز، کار گران و مامو-  
رین دو لئ، کار گران ذهنی و جسمی  
مو مبارزه مخا لفت می نمودند. لو  
که همین دیگر کا نگو و افریقا یهای، کا-  
تو لیکه او پرو تستان ها، بیایید که  
با هم متعدد شو یم و یک دولت عظیم  
کانگورا به وجود بیاود یم».

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
قومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

این حقیقت را باید بیان داشته  
باشیم که پاپشا ری لو مو مبارزه  
متعدد ساختمان تمام نیرو های مترقب  
جامعه کانگو ازد کاوت و هوشیاری اوان-  
شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر  
کسب استقلال سیاسی بلکه  
بنظور بدست آوردن استقلال  
اقتصادی و خطراتی که از تنصیبات  
 القومی و نژادی ناشی میگردید نیز  
که مقا مات بلجیمی را تشویق به  
ضروری بود.

او کو شش نمود تا تو سط طرز  
جنیش ملی مردم کا نگو، توهه ها  
را نه تنها در مبارزه علیه استعمار  
بلکه در مبارزه علیه از بین بردن  
سیاسی در کانگو دیگر کشورهایی  
افریقا مجرا میسا زد. در این  
مورد لومو مبارزه ایکه از ای ای  
(تا ریخت بیت میسا زد که آزادی و  
استقلال هر گز خود بخود بدست  
نمی آید، آزادی با ید تو سط مبارزه  
و جهود کسب گردد. روی همین  
منظور ما باید تمام نیرو ها یی-  
مترقب را در یک جمهوره متعدد ساز مان  
دهیم و بسیج سازیم. مردم کا نگو  
به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت داد-  
ند و من از این نیرو که ضربات کو-  
بنده یی بر استعمار یو سیده وارد  
نموده است سپا س گذارم).

شون هاری و لی داسی ژر خی .  
ماری : - گرانه لئونه ! زه مجبوره  
هفی بینکلی او زیده را که بیرون کی ستر کی  
چی ده بینتو تیزم قوت په کی و اوده هنی  
په زدنه پوری آواز چی په غورو نو کی  
لکه دمر غا نو دزم موغۇ ندی خور  
لکیده ده ھنی فوق العاله بىكلا او زده  
را کېسون بی بشپراوه .

نفعشی گلان و پیم.  
لئون :- ار مان چې ته خې اوستا  
هنرى جا یزه یې په ۱۸۹۵ کال کې  
واخیسته او بې له ځنده د (فرا نسز  
په تکمیدي) کې و ملن شووه .

نامه هایی که در اینجا آورده شده اند، می توانند برای مطالعه و بررسی در مورد این مقاله مفید باشند.

۵- ربستیا لثونه! نه پو هیری چسی دمثال په ډول به دتیا تر نومیا-  
ماری خو کلنہ ده؟ لیوهن مندا نولبر ترلرہ دوہ کالا-  
لثون: ز ماپه فکرچی داتیاو کلونو انتظار ایستخو چی د(ما رو) او

شادو خوا کمی به وی. کله چی زه  
نوجنی وم او مور به می لخانه  
مره تیا ترنه بیمو لم نوماری پور  
مهربت در لود.

کلر وو یل : دما ری په بر خمه  
ی د عمر خبره هیخ کله هممه کوی  
کله چی هغه بیخی نه زدیری . خو  
بنستیا لثونه !داد بنخشی د گلونو  
یسسه چی ودی ویل خنگه ده ؟

لثون: یوه کو چنی حقیقی اوله  
بیر ته ددو همی او دریمو، در جے،  
هنری په او په اویزو دلو یسو  
ختنیو نو او مستعدو رقیبا نو سره  
تکر خو پول چی دغه خنہو نه دو مره  
ناوړه وچی ډیرو به بید هفو په  
وړا ندی تینګدار نشو کو لای او له  
دوه دری کلو نوخخته ورو سته به بی  
لومړی رول فر صت به لاس ورشی.  
سر بیړه پردی به هنر مندا نو دخپل  
یاد(مولیر) به نمایشنامو کی ور تهد

ر داوسوزنخخه په که کيسهه 50 چې ووه ورڅي بي به خپله مانه کړي وه. خو چې و غواړۍ چې زه هفته تاسو وکړم نو بايد ووا یېچې زه دویلو 50 یې نه لرمځکه وېر یېم او لکه نتمګه جو، شنا ټو، و به ټو، نشي

ساز می خلبانی .  
کار پی بند بی و به بی سسم  
برای میلمانه به گید : نلهنون نه !  
باشد داخیره هیر نه کردی جی ته  
بونه گور به بی اوزمور دساعت

دی ماری و لوبوی انتقاد کونکو هم  
هفه دوپاره در جی ته رسو لی و هتر  
دی چی نا متون منقد (زارسی) چی  
هیشگله به بی دچا صفت نه کاوهد  
دی په برخه گی داسی لیکلی و  
آواز یی دعالی ناهم لوپدی. دومره  
عالی چی به خجل آواز باندی سمسره  
بر ترانه وویل: مینه او رو مان  
رولو دیباره به ضرور داکیسه کوی.  
لئون: پیر بنه زه حاضر یم چی  
نخشی دگلونو کیسه در ته و کیرم  
خدای دی و گری چی دغه کیسه  
مانی دسلیقی له نظره چیره رو  
ستیکهونه گهل شی .

ههی پی پا چین او را بندی سمسر  
شکله نه زه بیری خوزموز په وخت  
خوا نان له دی کبلمه مینه یوه خیالی  
دوه ویشت کلنه هنر مند ه او دو مره  
سسات پیت کری او د ورخی دموده  
هنری شهرت او ددی سره له حده  
و داد عاوکری چی دعشق او  
وتلی شنکلا ولری.

په هغه شېي ما رى ددوویر دوتىر-  
منچ دیوانترک له امله دخیلو گالیو  
دەھفي طلا يى وېبستان چى تىل بە دايسىتلىخونى، تە داستىراحت دىبارە

حافظہ زبانہ

دفرا نسی دم شهرور لیکوال آندره مورووا اثر

# هره چارشنبه

# د بنغشي د گلو

هم تراغیزی لاندی راوستی شی) خپر  
ددی خبری سوچ کو لی شی جی یو وخت  
دوه ویشت گلنده هنر مند او دو هنر  
هنری شهرت او ددی سره له حده  
و تالی بنگلابولری.  
به هفه شنه ما رسید ددوور دوت  
شکله نه زه ییری. خزومند پوهخت  
خوا نان له دی کبله مینه یوه خیالی  
سانه بولی چی غوا پی خیل ربنتینی  
سسات پیت کرپی او د ورخی دموده  
و داد عواوکرپی چی دعشق او  
ی بهورا ندی بی تو پیره دی.

لثون: هه داسی خیال کوی.  
دهغی طلا بی وینستان حی قل به  
داستلو خو نم، ته داستر احت دیار

همدی کبله می دا عادت شو یدی چی  
یوازی گل او لیک وا خلم او هیخونک  
دننه پری نن دم.

ماری : هو ته ربینتیا وا یی بنی  
همداده چی ددغه‌هول مینا نو پهوره-  
ندی یی برو او سم او زره لکه د  
چیری غوندی گلک کرم.

برنارد:- ما ری! اشتباه و نه کپری  
چیستا عکس العمل له کلک زده-  
والی شخنه نه دی بلکه دسا لم عقل  
شخنه تا بعیت کوی .

راتلو نکی چار شنبه هم یوهبدلی  
 پسی راغلی او تیری شموی. هرمه  
 چارشنبه بی دینفسی گلان واخیستن.  
 په تیاتور کی قول دینفسی دگلو نسو  
 خمخه خبر شوو. تر دی چې یوه ورخ  
 دماری دهمکا را نو خمخه یوی زر ته  
 ووبیل:

برون ما ستا پو لی تخنیکی مین ولید. هو هفه چی هره چارشنبه ناتاهه دینفسنی گلان راو پی ته بنمه نه برو همیری چی خو مره بنگلکی... ی. مو هفه پاک خدای (باوین) یا (کاندله) درول دلو برو لو دیاره پیسا کپی دی. که زه ستنا په خای وای پوهیزی چی چه می کول؟ مخا مخ می ور بخنه منته کو له او او پدی دول می د هغه زده تو دستاهه.. خو که زه ستنا په خای ای ..

ماری:- که زمایه خای وای هفته  
دی خان ته با له؟  
همکاره: هو که دیوی شبی دپاره  
هم وای. گومان نه کوم چی د هفسو  
نه کنلو خخه به تا ته کوم ضرر بینس

نهی .  
ماری : - ته رینتیا وا بی . دا پوره  
کم عقلی ده . چی انسان دی دھفو  
بینانو بوراندی ترھفه چی خوا ن دی  
بی بروا واوسی او چی کله ی سی  
عمرله دیر شو خخه واو بنت ادسر  
بینتان بی توی شول نو بیاور پس

منابی و هی  
دهماغی ور خنی یه شپه کله چی ما ری  
هه تیاتر شخنه وتله نو دروازه و آن ته  
ای رویل:

پاتی پہ ۶۴ منح کی

بنسلکی ما ری په چیره مینه وویل:  
هوخو مره بنسلکی دمینا یو گھل  
کوم کارت خو ور سره نه و؟  
چېرام سی :- نه خو درروازه وان  
نه دومره واور بیدل چې ددغه ګلونو  
راو پو نکی دېولی تخنیک دزده کوونکو  
کالی په غاپه کړي و.

مانزی په خنداؤویل :- گرانی د  
دومره زړه چاوده مینا تو له کبله چې  
نه یې لری با ید تا ته مبار کې ووايم.  
ماری د بېشني د ګلو ګنډي پېږي ته  
نېړدی کپه په پټو سترګو پداسې  
حال کې چې د بېشني د ګلو خوب بوي  
پې کشا و هووی یېل :-

گل هفه یواز ینی سو غا ت دی  
چی په رښتی اسره زما خو شخا لسی  
زیا توی .

دبلی چار شنبی په ورخ بیا هم د  
نیاناتر جیبرا سمی په موسکا سره بله  
دینفسنی دگلو گیوی ماری تهراویده.  
ماری ور نه پو بستنه و کړه. بیاهم  
دهمهغه کو چنې زده کوو تکی له خوا  
ح، تره مفہتنه په راوبیده وه؟

چهار اسی:- هو گرانی .

ماری: امداد نری چی وو بی دعه  
ردہ کو نکی جھے ڈول بنہ او کپھوڑہ  
وی؟  
چیز سی: ماری ما ھفہ پہ خپلوا

مسْتَرْ گو نه دی لید لی که غوا پی اه  
 دروازه وان نه به پونستنه و کچم؟  
 ماری :- نه دو مره مهمه نه.  
 پهرا تلو نکی چار شنبه کی چی  
 ماری بروگرام نه درلوود نو تیاتر  
 نه لاهه نه شپوه خوکله چی دینجشنبی  
 به ورخ دتمرین دباره ولاهه ویسی  
 یلیل چی په خو نه کی بی دبنخشی  
 دگلوبه گیلیه ایتنی ده. خوگلان بی  
 اوی شو بدی .

دشپری کله چی دتیا تر خخنه وتنله  
نوله دروا زه وان خخنه بی تبو س و کپ.  
بر نارده! ووایه! چی پرون همد  
بنخشی گلان هممه هلک را وی و چی

لیل بی رلوپری؟  
بر ناردد: هو ما رسی .  
ماری :- خمے چول کرمه  
دو لیل،؟

بر ناراد : چیر بشه کره و په لری.  
مو چیر بنگلکی بنه لری غری اندامونه  
ی نری دی دمچخ کاسه بی لریه نتو تالی  
توندی ده. دستر گو لاندی سیوری

چپر اسی:- ماری یو لیک هم  
تاتھرا رسید لی دی .

ماری لیک وا خیست د پاکتسر  
 بی خیزی کر او له لو ستلو نه بی  
 وروسته په خندا ویل :  
 دا لیک دبنوو نخديووه زده کونکی  
 دی لیکلی بین دی چې په بنوو نئۍ  
 ککی بی زما په ويابېي ماری ګلب  
 تاسیس کړی دی .

ها نری :- قول بار یس لهما رو  
 کلپو نوچخه بیخی ڈکشو یدی .  
 ماری : خو زما په گو مان چی دا  
 به دهولو سرہ تو پیر لری تو جه  
 و کوکه چی دلیک په پای کی یب خمہ  
 لیکلی دی .

گرانی ماری داچی لیک می بنی  
نه دی مابه و بنسی او زما لیکو نو ته  
به یه سپکه نه گوری خکله چی زما مینه  
لناسره له پا کی او سیخنستوب چخه  
گکه ۵۵

هانری :- خنه فکر کوی چی دغه  
زده کوونکی ته به دلیک خواب ور-  
کری؟

ماری :- البته چی نه حکم که زه به  
ورخ کنی دغه پول لیکو نه دشلو نه  
زیبات اخلم نوکه چیر ته قو لو ته  
خواب ور کپم نو بیا به راته دنور  
کار دیباره وخت پاتنی نشی . خو  
سره لدی قبول هفه لیکونه چسی  
زارسیزی باید ووایم چی دغه  
لیکو نه ماته چاد راکوی . حکم چی  
دغه لیکو نه قبول دهفو عاشقان سو  
لخواراچی چی عمر بی له شبایر لسو  
کلونو نهزیات نه دی اوزمای خوان مینان  
دی دوی به وی چی له نورو خخمه  
به قر چیره پوری زما سره وفادار  
پاتنی شی .

هانری : دو مرہ ڈاڈھ هم مہاوے  
پدی کی دیتا تر چپرا سی بیسا  
راغبی . او ما ری تھی یہ یوہ بله د  
بنخشی دگلو گیلی ورگا پڑھے

۴ - در جلال آباد زیاد کشت می شود - در یور - مواد سمی .  
۵ - با حذف حرف آخر قرض معنی میدهد - نام مرضی است - شا عرضه نستان.

۶ - استاد به پشتو - ضمانت کردن سهمه ساله - شما به او بکی .  
۷ - قصر ریاست جمهوری - الفت - نام درختی است - یکی از چارپایان - نوعی گیاه .  
۸ - جهالت - به منظور آبیاری حفر شود - پدر ترکیه .  
۹ - لباس راتمیز میکند - معکوس آن ضرب است - تقلب کار - مردی از جمهوریت یمن .  
۱۰ - حکم میدان مسابقات - آسمان عربی .

۱۱ - ظلم و جبر - مرغ پشتو - نخ - میوه .  
۱۲ - در گرامر دری حالت وصف یک شئی - روشن - در دست محبوس اندازند .  
۱۳ - نام خداوند - درختی است - نی در آلمانی - پر میدان به پشتو .  
۱۴ - افسوس - معکوس آن مروت از یک شخص غائب - محل سکونت - حالت نداشته .  
۱۵ - هلاک - غیر هتر قبه به مقصد رسیدن - اشاره دور به نفر و اشیاء .

۱۶ - سوابق کار کنان دو ل در آن درج است - لوحة یی یک خیاط - اسم یکی از وزرای عربستان سعودی .

۱۷ - درد داشتن - توسط آن دو تونه فلز را بهم وصل کنند - هم سفر -

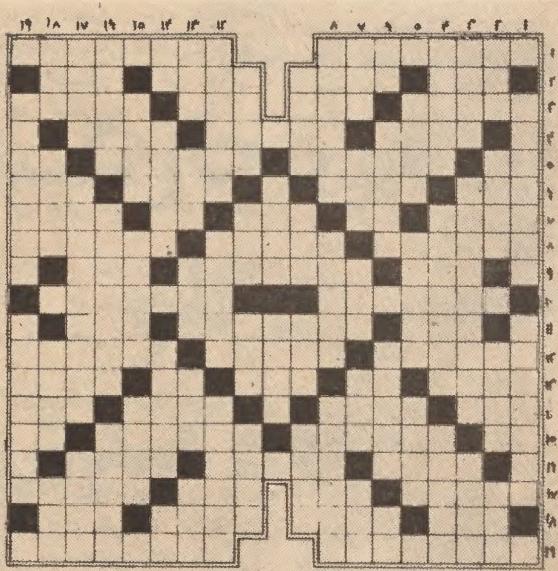
۱۸ - لیکن - عالم - مددگار - نقشه .  
۱۹ - به تعداد زیاد انواع مواشی یکی از ولایات سمت شمال - حرفی از الفبای یونانی .

تبهه و ترتیب : محمد اکبر نظری

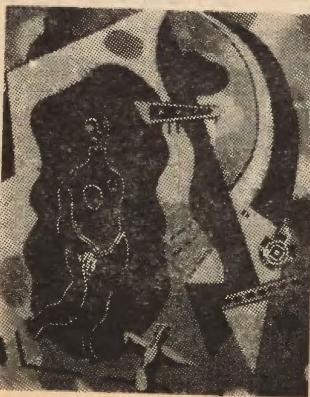
# سرگرمی هادی مسابقات



## جدول کلمات متقاطع



- ۱ - یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی - نام یکی از مدارس دینی ولایت کنند  
۲ - آن ها به پشتو - مطلب - جمعیت - قرض .  
۳ - اصلاح ایست مکریزیدگر هم به آن علاوه شده - از جمله سبزیجات - در بیری بدان احتیاج بیداکنند - سالون بزرگ برای مجالس  
۴ - میوه است - تعمیر - سحر بالای سبزه ریزد -  
۵ - رطوبت - منسوخ برمضان - آغاز کردن - عددیست -  
۶ - با اتعلق دارد - کسیکه از یمن باشد - بی معنی - نام یک حرف .  
۷ - نوعی رقص - بلی انگلیسی - اصطلاح برای رقص - نمی شنود - نوعی از پرنده گان -  
۸ - منسوخین یک موسسه - غمگینی - یک کلمه بی معنی .  
۹ - سختی به عربی - تجار - نوعی از تکه باب .  
۱۰ - متین به املای غلط - ظالم .  
۱۱ - ترا - قاضی - در چرخانخ ریسی از آن کار گیرند .  
۱۲ - قسمتی از چلم - یکی از ولایات کشور ما - زیادی .  
۱۳ - اعلان برای نماز - بیرون بار راه پشتو - سرویس شهری - سلاح .



این تابلو از کیست؟  
درین تابلو خوب متوجه شوید  
و بعد از آن به این سوال های ما جواب بگویید:  
۱ - اسم این هنر مند که تابلو را ترسیم نموده چیست?  
۲ - از کدام کشور جهان میباشد?  
۳ - اسم خود تابلو چیست?  
۴ - این اثر در کجا است?  
اگر به سوالات ما جواب بگفتید آنرا بایک قطعه فوتوى خویش برای ما ارسال دارید .

## جدول کلمات متقاطع

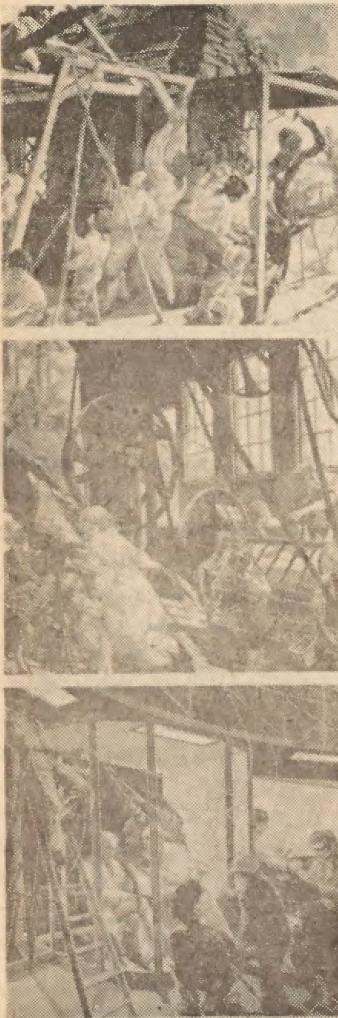
افقی :

- ۱۳ - ازماه های عیسوی - مادر عربی - دوتاپنج -
- ۱۴ - منطقه در نگر هار - محل بی پایان - مادر عربی -
- ۱۵ - کلمه بی معنی - همین حالادر دستان است - اینها باسرائیل در پیکار اند -
- ۱۶ - تکرار یک حرف - اخبار
- ۱۷ - یکی ویک نام است - کریم بوت از آن ساخته میشود .
- ۱۸ - طرار بی پا - آواز بی انتهای - چالاک -
- ۱۹ - آنچه در مورد لباس و فیض از آن پیروی میشود -
- ۲۰ - فدای بی پایان - کیمیا الف ندارد -
- ۲۱ - منسوب به امتحان است - یک کشور افریقایی

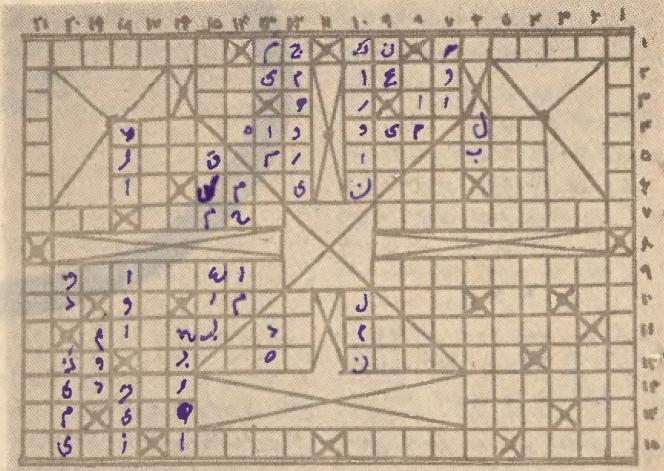
مربوط کدام قرن ؟

مودویازن ؟

به این تابلو خوب متوجه شوید  
ویش انبوو و پیهنش انسان  
را به فکر یک مرد می اندازد اما مرد  
نیست خوب اگر به پیدا کرد ن  
اسمشن موفق شدید برای مابنوسید



- ۱ - یک نام - ناک میان خالی - جامش معروف است - رباعیات دلپیشندی دارد -
- ۲ - وداع مشوش - وطن . ۳ - الف الف - پردر پشتون -
- ۴ - کشنن - آواز بشک - کلمه تحسین و تعجب - توت با املای غلط
- ۵ - مبل شکسته - ناروا را روانباشد - شرم سر شکسته - قطر آشته -
- ۶ - واحد پول چاپان - درند همراه در پشتون - حاجت بدون جت -
- ۷ - حرف آخرش را نخوان یک موسسه خیریه است - صفت شده کشور و میهن -
- ۸ - ۹ - یک شاعر اهل هرات - این هم شاعر است -
- ۱۰ - چاقونیم شده - نصف عالم - رفیق برقی - مرد بی پا - از عطر بجویید - دشنام عامیانه -
- ۱۱ - بر - زیاد نیست - آنچه خوب نباشد - میوه خشک ولذید -
- ۱۲ - یک اسم - نیم دالر - منطقه در پشتونستان - آله موسیقی لست میان خالی - چوکا ت کهسر و آخر ندارد .
- ۱۳ - خود کشی - مثل زمرد - ۱۴ - این در پشتون این است - مبتلا که لاندارد - نار نا مرتب از حالات دریا -
- ۱۵ - از آنطراف برند و هم منسوب به ماه است - محلی دریکی ازولايات کشور ما - بتها روی آن پل میسازند.



عمودی :

- ۱ - کار گران و تمام اصنا ف تشکیل مید هند - منسوب به اقتصاد است -
- ۲ - صورت - در علوم مسجد دارد -
- ۳ - کلمه که معنی ندارد -
- ۴ - کم - در سینه جاذب از احمق سر ندارد -
- ۵ - اخواهش - از آنطراف مثل بادام -
- ۶ - خانمها سر خش میکنند از آنطراف منطقه ایست در شمال پشتونستان -
- ۷ - آزاد تنفس میکنیم - مهد نامرتب - نام یک ماه عربی -
- ۸ - حیوان وهم توسط آن شکار میکنند - دروازه کوچک - عددی به زبان بیگانه -
- ۹ - نیمه قانع - پول چاپان - حکم سر ندارد -
- ۱۰ - کاروان خودش - دامن به پشتون - ۱۱ - ۱۲ - خودش جمهوری است - همیشه -

به این سه تابلوی فوق خوب  
متوجه شوید این تابلو هامربو ط به  
کارو کارگری میباشد شما بگوئید  
که این تابلو هامربو ط به کدام قرن  
وهم در کدام کشور میباشد .



سکینه نوره ها غه پخوا نی په هر  
ورخته شوه، لاهم زرو نه له فهره  
چا گرا نه او نازو لى سکینه نهود. له  
ورته ايشيديل، هر وخت يى منتو نه  
هفتي خجنه نور د هر چا بدرها تلهاره  
وربا ندي کول، نا حقه يى خوروله  
دوپري شوق يى د هفتي په خورو لو LASI  
و هله پتکوله يى او تريـخ زوند  
يو، لاور با ندي تر يـخ کا وه د  
بوری کاوه .

دکو خی. دلری او نزدی دکورونو  
 لعلو یوبنخو اونارینه و چخه را نیولی  
 بیا تر و پو ڈیر و شو خو آزاری  
 نجونو او هلکا نوبوری، ټولسو به  
 سکینی بندو یل او خورله یی . بیا  
 په تیره دکو خی دی شو خو او له  
 فتنتوچخه کو هلکا نوته چی دخبلی.  
 سا عت تیری او خندا د جوړ ولسو  
 له پاره به بس په یوی بهانی او حیلی  
 پسی گر خیدل، سکینه یوه ډېره په  
 زړه پورو سرګرمی او سا عت تیری  
 ووه، اود هغې په غمجن زړ ګښی  
 با ندی دنورو غمو نو انبنا رو ل ینو  
 ډېر شهه او به زړه یو ری کار.

سکینی دکور او کوختی له و پرو او  
لویا نوخخه چه خواری نه وی چی  
وی بی نه لیدلی، شه ریشخند و نه نه  
وه چی هرچاله خوار براندی و نه وهل  
شول اوچره بیر و نه اکه اوونه نه وله چی له  
هر لوری ور با ندی را نه غل؟...هر  
چاسکینه چو روله ، رپرو له په  
ترشاور پسی تلل او سپکی سپکی  
خبره ری به یهی ور ته  
کو لئی . د کوختی لو یانانو  
په چیر وو یشنله بیا په خاص  
سره و غمو نوبی لرله دکو خشی هنکانو  
په چیر وررو یشنله دکو خی لویا سو  
به تیره بیا بنخواوه بنیخو کی هم تر  
دول هغه بنیخی چی خو را هنگا مه  
جویه او له خبره خجه بهدکی وی ،  
سکینه بود لحظه په کرا ره نه  
پر بینو دله چی خپله ساه په آرامه  
و کا بزی ، دخیل مظلوم له او ره دک  
زده غمو نه هیر کپری او خوچون بزی  
لحظه په خپلی بد مرغی او بد حا پا  
ندی وڑا پهی ، هغفوي هم دکو خشی  
دو پو په شان هری بیو په دیر شووق  
او و جدد خبلو زهر ناکوش بلو لازه هر  
پکی زده دردوو نکی خبری ور ته  
کولی ، سپکوله بی او په بند  
نظره بی ور نه کتل ، او سکینه خو  
ارکی ، حتی دهغفوي پهورا ندی دزپه لو  
او آهو سیستلو حق هم نه در لود .  
بی شمیره غمو نه دسکینی په ویر -  
زلی زه گک انباروه ، دزو نه هره شیبیه  
په سکینی خوارکی تر دو زخلا عسم  
له عدا به که وه او به سره او زیبی  
کر وله .

سکینی او س هیچ غم خور نه  
در لود، د هیچا زو نهور باندی سو.  
خیده، حتی د خبلی شیر ینی مور او  
پس لار او پوپو و رو بو او خو ینندو جي  
دا خوار کي د هفوی به خا طر پدي

نکو نکی : احیل غمی

نه اوی ما بددهه ورخ له کو مه  
یده ! او سکینه خوار کی به همد  
سی د پلار تر نکو لولاندی لیت به  
کت کیدله اوغیر له زراوخته یی هیچ  
نم نه کول، نه یی پلار ته عذر و نه  
نول، نه یی اعتراضو نه کول، نه یی  
ازی او نتوانی او نه یی هم حتنی  
دی حق خاننه ور کاوه چی پلار  
اوواهی :

-بسن کره پلاره .... نوره می  
نه ومه آخر زه ستا لور یم، سمتانی-  
نه اندناه لور... ستا هفه بخوانی گرانه  
و نازولی سکینه لور دی یم.....

نه یی هم مور ته دومره وبلای  
کپیدی ....

سکینی خان ووازه، نزدی اولری  
غلنگ یی په مه ینه خبر شوه، خو د  
جازپه پری خفه نه شوه . چا یی  
مهمری یه یوپوپو زړه بنه نه کړ او  
جهنمازی پسی یی رهی نه شو ۵  
سیس مور او پلار یی خو لحظی په خپلی  
ما مرادی سور با ندی اوښکی  
بېړو لی، ور با ندی خوا شینی شول  
و په زړو نو یی غصه راو ګر خیدله.  
خوبیا یی هم چاته دهغی دنامرا دی  
و بهه هر غنی په بایخه نه شوای ویلای  
ربا ندی شر میدل. په یو ۱ زی سر  
و په پتله خو له یی دشپی په تیا ره کې  
هه خاورو و مند له او خا نو نه یې  
ری خلاص کړه .

رینتیا ، سکینی کوم عیب او گناه  
در لوده چی د هر چا نفر ت تری کیده  
و کوم له شر مهدک کار بی کپی و  
چی ان دخیلی مورو پلار ستر گی بی  
هم بزیر شر مید لی ؟ ....

زخ اخنه شوه، لاهم زیو نه له قهره  
رته ایشیدل، هر وخت بی منتغه نه  
ربا نندی کول، نا حقه بی خورله  
نه کوله بی او تریستخ زوند  
ی لاوز با نندی ترینخ کا وه د.  
سکینی دمور په زیه کی ورو سته  
لندی میربانی او مینی خپل خای قمر  
و بد بینی ته پری ایښی و .  
سکینه نوره دیلار هغه پخوانی  
ره رخنه ور ته گرا نه او نازو ای  
ور نه وه چی به هیش چول بی دهغی  
خیگان او خوا شینی نه شوه، زغملاي  
و به خپلی تو لی خواری او بی وسی  
کی بی بیا هم دسکینی هر نازو پور.  
وچا او سپین نه بیری پلار بی ورو-  
سنه له دی یوه خوله سم نوره ته  
یل، هر ما زدیگر چی به له بناره  
ستپوی ستو مانه کور ته را غی نو  
و مرنی کار به بی داوا چی په یوه او  
دل دول سکینی ته یوه بهما نه دلتونی

The logo consists of a thick black oval border enclosing a stylized, handwritten-style text 'سکينه' (Sekeine) at the bottom and 'ليکو نكى : اصيل غمى' (Liko Niki : Asil Gumi) at the top.

دديارلس سوه پنهو سم کال  
شہوره قحطی او وچکا لئی د هر چا  
یا دده۔ ددی بد مر غہ کاللورہ او  
کام بارہ د کام نلا نہ رہ

اور وروسته له هنگه نوبه او بري پرورت  
د جوالى توب خپرپير بري راواخلى  
داوچو مره چي بي زده غوا پي خپله  
گرگنه او نازولى لور سكينه وو هي  
اووبيي تکوئي. دسکيني پلارخوارکي  
همهيم يوه حساب نهو ملامت، دا  
شكك چي دلو يو او ورو معنى داره  
خبربرو به تر دي انداد زى خلق ور په  
بننگ که چي بله چاره بهي نهليده  
غفري له دى چي كور ته رانسي او دوچ  
زپه په خپلی لمور تشن کري . همدا  
وجه وه چي دكور ته له را ننو تلسو  
سره سمه به يي سكينه راو نيلو، به  
وهلو نيكو لو به يي شروع و كرمه او  
به چير قهر جن بزغ به يي دعه چيقى او  
ناري ور با ندي وهلى :  
ک هار ، اه ، دشنه ، دهلا ،

—بی حیا!!!!... دا یوئی یانی سنا  
للاسه راو شوه! ... داغونه سنتا  
بی حیا تو ب و چی زه او س هیچا ته  
سترن گی نه شم ور او و لی ... که  
کی پیت کړ او د زړه له جوشې به یې  
په خپلې بد مر غې او بد بختي وژول.  
سکینه و هل کید له، ټکول کید له او

پسی رهی شو . او آنکه چیزی نهی و کتله به دیر سرو ریبی د هفوی  
دمابنام کورو نوته رستمیل نو چا خوشحا لی خبری تر ستر گوشوی .  
به جمه مو ند لی و او چانه چو چا سکینی و غو بستل چی بله پو بستنه  
چی به کتو مه من دوری پیدا کنی و د وکنی، خو درسای دروا زه خلا صه  
دی بندی و رخی به سهار به له کاروانه شوه اوددی کار وار بی ور نکو . د  
خشنه بیل شو او په خپل کار پسی به دروا زی له خلاصید لو سره سـم  
و خوچید او پدی تر تیبدهری و رخی غو نهو مخ من و کتل او هلنی بـی  
به تیر ید لو ددی نهو یشتو پـه یوووپ، چاغ او په غو بنویت هـلکی  
شمیر کی کمبت را ته او هـر و رخ ترسـر کو شـو چـی پـیری بـیـنـیـتـی  
به یو یاخو کوره له دـی چـلـخـهـ جـلـ جـامـیـ بـیـ اـخـوـتـیـ اوـ دـوـیـ تـرـیـوـتـرـ  
کـیـلـ خـلـورـ وـ رـخـیـ تـیـرـیـ شـوـیـ اوـ بـهـ یـوـگـوـرـ دـسـکـیـنـیـ پـلـارـ بـهـ یـهـ مـهـرـ  
بنـخـمـیـ وـ رـخـ دـسـکـیـنـیـ دـوـیـ نـارـ هـمـ بـانـیـ لـهـ هـلـکـیـ خـهـ پـوـ بـنـتـنـهـ وـ کـهـ :  
آخر خدای واور ید له اود یـسوـ زـوـ یـکـهـ ، پـلـارـ دـیـ یـهـ کـورـ کـسـیـ  
ماـهـ کـورـخـاـ وـ نـدـ دـسـکـیـنـیـ پـلـارـ تـهـ شـتـهـ ؟  
وـوـ بـلـ چـیـ مـزـدـوـ رـیـ بـهـ کـارـ دـیـ دـهـوـ!

سور شـهـ بـچـهـ وـرـ تـهـ وـوـیـهـ  
raghi da ziboi bie koor tezaroofe avie  
چـهـ هـاـغـهـ دـپـرـونـ سـپـیـنـ بـیـرـیـ باـبـالـهـ  
دـاسـیـ حـالـ کـیـ چـیـ لـهـدـیـرـیـ خـوـشـحـالـیـ خـلـیـ کـلـیـ سـرـهـ رـاـ غـلـیـ دـیـ .  
خشـهـ بـیـ لـاسـوـ نـهـ مـرـ وـ بـهـ لـسـیـ خـلـیـ کـلـیـ پـلـارـ نـهـ هـیـثـ  
مانـهـ بـیـنـیـ تـهـ بـیـ وـیـ وـیـلـ چـیـ زـرـتـرـزـهـ  
کـلـهـ سـرـهـ وـ تـرـیـ چـیـ رـهـخـوـمـهـ زـرـ بـنـارـ تـهـ خـوـبـ وـرـ نـکـرـ اوـ دـفـسـیـ پـهـ خـوـلـهـ  
رـهـیـ شـیـ . هـفـهـ شـبـهـ دـدـیـ کـورـنـیـ بـهـ سـمـ دـعـهـ پـهـ بـاـبـ تـبـصـرـیـ بـیـلـ شـوـیـ،  
هرـ غـرـیـ پـهـ یـهـرـ خـوـبـیـ تـیـرـهـ شـوـهـ اوـ چـاـبـیـ بـنـکـلـیـ جـاـمـیـ بـیـ سـتـاـیـلـیـ، چـاـیـ  
بهـ تـیـرـهـ بـیـ سـکـیـنـهـ لـهـ دـیـ بـاـ بـتـهـ یـهـرـ سـوـرـ اوـ سـپـیـنـ مـخـ اوـ چـاـیـهـ اوـ بـلـ  
خـوـشـحـاـ لـهـ وـهـ دـیـ خـیـالـ چـیـ وـرـ سـتـهـ خـ، خـوـلـنـیـ شـیـبـیـ بـهـدـیـرـهـ بـیـهـ بـوـ  
لـدـیـ بـهـ نـوـیـهـ سـیـرـهـ دـاـگـ سـرـیـ هـوـاتـهـ بـلـ بـیـسـیـ تـیـرـیـ شـوـیـ اوـ دـوـدـیـ لـاـ دـفـسـیـ  
شـپـیـ نـهـ تـیـرـ وـیـ اوـ دـیـوـ بـهـ خـلـوـ خـبـرـ لـگـیـاـوـهـ چـیـ درـواـ زـبـیـاـ  
ماـهـ سـرـیـ کـورـتـهـ بـهـ وـ رـخـیـ خـلـاصـهـ شـوـهـ اوـ دـخـلـهـ دـاـوـارـوـپـوـ کـیـ هـلـکـیـ  
پـهـشـوـ رـاوـ سـتـلـهـ اوـ خـوـشـحـالـیـ کـوـلـهـ تـرـخـنـگـ یـوـ بـلـ پـنـخـلـسـ شـبـاـپـ سـکـلـنـ  
بـیـ رـازـ رـازـ لـهـ خـوـبـیـ خـخـهـ دـلـخـیـاـ هـلـکـ هـمـ رـاـ بـنـکـاـ رـهـ شـوـ . وـوـ کـیـ  
لوـنـهـ سـرـهـ تـهـ وـرـ غـلـهـ اوـ بـیـ شـمـیـرـهـ هـلـکـ پـهـخـنـگـ کـیـ وـلـاـبـ شـیـنـیـ سـتـرـگـیـ  
رـنـکـنـ خـوـ بوـ نـهـ بـیـ وـلـیـلـ . هـلـکـ تـهـ مـخـ وـرـوـ اـهـ بـیـ وـرـ قـسـهـ  
سبـاسـهـارـ وـ خـتـیـ دـلـمـ رـاـ خـتـلـوـ وـیـ وـیـلـ:

سرـهـ سـمـ هـفـوـ خـبـلـ وـهـ کـهـ بـارـ کـهـ  
ـحـمـیدـالـلـهـ ، دـدـغـهـ سـرـیـ آـغـاجـانـ  
اوـدـ سـکـیـنـیـ پـهـ بـلـارـ پـسـیـ مـخـ بـهـ  
بـنـارـوـ خـوـخـیـلـ ، دـغـوـنـیـوـ پـهـ شـوـ نـیـوـ

بـهـ کـارـ وـ .  
لـهـ اـمـیدـهـ کـهـ موـ سـکـاـغـوـ بـهـ لـیـ وـهـ اوـ  
پـهـ خـوـرـاـ خـوـبـیـ بـیـ لـارـهـ وـهـلـهـ . دـ وـرـ رـتـهـ دـ تـایـیدـ پـهـ عـلـامـهـ وـبـنـورـاـوـهـ  
سـکـیـنـیـ بـلـارـ پـدـاـ سـیـ حـالـ کـیـ چـیـ وـرـوـسـتـهـ لـهـ هـفـهـ بـیـ سـکـیـنـیـ دـوـیـ تـهـ  
دـخـلـیـ وـبـیـ اوـ خـوـ رـیـ خـلـیـ کـهـیـ وـوـیـلـ:

بـهـ مـخـ کـیـ رـوـانـ وـ وـرـوـسـتـهـ لـهـ هـفـچـیـ رـاـخـیـ ! بـهـ ماـ بـسـیـ رـاـخـیـ .  
بـنـیـاـیـتـهـ دـیـرـ سـاـعـتـ پـهـ بـنـارـ کـیـ لـهـ اوـ سـرـایـ تـهـ نـنـوـتـ، سـکـیـنـیـ دـوـیـ  
یـوـیـ اوـ بـلـیـ کـوـشـنـیـ خـخـهـ تـیـرـ شـوـ اوـ هـمـ بـهـ پـهـ خـوـ لـهـ سـرـایـ تـهـوـرـ سـیـ  
مـخـ پـهـوـرـاـ نـدـیـ لـاـرـ، دـیـوـهـ لـوـیـ اـوـبـنـکـلـیـ نـنـوـ تـلـ، سـرـایـ تـهـ دـنـنـهـ لـهـوـ نـنـوـتـلـوـ  
وـرـهـشـاـتـهـ وـدـرـ یـکـ اـوـدـرـوـاـ زـ بـیـ وـوـهـلـهـ سـرـهـ سـمـ دـغـوـ نـهـوـ خـوـلـیـ لـهـ حـیـرـ تـهـ  
سـکـیـنـیـ دـوـرـهـ شـاـتـهـ دـیـلـارـ لـهـدـرـیـلـوـ وـازـیـ پـاتـیـ شـوـیـ، غـوـ نـهـ لـکـهـ خـوـبـ  
سـرـهـ سـمـ پـهـ دـیـوـهـ مـینـ دـکـوـ رـلـوـوـاـوـ چـوـ وـیـنـیـ دـفـسـیـ حـیـرـاـنـ بـهـ  
سـیـنـیـوـ دـیـوـاـ لـوـ نـوـ تـهـ چـیـ دـدـیـوـاـ لـوـ نـوـ سـرـیـهـ خـوـ بـیـ گـاـ مـوـ نـهـاـخـیـسـتـلـ، رـوـانـ  
لـهـمـشـاـوـ خـخـهـ بـیـ خـوـ دـنـمـاـ بـیـ کـوـلـهـ، وـهـ اوـ پـهـ یـهـرـ شـوـقـ بـیـ شـاـوـ خـوـ تـهـ  
وـکـتـلـ، بـوـهـ شـوـ جـوـ هـادـدـیـ دـهـیـلـوـ کـتـلـ، دـسـرـایـ هـاـ بـلـ سـرـتـهـ لـهـ  
کـوـرـ دـفـهـ دـیـ . لـهـ بـلـارـ خـخـهـ بـیـ پـهـ وـرـسـیـدـ لـوـ سـرـهـ حـیـدـاـلـلـهـ دـیـسـوـ  
دـیـرـ شـوـقـ پـوـشـتـنـهـ وـکـهـ : کـتاـ دـجـوـهـ شـوـیـوـکـوـتـوـ خـخـهـ دـیـوـیـ کـوـ  
بـاـ بـاـ جـاـ تـهـ ، دـغـهـ کـورـ تـهـ خـوـ؟ تـیـ وـرـهـتـهـ دـرـ یـدـهـ سـکـیـنـیـ دـوـیـ تـهـ  
ـهـوـ لـوـرـیـ، وـرـوـ سـتـهـ لـهـ دـیـ پـهـ بـیـ مـخـ رـاـ وـاـهـ اوـ وـرـتـهـ بـیـ  
هـمـدـیـ کـورـ کـیـ مـزـ دـوـ رـیـ کـوـوـ دـاـبـیـ وـیـلـ:  
وـوـیـلـ اوـ وـوـ ماـشـوـ مـانـوـ اوـ مـانـدـیـنـیـ

اوـمـزـ دـورـیـ وـرـ پـیدـاـ شـیـ اوـ دـعـوـ مـرـ  
بـهـوـکـاـقـ شـیـ چـیـ خـپـلـ وـاـهـ زـامـنـ،  
مـانـدـ یـنـهـ اوـ شـبـاـ پـسـ کـلـنـهـ نـازـ نـیـنـهـ  
لـهـ نـعـمـنـهـ بـیـ بـرـ خـیـ شـوـ . چـاـ خـپـلـ،  
سـکـیـنـیـ پـهـ مـورـ وـ پـلـارـ یـهـرـ گـرـاـ نـهـاوـ  
نـازـولـیـ اـوـدـمـوـ وـپـلـارـ مـشـرـ اـوـلـادـوـ.  
هـفـهـ یـوـاـ زـیـ پـهـ مـورـوـ پـلـارـ نـهـ وـهـ گـرـانـهـ  
دـکـلـیـ تـوـلـوـ لـوـ یـوـ اوـ وـوـپـوـ، سـپـیـنـ بـیـزـیـوـ  
پـیـغـلـوـ، نـجـوـ نـوـ اوـ سـپـیـنـ سـرـوـ هـمـ  
زـیـانـهـ مـیـنـهـ وـرـ سـرـهـ کـوـ لـهـ اـوـدـ خـپـلـ  
اـوـلـادـ پـهـ خـیـرـ بـیـ نـازـوـ لـهـ . سـکـیـنـیـهـمـ بـهـ  
خـیـرـهـ بـنـکـلـیـ وـهـاـوـ هـمـ خـدـایـ چـیـرـ  
بـنـهـ خـوـیـ اوـ اـخـلـاقـ وـرـ کـپـرـ وـسـپـرـیـ  
بـهـچـیـ دـسـکـیـنـیـ سـرـهـ سـرـهـ تـنـکـیـ  
بـاـپـ خـوـ گـانـ، دـهـوـ سـیـ بـهـ شـانـ تـوـرـیـ  
غـمـ شـوـ خـیـ سـتـرـ کـیـ تـکـ تـوـرـ گـسـنـ  
وـیـنـهـ اوـ دـبـوـخـیـ بـهـ شـانـ سـپـیـنـ مـنـ  
وـلـیـدـهـ نـوـ زـدـهـ بـهـیـ خـوـ دـبـخـوـدـهـ پـهـ  
پـهـخـیـکـرـ کـیـ وـرـ نـهـ بـهـ دـرـزـ یـدـوـ شـوـ اوـ  
بـیـ دـهـفـیـ خـوـاـهـ دـهـفـیـ خـوـاـهـ دـهـفـیـ  
بـیـ اـخـیـارـهـ بـهـ بـیـ دـهـفـیـ خـوـاـهـ دـهـفـیـ  
بـیـدـاـکـاـرـ، اوـ چـیـ دـهـفـیـ بـهـ خـلـقـ،  
نـیـکـهـ رـوـ یـهـ، شـیـرـ یـنـدـخـبـرـوـ لـهـجـهـ  
اوـزـهـ کـبـنـوـ نـکـیـ آـوـازـتـهـ بـهـ بـیـ وـرـ  
بـاـمـشـوـ نـوـ یـهـرـانـ بـهـ شـوـچـ دـاـ خـپـلـ  
یـوـ زـهـ دـسـکـیـنـیـ بـنـکـلـاـ اوـ بـیـ سـاـ رـیـ  
جـمـالـ تـهـ وـرـ وـسـپـاـ رـیـ اوـکـةـ بـیـ دـهـفـیـ  
بـنـهـ اـخـلـاقـ اوـ لـهـ صـفـاـ اوـ مـهـرـ بـاـ نـیـ  
خـخـهـ دـکـیـ بـنـیـ وـضـعـیـ تـهـ . بـهـسـکـیـنـیـ  
کـیـ دـاـسـیـ صـفـاتـ چـیـ دـهـ فـیـ بـهـ خـخـهـ دـبـاـ نـدـیـ کـلـیـ  
اوـشـاـیدـچـیـ لـهـ کـلـیـ خـخـهـ دـبـاـ نـدـیـ کـلـیـ  
بـهـ نـوـزـوـبـرـوـ نـجـوـ نـوـ کـیـ یـهـرـ لـبـ اـوـیـاـ  
هـمـ اـصـلـاـ نـهـ وـهـ . هـفـیـ دـاـسـیـ فـسـوـنـهـ  
چـیـرـ دـرـ لـوـلـدـ چـیـ سـرـیـ بـیـ اـخـتـیـاـرـهـ  
خـانـ تـوـرـوـ کـبـنـلـاـ شـیـ اوـ بـهـ خـخـهـ  
بـیـ دـاـسـیـ حـالـ کـیـ چـیـ دـغـوـ نـیـوـ بـسـهـ  
زـهـوـنـوـ یـوـ عـالـ غـمـوـنـهـ بـارـوـ اـوـسـتـرـ  
کـیـ بـیـ دـمـاـ یـوـ سـیـ لـهـ اوـ بـنـکـوـ خـخـهـ  
دـکـیـ وـیـ رـاـ وـوـقـلـ اـوـ بـنـارـ پـسـهـ  
لـوـرـخـوـخـیـلـ دـدـ دـیـ نـهـمـهـ وـیـشـتـکـوـ  
رـوـنـ پـهـوـلـهـ کـیـ یـوـ کـهـهـ هـمـ دـسـکـیـنـیـ  
دوـیـ وـ چـیـ لـهـ تـخـپـلـ کـلـیـ اوـکـلـیـوـلـوـ  
خـخـهـ رـاـ جـلـ اوـ لـهـ کـارـوـانـ سـرـهـ  
مـلـکـرـیـ شـوـ، دـسـکـیـنـیـ سـپـیـنـ زـیـرـیـ  
پـلـارـهـمـ چـیـ خـپـلـهـ یـوـیـنـیـ خـمـکـلـوـ مـهـرـیـ  
گـرـوـ اوـ وـرـوـ سـتـهـ بـیـعـ بـاتـ خـرـشـهـ  
کـهـهـ نـوـرـهـ چـاـ رـهـ تـنـگـهـ وـلـیـدـ لـهـ اـوـپـوـهـ  
شـوـچـیـ پـهـ کـلـیـ کـیـ خـپـلـ زـوـنـدـ تـهـ  
دوـامـ نـهـ شـیـ وـرـ کـوـ لـایـ . هـفـهـ وـ چـیـ  
چـاـگـ سـبـاـ کـرـهـاـوـدـلـمـ دـرـاـ خـتـلـوـسـهـ  
سـمـ دـکـسـوـ دـنـیـوـ  
نـارـیـنـهـ وـ پـهـ یـهـرـ اـمـیدـ وـ رـیـ مـلـاوـیـ  
وـتـرـلـیـ اـوـبـنـارـ تـهـوـ دـنـهـ شـوـهـ کـهـ  
کـوـنـدـیـشـهـ خـوـ رـیـ غـرـ بـیـ اـدـزـ مـیـ لـهـ  
پـارـهـ دـشـبـیـ دـتـیـوـ لـوـ سـرـ پـنـاهـ بـیـدـاـ  
کـرـپـیـ . مـسـاـ بـرـ پـهـبـنـارـکـیـ لـهـ بـیـوـهـ  
خـخـهـ بـیـلـ شـوـهـ، عـرـ یـوـهـ خـلـلـلـاـرـ بـهـ  
مـخـ کـیـ وـاـجـوـ لـهـ اوـ بـهـ خـپـلـ تـقـدـیـرـ  
بـنـیـاـیـ بـهـ بـنـارـ کـیـ بـهـ چـیـرـ خـوارـیـ

## دوراول مسابقات

# انتحاباتی باسکتبال پایان یافت

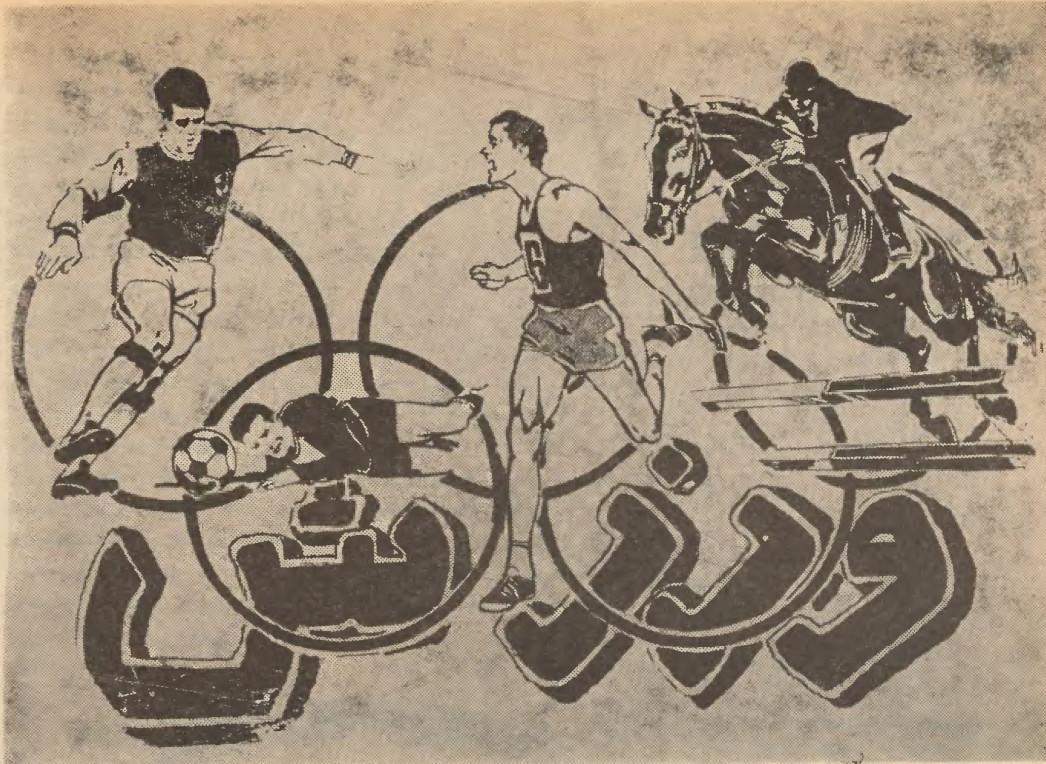
علاوه‌نمیان ورزش اطلاع خواهند داشت که مسابقات آزاد انتخابیاً تی باسکتبال از طرف ریاست‌جمهوری این روزش باشیکرت پانزده تیم باسکتبال کلپها و موسسات ورزشی در جمنان زیوم ورزشی بوهنتون کابل دردو گروپ هفت و هشت تیمی برگزار گردید.

این مسابقات به سیستم دور بین  
تیمهای شرکت کننده سر از روز  
دوشنبه دستبلاه تحت نظر هیأت  
موظف آغاز گردید و تیمها ای اشتراک  
کننده با یک آمادگی بیشتر و بهتر  
نسبت به مسابقات قبلی در برابر  
هم قرار گرفته نالشیهای نهاد  
شانرا به خرچ داده و مید هند تادر  
صدر جدول نتایج دور اول دیدار  
های شان قرار نگیرند.

با گذشت هر روزی ازین مسابقات  
تیم‌ها دیدارهای شانرا با کیفیت تر  
بامهارت تر و دیدنی تر دنبال نموده  
کیفیت بازیها را دوچندان ساخته  
تماشاچیان هر روز باگرد هم آیی  
شان درین محل ورزشی با تشویق  
نمودن بازیکنان طرف نظر شان  
بازی را گرم تر و جالبتر ساخته و در  
مورد تیمهای پیشتاب پیشینی  
همه داشته اند.

باشد مذکور شد که روز یکشنبه  
سیزده میزان دور اول مسا بقا ت  
بايان ميابد مادرین بخش نشرات  
خويش به نتایج عمومي چند روز  
دیدار تيم هاو تيمهاي پيشتا ز مي  
بردازيم آميد كه طرف قبول شما  
خوانندگان ارجمند واقع گردد.

بیشتر گفتم که تیم ها در دو گروه رده بندی شدند در گروه اول که تیمها ی الف پوهنتون - جهش - قوا ی هاوایی - الف آریانا باسین - مکوریان و شار والی در گروه دوم تووفان - ب آریانا - حبیبه - الف ایاسن - شیر شاه سوری - تعلیم و تربیه همت و ب یوهنتون شامل اند در نتیجه عمومی



گزارش از: عبدالکریم (لطیف)

## مسابقات پنگ پانگ و رذشکاران اتحاد شود وی

## در کامل خاتمه پافت

پانگ بازان مهمان اهداء نمود که دوستانه پنگ پانگ نسبت به سیار  
جوایز شامل مدالهای طلا، نقره و برنز بود که این تحايف از طرف  
توانست در مکان سومی قرار بگیرد  
و مدهل برونز رامال خود ساخت.

مسابقات پنگ پانگ بازان افغانی و  
اتحادشوری درسه روز پیش برده  
شد پنگ پانگ بازان افغانی در  
خلال این دیدار ها توансند یک  
سلسله تاکتیک و تختیک خوب این  
ورزش را از رفاقت تیم اتحاد  
شوری برای آمادگی بیشتر در  
دیدار های بعدی بیا موز ند. گفته  
میتوانیم که این دیدو باز دیدهای  
های ورزشی کشور دوست و برادر  
مالحاد شوروی علاوه براینکه در  
کسب تجارت ورزشکاران موثر  
واقع گردیده در تعیین مناسبت  
دوستانه و برادرانه نقش ارزشمندی  
را ایفاء میگند. ما آرزو میکیم زمینه  
این دید و بازدید ها بیشتر شود تا  
جوانان ماتجر به های بیشتر و بهتر  
کسب نمایند.

دیبلوم انجینیر نصیر احمد معاو ن  
ریاست عالی ورزش و سر پرست  
کمیته ملی المپیک به آنها تقvo یض  
گردید.

در پایان مسابقات این نتایج رده  
بنده گردیده . (وجیروف) باز -  
یکن تیم اتحاد شوروی طی سه روز  
دیدار خویش با ورزشکاران افغانی  
و گروپ خودشان در پنج مسابقات  
درخشش عالی نموده با کسب ده  
امتیاز عمومی صدر نشین جدول  
گردیده و مدهل طلایی را کمابی کرد.  
دوراگ بازیکن دیگر تیم اتحاد  
شوری با پیروزی اش در چهار  
مسابقه و شکست اش دریک دیدار  
مقابل وچیروف با داشتن هشت  
امتیاز دوم شده مدهل نقره به وی  
تعلق گرفت . نجیب الله امیری  
چهره جوان افغانی درین دیدار  
نخستین بار تحايفی را به پنگ -

تاختنم مسابقات روز چهار شنبه - هفته پیش تیم الف پو هنتون کابل پنج مسابقه داده پنج برد مجموعاً ۳۱۴ بازتاب داشت . در طول این مسابقات اندام که آنرا از جوان ترین شان تیمهای مقابل (۱۹۲) بار توب را به جال میدان آنها اندام اندام که مجموعاً ده امتیاز را بدست آورد . دور اول مسابقات تیمهای شرکت کننده پایان یافت و طوریکه نتایج عمومی نشان میدهد تیم الف پوهنتون کابل در زمرة چهار تیم در دور دوم مسابقات دیدار خواهد نمود .

در این گروپ تیم الف آریانا در جمله مدیعان سر سخت راه یا بی صدر جدول دور اول مسابقات جالب را انجام داده آنها در پنج دیدار شان با تیم های مقابل پنج برد داشته در تمام مسابقات شان به صورت مجموعی (دو صد و نود و یک) امتیاز کسب نموده بالمقابل (دو صد و چهار) امتیاز رانسبت تماش دادن توب در حلقه میدان های شان از دست دادند این تیم بهصورت کل از پنج دیدار شان که توان با پیروزی بوده ده امتیاز را تصیب شده و به حیث یکی ازدو تیم جایگیر در دور دوم مسابقات دیدار های خواهند نمود .

طوریکه جدول نتایج هشت تیم گروپ دوم ارزیابی گردید درین گروپ تیم توفان و تعلیم و قر بیه نسبت به گر و پهای تیم های شرکت کننده پیش قدم شده و نتایج بهتر تر و عالی تر دارند چنانکه تیم توفان در پنج مسابقه ظاهر گردیده در چهار مسابقه حاصل نموده صرف دریک دیدار مقابل یکی از تیمهای گروپ مقابل شکست خواهد آند آنها ازین دیدار های شان بهصورت مجموعی هشت امتیاز را بدست آورده اند تیم تعليم و قر بیه که مرکب از یک عدد بازیکنان جوان و با انزواج میباشد آنها در طول دور اول مسابقات در پنج مسابقه با تیمهای مقابل مصاف نمودند .

در تمام مسابقات شان پیروز گردیده مجموعاً ده امتیاز داشته به حیث تیم صدر نشین جدول میباشد که با ختم دور اول مسابقات چهار تیم پیشقدم دور اول برای احرار مقامهای قهرمانی سلسله این مسابقات طبق پروگرام جداگانه مقابل هم قرار میگیرند که نتایج عمومی این مسابقات را در شماره آینده گزارش میدهیم .

## تاریخچه ورزش

خود ساختند .  
مدارک تاریخی برما روشن می سازد که هزاران سال قبل از میلاد مسیح ، هندهای قدیم ، ایران نیان چینی ها و بالاخره مصریها واقعاً مکله و آسور ورزشی دسته جمعی و انفرادی را ، جزء از پروگرام روزانه زندگی و اصولاً از وظایف رسمی افراد میدانستند . پس از آن یونانیان و رومیها باستان ، اهمیت فوق العاده ای برای ورزش قائل شدند ، مخصوصاً صایوتانیها که مبتکر و مخترع بازیها می‌پیکر هستند در روم باستان ورزش صورت دیگری بخود گرفت بدین معنی که ورزش باجنگ تن به تن و دسته جمعی توان شد .

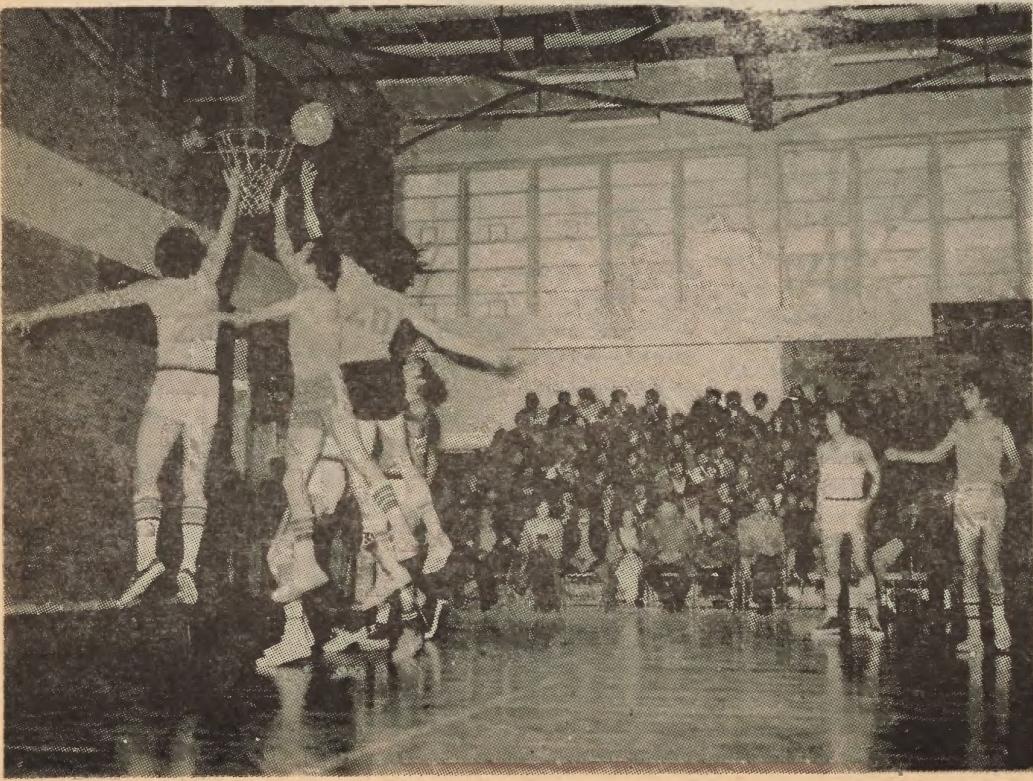
گرچه ایرانیان باستان نیز ورزش و جنگجویی را لازم یکدیگر میدانستند ولی با اندازه رومیها این کار یعنی ورزش را برای جنگ آوری و مخصوصاً صایپروزی در نبرد ضرورت نمی دانستند .

**ورزش در قرون وسطی :**  
در قرون وسطی ورزش در اروپا مورد توجه فراوان واقع شده و از این زمان به بعد ، رشته های جدیدی برآن آفزو و گشت ، اعیان و اشراف شمشیر بازی و مخصوصاً صایپروزی و نیزه را ، هنگام سوارکاری شمشیر و نیزه را ، هنگام سوارکاری بقیه در صفحه ۴۴

شخصی بنام جوزف ویدر که خود جز ورزشکاران است ، دست به اندام که آنرا از جوان ترین ورزشها میدانیم در حین جوانی از قدیمی ترین ورزشها است . مبداء آنرا میتوان در انسانهای قدیم کشورهای مختلف باستانی چون مصر ، یونان قدیم ، ایران ، افغانستان این ورزش وضع نمودند با وجود آوردن مجلات ورزشی مختلف خد متی بزرگ برای افراد نامبرده با بکار بردن اصول پرورش اندام ، دارای نیروهای شکر و دادند .

**ورزش در زمان قدیم :**  
ورزش پرورش اندام را میتوان میل بدورش و بازیها تقریباً زیر بنای تمام ورزشها دانست زیرا درنهاد بشر بوده و اصولاً یکی از کسانیکه میخواهند ورزشها یعنی چون کشتنی ، بکسر ، کوه نور دی ، آب ، بازی وغیره انواع ورزشها را برگزینند باید قبل اندام شانرا آماده نمایند و برای آماده نمودن بدنشان دیوار مغاره های بسیار قدیمی از احتیاج به ورزش پرورش اندام دارند .

در آن زمان ورزش با رقص و قریب یکقرن پیش ، ورزشی هنگام بنام توان بود و انسانها هنگام شکار ، ورزشی دسته جمعی آمد و قهرمان این ورزش برای نیروی انجام میدادند و احیاناً بر قص و سرور میپرداختند ، رفته رفته میم بودن عضلات خوشیش ، دست به یکنوع عملیات ورزشی زد که این عملیات ، سر منشاء ورزش پرورش اندام بود . در سال ۱۹۴۲



# هنر مند جوانی که

## هم رسام است و هم آواز خوان

### هم هنر پیشه نمایا تو است

#### و هم دیکور اتود بزایندو

تاریخی بیشتر توجه شود و بیش از نیت تمام  
خصوصیات مورد نظر به مطالعه آید ؟  
این کاری است که در تمام تلویزیون های جهان  
عملی میگردد و در این چاهم باید زینه عملی  
شدن آن فراهم آید - اما مادر پهلوی دشواری  
های که با ان روپرتو هستیم و بیشتر به شرح  
آن پرداختم باکمود مواد، بررسی و بودجه  
نیز روپرتو میباشم در برگرام های هنری دارای  
محنتی تاریخی که در تلویزیون نشر شده است  
امور دیگر آن بیشتر از ساختمان های دیگری  
فلم رابطه بلخی که ما آنرا به امانت گرفته ایم  
استفاده گردید و گرنه تلویزیون قدرت تبیه  
همین امکانات را هم نداشت \*

\* در همین سلسله در آرایش هاو مک  
آپ های تلویزیونی هم انتباها فراوان  
دیده میشود، به عنوان مثال در تئاتر گونه  
هنری مولانا جلال الدین بلخی کدر پروگرام  
گوشیده شده بود مروری گردد به زندگی او  
دیدیم که مولانا در بسته مرگ به گونه بی  
مکیاز شده بود که بوسیت زیر گلو با شفافیت  
تلویزیون در این کشور و آغاز به کار نشوانی  
آن چهارسال تمام همین دوره مقدماتی و ذخیره  
سازی مواد آوردو زمانی تلویزیون هنری نشرات  
خود اغذیه کرد که همه چیز تبیه شده بود و در  
هیچ مردمی کمبودی احساس نمیگردید، در  
حالیکه در کشور ما هنوز ساختمان تعمیر تلویزیون  
زیر کار بود که نشرات آن شروع شد و همین  
دلیل مانند نداشت به دهان میباشیم، برای  
قرار داده شوتاگین نقش مشبود نداشت که  
چنین هم نشد و از این گونه خط ها انتباها در  
در مسایل مربوط به امور مکیاز های تلویزیونی  
فرابان می بینیم چرا ؟

- باز هم موضوع کمی وقت و فرست داریم  
است، در پروگرام مورد نظر شما حداقل  
باید یک هفته پیش از تبیه پروگرام ما آگاهی  
میداشتم و آمادگی میگرفتم در حالیکه صرف  
یک ساعت وقت در اختبار ما فراز داشت ۰۰۰۰  
\* تبریزیه داریزمه گرفته شود و از همه همین تایانکه  
مجلس هم آعنگی وجود داشته باشد که در آن  
پرسونل مختلف پروگرام مانند پروپریوس  
داریکتر، کارهای من، روشنی انداز، فلاوریتیج  
تاپر دیگر، تاپر این، دوشی انداز، فلوریتیج  
دانشنه باشند و بهترین نخوه تبیه پروگرام  
در آن در مسایل مختلف مانند دیگر، آرایش  
لیاس، روشنی و امور دیگر به طالعه آید و تقدیم  
گرفته شود در حالیکه در این جاگاه اتفاق هی افتاد  
که چند ساعت پیش از تبیه پروگرام به شعبه  
دیگر خبر داده مشبود که دیگر را تبیه بدارد  
و در چنین شرایطی چیز آنچه می بینیم مانند تدارک  
های هنری وجود ندارد \*

- مناسباً نه نهود کار به گونه بی است که

ما این امکان را نداریم \*

از این هاکه بگذریم در کارهای خود ما با  
مشکلاتی دیگر هم روپرتو استیم، مانند اینکه  
اساساً مکیازران تلویزیونی باید بامسایل  
نور بردازی و خصوصیات نور های تلویزیونی  
آنستایی داشته باشد و با توجه به خصو صیت  
های آن از نظر فنی آدم هارا مکیاز گفتند که  
چنین نمیباشد و آتا شگران ماکتر به اصول  
درست مکیاز تلویزیونی آشناشی دارند \*

در جم این مسایل و به صورت یک کل  
دشواری های پروگرامیک نیز در امور هنری  
موانع ایجاد میگند، مثلاً برای خرد پنجاه  
افقانی جنس مورد نظر نیاز دیگر پروگرام باید  
تمام مراحل خردیاری از امریه مقام بالا صلاحیت  
نماین هیات و نوخ گیری از بازاره ای انعام  
آید و مانند آن \*

\* به اجازه ات اکتون بعث رابه کارهایت  
در زمینه نقاشی میکشانم \*\*\*

\* بفرمایید ۱۰۰۰

فقط نه تنها در دیگور پروگرام های موسیقی  
به فعالیت نشراتی خود آغاز کند در زمینه های  
جاذب استفاده به عمل میاید، بلکه در پروگرام های  
موزیقی کلاسیک هنوز حتی محلی افتخار نیز  
از آن به عنوان دیگور تابت پروگرام های موسیقی  
میگرد، چنانکه در کشور هند پیش از گشایش

هنرمل دیگور اتود ورزیده بی است که بیشتر امود دیگور سازی تلویزیون بازی است، سی  
ویچ سال دارد و بعداز ختم تحصیل در لیسه صنایع کابل مدتی را هم در ایران به آموزش  
آرت گرافیک تلویزیون پرداخته است \*  
وی که پرداخت به کارهای هنری را با رسماً به آغاز گرفته، با تقاضای آنرا دنبال کرده و مدتی  
۱۳۵۲ به سمت بازیگن تیاقر در نمایشات هنری تیاقر های کابل سمجھی داشته است از سال  
به این سودرنها یشگاههای هنری وزارت اطلاعات و کتابخانه ملی و دیگر موسسات هنری  
کشور شرکت گردد و آثاری در زمینه نقاشی از تعدادی نمایش گذاشته است که در همین سلسله  
تابلوی مردم بینه دوزن وی در رسال ۵۶ به اخراج این دوچرخه در اینجا زنده درگاهه و مورد قدردانی  
مقامات هنری قرار گرفته است \*  
باری نیاز آثار نقاشی وی در جم آثاری هنری دیگر در کشور شوروی نمایشگاهی انعقاد یافته  
است \*  
هنرمل ازدواج گردد و دارای سه فرزند میباشد \*

پرداخت به مسایل هنری تلویزیونی و هم  
آنگاهی و توازنی که باید در بخش ها و اجزای  
یک پروگرام موجو گردانشته باشد درست نیست و  
نشکل درست تراویں است که ما فلت های  
میوناگونی و باشیم که زمینه تطبیق هر یک  
با محنتی پروگرامی که به اجرای بخش موسیقی  
گرفته شده باشد، مثلاً برای بخش موسیقی  
کلاسیک هند فلت نقاشی شده چهارگانه و برای  
بخش موسیقی محلی نیز به همین ترتیب دیگری  
در نخستین پرسش به نبی هنرمل میگوییم:  
\* تاجیک کدر پروگرام های گونه گون در  
عنوان سسول بخش آرت و گرافیک تلویزیون  
وطراح دیگور های تاریخی میباشد؟  
دیده مشبود امور دیگور با ناقصی به همراه میباشد?  
\* من نظر شما در اینجا که دیگور  
نوافض در امور دیگور بازدشت  
پروگرام های آن دیده مشبود بازدخته و محتوى  
آن داشتن فرست برای تبیه یک طرح جالب  
آنون در اینجا اتفاق بزرگ نگهداری ساختمان  
های دیگور دربرابر فلت قرارداده در آن  
در همه جای جهان پیش از اینکه تلویزیون  
فقط نه تنها در دیگور پروگرام های موسیقی  
جاذب استفاده به عمل میاید، بلکه در پروگرام های  
موزیقی کلاسیک هنوز حتی محلی افتخار نیز  
از آن به عنوان دیگور تابت پروگرام های موسیقی  
میگرد، چنانکه در کشور هند پیش از گشایش

صفحه ۴۰

چنین است سدر چنین تصویر هایی نشان دادن  
حالات کار است که مود و نظر است و اگر فرار  
باشد که چشم در حالات گلوز نهایانه گردد  
تو از خلوط در تصویر بهم می خورد .

\*\* هو هنرمند در مجموعه آثار خود حرفی

وطبیعی است که در چنین شرایطی نمیتوان آنچه برای هفتم دارد و پیامی که آنرا میکشد به اینجا نموده بود پرسانه این حرف تا ویام هادر واقع هم شکل تفکر و برداشت هنرمند را در یک سطح کلی می نهایاند وهم بالاتر آن رسالت هنری اش به انجام میاید - شما در آنار خود بیشتر چند خواسته اید به تماسگر خشود بگویید و پیام سماز راه از آن حالت ها و نهایی انسانی چه بوده است ؟

\* - نشان دادن فقر و خصوصیات آن و توجه دادن تماسگر به این نکته که در جامعه او

آنثیتیت مردم در چه محدوده ای رفاه اجتماعی

او عولی دارد که از چشم افراد عادی بنشان است و در باب هنر تم معرفه میشود که وظیله هادره نقش اساسی دارد ، از همین جهت چشم تأثیرات من از این دیده ادار آثار م جای باز تأثیر در همین خصوصیت خلاصه نمیگردد و یا خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه میگنند .

\*\* نگاه و حالت های آن در بیان عوایض هنرمند عکاسی نیست ، بلکه نشان دادن و تأثیرات من از این دیده ادار آثار م جای باز تأثیر در همین احساس درونی انسان می شناسند زنده است در آثار شما بیشتر انسان در متن این ادعای قبول کنیم جای داده برسیده شود .

زنده داشتند تماسگر خشود گذاشته میشود چکونگی حلالات عاطفی و تأثیرات درونی را در چشم و حالت نگاه زیک انسان فقیر خلاصه میردد - بی اینکه به وخطو چهره انگاس دهدن ، در حالیکه در بورتیریت های شما بیشتر چشم در تاریک رنگ ها قرار داردو بیان تأثیرات زاویه دیده گونه ایست که تماسگر نمیتواند این خصوصیات را در چشم

ترین سطح ممکن خود در ذهنگی شان آن گونه که در تابلوهای شما طرح میگردد ، حاکمیت دارد شما ادعا دارید که در نقاشی پیرو سبک ریالیزم میباشید - گرچه بازوجه به فقر حاکم و مسلط در جامعه ما دوست است که نقاشی ویالیست

میگوشد ضوابط این فقر را تصویر کند . اما

زنده کم در همهی الماد خود حقیقت دیگر چشم

میباشد - تأثیر این خصوصیت خلاصه نمیگردد

و یا خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه

\*\* چند اثر داده ؟

\* - بیش از یکمیاز تابلو نقاشی کردند

اما آنچه خودم به آن ارزش هنری قایل از

دوصدو پنجاه و با درهیں حسود تجاوز نمیکند .

\*\* تا جایی که من با آثار شما آشنایی دارم

در بیشتر مواد به تصویر حالت های انسانی

در فقط های خاص زمانی ارزش بیشتر گذاشته

به آن توجه و حساسیت نشان میدهد - اگر

شده است در آثار شما بیشتر انسان در متن

این ادعای قبول کنیم جای داده برسیده شود .

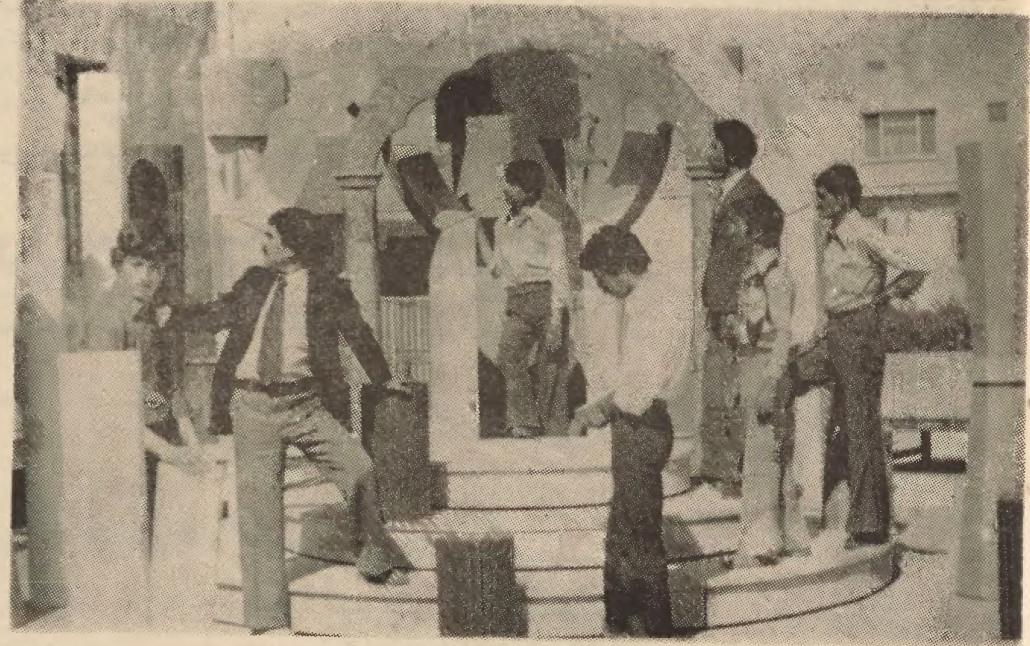
جز اتابلوهای شما فقط در تصویر یک حالت

زیک انسان فقیر خلاصه میردد - بی اینکه به

آیا شما آگاهانه به این گونه پرداخته عا

می پردازید ؟

\* - بیش من انسان ارزش فوق العاده دارد



درین عکس هنرمند در حال دیگوراسیون  
دیده می شود .

به سر میبرند سملادرهاین اثر پنهان دوز را بطره کار بازندگی و خصوصیت فقره خوبی در چهاره و حالت نگاه باید چرا چنین است و شما فاقد تأثیر رفاه باشد اما به پنهان دوزی مصروف است به خوبی بیان میگردد .

\*\* شماره آثار خود تا چایکه من دیده ام و حالت نگاه باید چرا چنین است و شما نمی خواهید تأثیر آور چاشنی واصل مایه در حالت های تأثیر آور چاشنی واصل مایه در آنام مهر و روزی دوست داشتن هایش در آنام دهنده باشد - و دیگر اینکه من در یک جامعه چشم و نگاه آنها چای دهدی ؟

- بلی مطلق از رنگ «آب»ی

ناتمام

من بیشتر آدم هارادر حالت های طبیعی فقیر زنده میکنم - جامعه ایکه به قول خود وکثر به عنوان یک اصل در نقاشی هاییم شما فقر در همه ابعاد وسیع آن مسلط است نقاشی میکنم ، همانطوریکه در زنده گی عادی خود هستند وندربورتیت های گلوز شده «درست نهاده کمتر موقوف میگرند .

\*\* یک خصوصیت دیگر در کار های نقاشی شهابین است که انسان های آثار شما غالباً آدم هایی اند ، فقر زده که ناداری درپائین

# آرزوی کباب خوردن

بیر مردی حمال از تلا شن  
بیهوده اش در یافتن (باری) خسته  
شده و در سایه دکانی می نشیند و  
همانطوری که چشمها ن بی فروغ اش  
را به اطراف به حرکت می آورد ، با  
دست های تر کدار و درشت کله  
چرکین و کنه اش را پس زد  
سرش را می خارد ....  
هنوز چند لحظه ای نگذشت است  
که دفعتا چون فنر از جا پریده و  
حمل جوانتر بالعن چاپلو سا نه ره  
شده به راه می افتاد . مردی بی تو جه  
به ازدحام ، با گام های سریع از مقابل  
چند کان رد می شود ، پیر مرد نیز

جمال جوانتر با نیشخند میگوید:  
- مه کنت دشمنی نه دارم دلم  
برت می سوزه وقتی که بازده پشت  
دیمانی و به راه می افتی مثل خرپیر  
نفس میزني ... و پیر مرد به او می  
نگرد خشمگین است ولی حوصله  
دعوا راندارد .

آهسته با گام های لرزان به جای  
قبلی اش باز میگردد و می نشیند و  
بادستعمال کنه و گشی اش عرق  
های سرو رویش را پاک میکند و  
بی خیال پاهای درد مند ش را دراز  
کرده میرود که غرف در افکار دور و  
درازش شود که صدای نا هنجاری  
او را به خود می آورد :

- پایایته پس کو گمشو ، نزدیک  
بودمه ره همراه بارم برتری ... ایتو  
ششتنی مثیله دهخانیت باشی و او  
پاهایش راجمع میکند سر را به دیوار  
تکیه میدهد و میغواهد که به مشکلات  
زندگی اش بیندیشد ولی قیل وقال  
مردم اورا مجال فکر کردن نمی دهد  
که دوزن بگیری .

## بر گزیدهای از هیان

### فرستادهای شما

پیر مرد بالحن غم آلوده ای می  
گوید :  
- او نا هر دویش زن های مه  
نیستن ، یکی شان آرسه میباشد .  
- بچیت چه کار میکنه ؟  
پیر مرد لحظه ای سکوت میکند  
چشمان مغموم مشش را به چشممان  
میدهند . او آزادانه گام بر میدارد ولی  
زنجیرهای نا منزه فقر و بیچاره هایی  
رادرباها یش احساس میکند ... با خود  
حرف می زند ، با خود می خندد و ...  
آهسته وزمزمه گونه میگوید :

- عمر خوده به شما داده .... دو  
سه ماه پیش موتز زدیش .  
ویا این حرف دو قطره اش که  
از چشمانتش بروی صورت بر چینش  
دوان می شود . به مجرد رسیدن او  
چند حمال دیگر نیز میرسند و او با  
بقیه در صفحه ۴۴

ناچار برمی خیزد و بابی حوصلگی به  
راه می افتد ... بعد از هر چند قد م  
یکبار می ایستد به عقب ، به چهار  
اطراف خود نظری می اندازد و بعد  
ما یوسانه دوباره به راه می افتد  
او ظاهرا درمیان مردم است و لی  
توجهی به مردم ندارد . او با خود ش  
است با خیالات و افکار یکه اورا آزار  
میدهد . نیس دوشه سیر اس .... و هر دو  
ما یوسانه دست های یاشان را پس  
میکشند و دریک لحظه نگاه های  
خشتمگین شان با هم ملاقی می شود  
و گویی از این طریق هزاران دشنام  
میخون .... مرد خریدار با بیعو -  
صلگی میگوید ، برین بیاد را مه ره  
آرام بانین مه خودم می برم ... زیاد  
نیس دوشه سیر اس .... و هر دو  
دکانی می میدهد . بعد از چند گام مقابله  
کنارش توقف کرده و دست به سوی  
بوچی مرد دراز میکند . در همین  
لحظه چند حمال دیگر نیز میرسند  
و به دور مرد حلقه میزند و هر یک  
بانگاههای مخصوص ص و گرفتن  
فیله های حق بجانب میکو شند  
توجه مرد را به خود جلب نمایند . از  
آن میان آنکه جوانتر از دیگران است

# عقل و نفس

## نفس

تابه کی در مانده گی درمانده گی  
تو به فکر دیگران ، آخر چه سود  
بیول گرد آور خود را شادکن  
بیول مسکینان ر بودن صبح و شام

کیسه را با کاسه و باداق برداش  
توبه فکر و فرض از سرگشتش  
زیب و زیست گر نازاره خانه ات  
با حقارت هر که بیند کار تو

مردمان راه غلط یموده بسود

نفس گفتند در حیات و زندگی  
هر که بینی در تلاش هست و بود  
خویش را از قید فکر آزاد کن  
خائین دیدی جطود بایکد و گام

هر یکش با حیله خون خلق خورده  
هر کرا بینی زدنی در عذشت  
کسر پسند خلق نیود جامه ات  
کس نگر دد مایل دیدار تری

خوب بیکر کارنو بیمهود بسود

چاره های درد بیدرمان کنی  
روبه خلوت مشورت با عقل کن

گر حقیقت درد خود درمان کنی  
بنشون این گفت و شنود و نقل کن

عقل گفت آهسته شوای ناقر  
طبعه آور از کجا افداد لاش  
بره مسکین شکار و سیر کن  
چیست با حیوان بنین گوای دنی

عقل گفتا شرق بین آدمی  
تا نایم من طریق چاره را  
پاسخ و برسته مکرشد چنین :

نفس گفتند زود رو بول بیمار  
نفس گفت زود شو اند و تلاش  
حمله ها هر طرف همچو شیرکن  
عقل گفتا شرق بین آدمی  
تو مکن اغفال این بیچاره را  
در میان عقل و نفس افتاد کین

## عقل

نور ایمان در دلش قابنده شد  
از عسل و شیر کامش خوشگوار  
میتوان شد رفع بی خوف و خطر  
ای غوی شست وای دیو سیاه

جمع می گردد صزا دارد عذاب  
بیشتر شد در میان بند گسان  
شد حرام هر آغونه مال نا روا

زاتکه این دنیا بود نا پایدار  
قلب او پاکیزه گردید و صفا  
میکند ایثار مال و بول و زد  
نفس و شهوت را جلو داری کند

پیرو نفس نمی گردد یقین  
دشمنت نفس است! شیطان هوشدار

سیمی کن تا زینه ازت بدام  
نفس گمرا هت زمازد و اسلام

میر محمد کاظم هاشمی

عقل گفت مردم خدا را بندeshد  
از زمین قوت و غذاش شد تیسار  
جمله حاچات ضروری بشیر  
منحرف کرده تو مردم را زده

پول و دولت گزرازه نا صواب  
امتحان خلاق از دارنده گسان  
پیش شر انور از حکم خدا

تو شه غقی بگیرد هو شیار  
آنکه ایمان داشت بر روز جزا

گر توا نگر باشد مانند بسدر  
بینوا را از طرف باری کنند

هر که باشد معتقد با شرع و دین  
مشورت با عقل کن ای هو شیار

باریک عالم گرفتم من بد و من  
مید و انم مرد وزن را صبح و شام  
زانکه مر وزن مر دارند دوست  
کردم ایجاد نفاق و کیرو کیسین

هر که دارد کفر و هوش و چشم باز  
می بور سنت مرد مان من را بسی  
کس تکرید نام تو، جنام من

نفس گفتند در بساط عیش و نوش  
لاند دنیا اگر ناید به کسام  
کار من طبق مرام و آزوست  
سالها زحمت کشیدم کین چین  
عقل گفتا منحر ف سا زی کسی  
تا که دنیا گشته اندر کام من

## عقل

میر سد از یک به دیگر رنج و هر داد  
فتر مالی زود آید بی گمان  
می کنی خدمت نکو بیاشد مدام  
شکر نعمت را نهادی در نظر  
حرص و آتز تو زدایرون شود

آتش آز توکی گر دد خموش  
نیستی قاع که کارت هست زشت  
شعله حرصلت فو نوا ن نمود  
باز آن تو کیم بود هل من مزید

غضو جمعیت بود هر یک ز فرد  
سود اگر آرد زیان دیگر ان  
گر زاره خیره ببود عسو ا  
تو شدی مکرو ب رو حی بصر  
هر قدر مال آید افزون شود  
کی قناعت می کنی با خوردنش  
حرص می بزی بمال ای بسرش  
مال دنیا گر ترا شد هست و بسود  
گر شود تا مین آسا یش پدید

## نفس

مال و دولت هر کسی دارد زیاد  
اشک چشم بینوا جا داری بسود  
فتر ما لی توه را از بنا کشند  
جنگها از بینوا قی پیش شد  
زیوت دنیا بیه جا شد بسی  
حل مشکلها همین بول است بول

مال و دولت را نخواهد داد زیاد  
جمله بد بختی ز نا داری بسود  
مفاسی را دیده ای بر جا داشت  
بول بیهتر تو زفوم و خویش شد  
بول راحت آورده، بر هر کسی  
عین را حت در زمین بول است بول

## عقل

هر چه گوئی بدلیل و نادرست  
بیرق چنگی کجا اشرافتند  
در نبرد خویش کن بسیار داشت  
استراحت، روح از دست ندید  
کی کند ایجاد شویش و خطر  
قر اخلاق است، ای دیو بلید

گر شود جنگهای خودبرست  
مشود از اوقایا بای و گران  
یاز شهوت رانی نفس دغا مدت  
فقر روح ازدست نایکی تست

عقل گفتند سخن ناید درست  
ملتی کو ضفت مالی داشتند  
آن ملل کو ژرود بسیار داشت  
هر فلا کت از تو می آیدندید  
احتبای جات ضروری بشیر  
گر ز حرص و آزو شهود شدیدید  
دیده بای شی در نقاط دور دست  
بیدرنگ اندر نقاط دیگران  
این عمل از فقر کمود غذاست  
این همه طفیان زیبایی کی تست

## دوطن دنگیالی پیغمبیر ادeman

زهدی وطن زیده ورنه ننگیالی بیغله یم.  
زهدی وطن له کابو، بو تو او خاوری سره آشنایم.  
دی وطن کبندی زه لو یه شوی او خاچ پو سی می پکنی کپری، زهدی  
وطن سره مینه لرم دوطن مینه دایمان لاجائز خمخدی.  
زه په وطن سر زیده ددبیمن معنی ته دوطن دنگی دباره ملا لی به شان  
ورشم او په خندا تو پاک په لاس و روح زه دکور مرگ نه غواصم زه د  
سنگر اومور چل هر گنگ غواصا یم زمده غواصم چی به سره کفن دوطن پرس شهیده  
شم چی دقیر پرس می سری جنایی لهورایه و ریبیری اود پسرلی په  
وخت زما دقیر پرس سره گلان شنجهشی او و غوچه بیهودی او خلک و و ای چی  
داده چی شهیدی پیغای هنی ارمان جنی پیغای قبردی چی خان بی دو طن  
قریان کر. هو ! زه ددی وطن پیغایه یم پدی وطن سر زیده اود خیل و رونو  
سره مور چل په مور چل دخیلی خاوری نه دفاع گوم، خاما عنم پینتنی  
عزم دی او زه غواصا پم چی دزما نی په تاریخ کنی په سرو او زینتو کربنی  
زما نوم ثبت شی مرگ شه په کورچه په صحراء خوزه په هفه مر گ و پیا پم  
چی په وطن با ندی شهیده شم او نوم می با ته شی .

م، رسول رهین

## آرزوی کتاب خوردن

سوی کتابی شورداد و آهسته پله های زینه راطی کرده داخل دکان شد. پیشخدمت کتاب را آورد ولای نیمه نان پیچانیدو به او داد و با دست بسیوی مردشکم گنده ای که با انجشتان گوشت آلود سر طا سشن رامی خاراند اشاره نمود ...

- نیم خوراکت چند میشه؟  
- هفت رویه.

با انجشتان لرزان چند پول سیاه را برداشت و به او داد و در حالیکه نیشخند و تمسخر بدرقه اش میکرد از دکان خارج شد. حینیکه مقابل کتابی رسید استاد.

- خدا خیرت ...

- برو بابه پشت خیر نه گرد. کدام خیری خونه کدی دیگه هو ش کنی که ایتو هوش های بی جای نه کنی ... و مرد چیزی نه گفت و درخشم کوچه در دل سیا هی شب محوشد..

نوشته : حشمت الله (ایمن)

عیالت یک جای بخو !  
و با این حرف چشمان گرد شده اش را به سوی مشتری نشان بر گرداند و بالحن حق به جانب گفت :  
- شما بگو یعنی بیاد را مه غلط میکم ؟  
و آن هایز ابلها نه سر جنبان شدند.

- مرد مایوسانه و با حقارت بسوی سیخ های کتاب دید و آهسته دو سه قدم برداشت تا از آنجا دور شود ولی باز برگشت و با شرم گفت :

- خی پنج سیخ یعنی.  
- پنج سیخ نگو بگو نیم خوراک.

- به جسم نیم خوراک.  
- به خاطر ای که بسیار شله گی کردی برو ده دوکان بالا شو، اینه مام کتابته روان میکنم.  
و او باشوق آمیخته باش م به سوی دکان روان شد.

- الهی توبه ایتو آدم شله.  
مرد بیدرنگ ایستاد و سر را به

تربرتان بیارم .  
- تو چرا پیسه دار نیستی ، توان پیسه دار شو و پر ماهر چیز بیار.  
- بچیم بخیلی نکو . خدا آم  
بخیله دوست نداره . او ناره خدا داده .

- ماره چرا خدانه داده .  
ومرد حرفی نداشت که بزنده و فقط بالحن التماس گو نه ای گفته بود:

- تودیگه ده کار های خدا غررض نگی، خدا هر کسے که لایق دیده باشه برشان پول میته .  
لایق چیس ! تو چو کدی که خدا دوست نداره و خانه و لای ماره دوست داره ؟  
واو غریده بود :

- چپ شو گم شو ... ای گپاره نه زن که و بال داره . برتان از هر

فات و قتور که شوه کیا ب میارم ، اما از مه دیگه ایتو چیز نخواهیم.  
ومرد خانه را به قصد کار و تلاش بیشتر ترک کرده بود . ولی امروز

برای او بدلتر از روز های دیگر بود . او از تلاش های خود کمترین پاداش را گرفته بود و دراین کشا کش خود و خواهش نواسه خود را فرا موش

کرده بود، و اینکه متعدد بایک مشت بول سیاه که محصول یکروز تلاش او بودچه کند . لحظاتی چند سپری شد وبالاخره با قدم های لرزان به

شود دکان کتابی بپراه افتاد .... و بالحن اندوهنا ک پرسید :

- کتاب سیخ چندس ؟  
شاگرد کتابی با آستین کنیف و چرب عرق پیشانی اش را پا کرد و گفت :

- سیخکی نیس .  
- خی چه قسمی اس ؟

کتابی بانگاه تحقیر آمیز سراپای او را ور انداز کرده بقهر گفت :

- چه قسمی میخواهی باسته ؟  
معلومدار که خورا کی اس .  
و با این حرف او چند مشتری با

تمسخر به حمال نگیرستند .  
- خوارکش چندس ؟  
کتابی بالحن بازاری و احمقانه اش

گفت:

- او بابه میگن که پیسه داره  
کتاب بی بی پیسه رام بی کتاب .

در جهان کنو نی به طور کلی

ورزش نقش مهم و اساسی را در

- معذرت میخواهم پسرجان .  
و او بوجی رابا کمک مرد بر بشتنش  
جا به جامیکند و با قدم های لرزان به راه میافتد ...

عصر است ، یعنی آخرین ساعتی

یک روز بر تلاش که میرود وجا ی برای شب خالی میکند تا شب بالحاف سیاه خودآمد و بر همی بر دل های اندوه زده گردد . و آدمیان خسته از تلاش و تکاپو ، در عمق سیاهی های آن دنیا پرهیاهوی خود را بدست

فراموشی بسیارند و برای ساعتی چند زنجیر های نامری زندگی و احتیاجات مادی خود را از دست ها و پا های شان باز کنند .

و پیرمرد نیز باتن خسته از تلاش کم پاداش و روحی افسرده از کشمکش های زندگی ، آهسته و نا امید گام بر میدارد و به سوی منزل روان میشود او مثل همیشه دست هارایه پشت

برده و انجشتانش را باهم قفل کرده است . سرش پایین است و چون جسد بیروح بی تفاوت از همه چیز می گذرد . گاهی ابروانش باهم گرهی خورند و باری لبخند نیشخند گونه ای بر لبان خشک و ترکدارش نقش می بندد . در دلش چون هزاران هم توع دیگر شوی اشوبی برپا است . او سنگینی زنجیرهای فقر و بد بختی را برپا یا شن احساس می کند . و او از آن همه هیاهوی اطراف فقط یکانه صدای را که می شنود صدای زنجیر های پاهاش است .

همچنانکه عرق در افکار دور و درازش است . نآگاه صدا یی اورا به خود می آورد .

- دو تکه یک شامی ...  
این صدا اورا به جایش میخکو ب

میکند و به یاد خواهش نوا سه خودش می اندازد که صبح بالحن اتساع و تضرع از او خواسته بود تا برای شام شان کتاب بیاورد او هر

چه کوشیده بو آنها را منصر ب سازد موفق نشده بود . طفلک با لحن کودکانه اش گفته بود .

- دختر ای حویلی و لا ای ماهر روز کتاب میخورن و مه ره سوزمیتن توام کتاب بیار تمام سوز شان بتم .

- بچم او نا پولدار هستن با به شان پیسه دار اس . مه آدم پیرهمو قدر کار میکنم که یک نان خشک یا

زندگی افراد بشر ایفا میکند و کشور های متفرق جهان ، اهیت خا صی برای پرورش بدن جوانان و سال خورده گان قایلند .  
بسیاری از دانشمندان معتقدند زیبایی جسمی ، مادی و معنوی یونانیان باستان و به طور خلاصه فرهنگ و هنر آنها ، از تبا ط کاملی با ورزش و همان مراسم المپیک آنها داشته است . از ابتدای قرن بیستم رشته های دیگری به بازیهای المپیک اضافه شده که مسابقاتی در دوره های مختلف بین قمر ما نان کشور ها انجام میگیرد

1 - ورزش کشتی .

2 - چوگان از بازیها ی قدیمی است که به وسیله اسب در میدان وسیعی بازی میگردد و بازی کنندگان باچو گان ، توب کو چکی را از زمین به طرف دروازه میرانند .

3 - بازی الک دولک که در اغلب شهرها ، نامها می مختلف دارد . بازیها ی دیگر عبارتند از اسکی -

والیبال ، با سکتبال ، فوتبال ، همیند بال ، یمنگ با نگت ، تینس هاکی ، دوش ، افگندهن گلو له و وزن آهنه ، پهلوانی ، خیز وجست زدن های بلند وغیره .

تبیع و تکارش از محمد عمر (قریشی)

نگاهی به بخشی از ...

وادا وارد است . بعد از ختم این طبقه هما استوانه یا سلیندراست که نیز با روا قبای مزین بوده معمول از سطح روآقابی به ترتیب ساختمانهای (اگو لیت) بعضاً (ترنا پیزو- دیال) و یا به ترتیب روآقابی (ارکا تون) به نظر میرسد ترتیب روا قبای اگو لیت و تری لوپ یا سه قوه دراین نوع ستو په ها یغচوৰ স্থানত শেষ হল পুরু ফৰন দুম ও ترتیب شনাক্ত হল কার মিরোড . بعد از چهارم مিলাং دیست به کار مিরোড . تعداد تکبید آغاز یا فنه و هما نظر نظر هر یکا یا یادی اولیه هفت یا نو تخته (সাসাঙ্কী) یا هفت طبقه (در میتوان لوچی و عقاید مذهبی بودایی هفت یا نو پیشتر به هفت طبقه انسان ذکر شده) آغاز میباید ، این نوع ستوههای نظر به مواد منطقه و یا محل ساخته میشود چنان توجه زیاده از مواد ، چونه سنگ و گل و سنگ کا نکلو میرات در ساختمان دا خلی و در ساختمان خارجی هما نا ماده ستوك خوب و مقاوم بکار مبرود در حال یکه در گند ها ، تکسیلا ، مامادری بنگیلا ، شیخان دری و غیره ساختمان معروف گنده ها از سنگ استفاده شده است .

تیپ دوم : این نوع ستو په ها همانا ساختن چند ضلعی در پلاکوفوم است که در واقع تیپ دومی ساختن ستو په های هده بوده و معمولاً این نوع ستو په ها دارای هشت ضلع هیائشند کما هی پلاکوفوم در این ساختن ستو په های زیاده از سینک پرچال و سینک چو نه دیده شده و قواعد هندسی بی، نیابت دقیق در آن مراعات شده است .

این هشت ضلعی خود را از هشت نقطه یک دایره منظم هندسی چنان نموده قطع هردو انجام این اضلاع را نیم قوسی دیگری تشکیل می‌دهد، این نوع سنتو به ها معمول می‌باشد و یا زیاده تر در بین (جیتیاه) در بین معا بد و یا در وسط میگیرند و اطراف آنرا میسمه های ایستاده و یا نشسته بصورت سیمیریان اختهای مینمایند، بعضی دارای طبقات متعدد بوده و صحنه های متعدد حیات بودا در آن نقش می‌شوند.

تیپ سوم این ستو په ها همانا پلا نفوس  
چند ضلعلی بوده که در بین هر يك از اضلاع  
معمو لاء در چهار سمت چهار زینه و روئي  
به واھرو و استوانه یا سلسندر کشانیده می  
شود که عین شیوه را در معا بد گو پنهانه های  
هندي شباهت همکنیم بعاد سلسندر یا محل  
نگداشت جبهه تبر گات آغاز میباشد عموماً  
این نوع ستوهای ها در وسط معا بد گو چکی  
دیگری قرار میگرد واز نظر سا ختمان بزرگتر  
از همه ستو په ها میباشد . داخل این نوع  
ستو په ها سنتک و گل یا سنتک کانگلو  
ميرات مواد طبیعی آن منطقه با يير چال برانه  
شده و سطح خاچی آن توسط مواد ستو کی  
يا سنتک يير چال به تکشیك دیا پری مزین  
مشهد :

تیپ چهارم این نوع ستویه هاکه سیر  
انحطاطی خود را طی میکند در معابد نهر  
و ۵۹ و ۲۴ ملا حلقة شده میتواند معمولاً بدون  
ستوك بوده و سطح خارجی آن توسط قشر  
گلی با ملمع الوان سرخ و نصواری و نگا.  
هزی میشود و در زیر سقف قرار میگیرد.  
بلا تقدور آن مربوط بی نیوده مستقیماً توسط  
سلسیندر آغاز و به چتره ستو به ختم می  
شود.

او تبا ط میگر فت . در پلا تقدورم این سنتو ها که فشرده از تا نیزرات معماري گند عارا بخصوص من تکسیلا است رواقیانی ایکو نو گرافی بودایی تشکل همیدزیرد و این نوع ررو قبا تو سط ستو په های به تیپ ستون های کو دنی چسبیده به سطح خارجی ستوبه بوده و دارای برگ اکانت میباشد (در میتو لوچی یوتان کلاسیک ، اکانت معشوفه ایبو لون است و این برگ نیز نما یند کی از الله اکانت که تو سط ایبو لون به اکانت داده شده بود و در ذعره الله ها در آمد - نما یند کی میکنند ) در قسمت بالایی این نوع پلا تقدورم ها معمول لاع تغییل گور گون ها ( نوع عی اذ قر نیشان حیوانی ) و کانسول های ( یکنوع ساختمان است در معاذیونانی یا یا نیشون ها ) تمپیراتی یوتانی که در این چا بکلی به هیث سمبول ، خرد و خرد تر تغییل شده به نظر میر سد در چهار زاویه این نوع پلا تقدورم ها ستو به ها همانا تکهبان قوی هیکل و جنگجوی است که در معاذی یو نا نی به هیث کریا تبدیل ممتنع نیست از حاست از معاذ ( بعد از آثار

قرن دوازده و سا نزدۀ اروپا خیلی هروج شد  
مخصوصاً صاء در ساختمان‌های به تیپ کلاسیک یو تا نی میباشد و در دست سیر و شمشیر دارند، در زیبایی و اکمال ساختمان یک طبقه از ستو په های بودایی رول عمدۀ

در روابط اجتماعی و خانوادگی خودهم بردبار باشد  
اند و هم منطقی تر ، در حالیکه آن نی که  
 فقط در نقش خود ظاهر میگردند و به همیج  
 حالت جز به خواسته های خود نمی اندیشند  
 و هر گز در مسایل خود را به چای دیگران  
 قرار نمیدهند افرادی نا سالمند که خود  
 خواهی و غرور خود را از دیگران بر تسر  
 دیدن از شمار خصایل عاطفی شان است .

در شرایط کنونی به نظر من به وجود  
 آوری گلشنیک های رعنایی خانواده که در  
 مسایل اختلافات خانوادگی و چلو گیری از  
 آن در واه های مختلف تخصص داشته باشند  
 یک کار ضروری است که میتواند نامیس  
 آن در کامپیوتر کشید گی های فا مبلي نقش  
 ارزشمند داشته باشد .

این مو سیمات اگر از یکسو شناخت  
عینی از شرایط خانوادگی و اجتماعی جا مه  
خود داشته باشند ویشه های اختلاف  
را به بروزی گرفته و روی آن تعریق کند  
و از سوی دیگر بکو شند روشن های تجزیه  
شده هائند روشن « خود را به جای دیگران  
قرار دادن » را به تطبیق گذارند بدون شک  
اثرات مثبت در کار شان دیده خواهد شد  
و مگر نه هشآ جرات ، اختلافات و گفتگویی  
های خانوادگی که ده ها نوع سبب ویشه  
دادرد مرغ با گفتن ، با توصیه کردن و  
پند دادن و دستور پرآگنی رفع نمیگردد .

در مبدی (۵۹) «اسسای استوایه این معبد  
دارای نمای ۵۹ است» مجسمه های به تیپ  
دوره هنری پوست کو شان جلب نظر میکند  
در این دوره فشردگی بیشتری طریقه های  
هزهی توسط رهبانان یا عالم مذهبی بودایی  
در تمیل مجسمه های تبارز مینماید که یکی  
هم مرحله تکا میگردید در چند دوره حیات انسان در  
وجود مجسمه های گند هارا است .

دانشنمند از هنری نظری پرو فیسود و رام  
در زمینه سکت های بخصوص مذهبی در  
مجسمه های هندوستان تحقیقاتی مفیدی انجام  
داده که با توجه به مجسمه های گلی هده  
تیپ شتر دانشنمندان با ستا نشانی افغانی  
با استفاده از آن میتوشد و تحقیق دانشنمند  
مذکور در زمینه کنفرانس در سیمانیار بین-  
المللی کو شان نی ها ازانه نمودند .

هفت مرحله تکا و وجود انسان در قالب  
مجسمه ها در این دو قرن بعدی حیات مذهبی  
و هنری هده به وجود مشاهده میشود  
رویریکه در اسکلیپت اولیه این نوع مجسمه  
های گلی توأم با یک قفسر اخیر ستوکی با  
داشتن چوب و ایالات نباتی و چند قفسر دیگر  
گل و ستوک و ونگا ییزی همانا مو جود بیت  
روح و حیات در وجود مجسمه ها بخنسیده  
میشود . این تکنیک از یکطرف برای استخکام  
داخل، مجسمه ها قابل، باد آوریست و دیگری

گفت و شنود...

جیزی زید بوده و این بزم بجزیبی پیش زیر میباشد .  
با از بین رفتن قدرت و سلطه سلسله کوشانی ها و تاثیرات هنری کو بنای ها در این فرن - هشت مدان و معماران باستفاده از ستو په های معاینه هندو سtan و چنوب گند هارا در تپه و ساختمان ستو په های هده میادرت میورزیدند و نه تنها ستو په های خوده و کو چک در داخل معا بد وجود ماید بلکه ستو په های بزرگی با ترتیبات مهندسی و پلاتفورد چند سلسی در کنار ساختمان های دیگر عرض اندام میکند .  
ستو په چند سلسی توب کلان که توسط داشتمدنان افغانی در سالهای اخیر (منظر) از پلاتفورم آن )کشف شد واحد چنین خصوصیاتی هنری بوده و در انا تو می مخصوصه هایی که در پای این ستو په های در سطح خارجی اصلاح آن کار شده در آن تاثیرات و تحوالات عمیق هنری مشاهده میشند .  
بر تو (داشتمدن و با شناسنامه فراز نسوانی ) وقتی قبل از هنگام عمومی دوم دست به یک سلسله هنری زد نعمته های مختلفی این نوع ستو په ها و که ما از نظر تعیین کرو نو لو جی با ایشان اختلاف نظر داریم بdest آورده ، که ساس ختمان قرن سوم و چارم هده وا دارا بوده و تحو لاتی در ساختمان ستو په ها رونما گردیده است در هر صورت ساختمانهای ستو په های مدور بسیرون پلاتفورد و چند طبقه بی ، آ خرین مرحله در تپه شتر هده بوده و مرحله دوم ساخته ای ستو په ها نیست که داشتمدن مذکور از اسحاق

هره چارشنبه ...

آندره زنه و یه دم گ له ما تمه چی  
دوه میاشتی پخوا په مدغا سکره  
کی مې شو توری جا می اغوا نديه  
ستا خبری خو مره دردو نکي دی او

یوچه ډول ابدي داغي ڙماهه زيه  
کينهود کله چي سر هنگ دتللو په  
نيت ودر يد نوماري د هغله اسو نه  
په لاس کويونيو او په گمنجنه لهجه یي  
وویل:

په دغه ماجرا کي زه هم گئاه  
لرم او هم يي نه لرم. بنا غلي سر.  
هنگه! ووا يه چي ستا دزوی قبر  
چيرته او يه کو مه هد يره کي دي؟  
زهستا په حضور لوړه کووم تر  
خوچي ژوندي يم نو هره چار شنبه  
به یوه دبنفشی دګلو ګیږي د هغه يه  
مزار با نديزدم.

ماری په خپل سو گند وفا داره پا تی  
شموه له هغى ورخى نه ورو سنه يعنى  
په وروستيو پنځه پنځوں کلوونو کي  
داسى یوه چار شنبه هم نده راغلې  
چې هغى دي به خپله وعده دفا نه وي  
کپړي. دچار شنبې په ورڅ تو لو  
دوستا نو ته منفي خواب ور کوي او  
دغولو له ليد لواو کتلو ځڅه معد رت  
غواړي. هر کار چې لري بي هغه پر.  
پيردي اوبيا یوا زى (دمون پارا نس)  
هديري ته خى اود بنسشي دګلو نو یوه  
ګډه هدغه چا په قېر بزدي چې په  
ټول عمر کي بي نه ليد لې او نه يې  
پېښند لې وانځله وابې : -  
ديو آسماني او ربنتيني عشق په  
ورا ندي احترام کول دلوی خدای په  
دربار کي یو ډول عبادت دی .

یعنی به داوی چی دبد چا نسی د  
کلمی له تکرار شخه خان و سما تسی  
خشوار خی و رو سته ماری د (هانری)  
په ملکر تیا له پار یس شخه لایه هغه

بهچی هر هو ټل تهور تله نو خیله  
خونه به یئي دگلو نو له ټوکر يو خخه  
ډکه لید له . خو هغې به مدام د  
ګلو نو په منځکي دېښتني د ګلو نو  
دیوی ګیوی هیله در لوډ . کله چې  
بېرته پار یسنس تهرا غله نو خپل افسا-  
نوی مین یې نېږدی له یاده ایستلوي  
ددغې پېښی عخته پوره يو کال تیسر  
شو. یوه ورڅه ماري ته (سر هنگ  
زنه وايده) په نوم يو ليک را غې . سر-  
هنگ په دفعه ليک کې له ما رهی خخه  
دلیلدو وخت غوشتي و دالیک یې

داسی لهجه لیکل شوی وچی ما ری  
ونکپای شووندرور ته وکری دلیدلو  
وخت دغرمی نه وروسته دشنبی پهورخ  
وپاکل شو. سر هنگ دوعدی سره  
سم بداسی حال کی چی تو ری جامی  
یی اغوشتی وی دوعدی خای ته راغی.  
ماری غلی و ترڅو چی سر هنگ په  
خبرو پیل وکر او وی ودا :

لدی کبله چی دلید لو مو قع دنی  
 را کوکه هیره مننه کووم . رینتیما چی  
 یه خپل زده کی می دو مره زور نه  
 لیدچی ستنا دلید لو خخه خپل مطلب  
 به لیک کی ولیکم . چا چو په دو مره  
 زیور تیا له تاخخه وخت غوبنیتی دی  
 یو پلار دی نه ستادهو سبا زومینانو  
 له ہولی خخه ، ته ماوینی چی تو ری  
 حامم . بھغار ده . بدنه نده ۱۴۰۱

بر نارد: - کوم خا ص نظر نه لرم  
خو گرانی امکان لری چی کوم فو ق  
العاده ضرورت بهورنه پیش شوی وی  
اویابه هفه هم نور له پیر رانک سخنه  
ستره شوی وی . یابه ناروغ وی  
په هر حال بنه به داوی چی تر  
راتلو نکی چار شنبی پوری و گوزو  
اویبر و کرو.

زه سمدلاسه دکا لیو ایستلو خو تی  
نه خم او هلننه بی انتظار باسم.  
بر نارد: - زه بخه نه شم ویلی مازی  
خونه نه چار بیزی هسی نه چی ....  
درا تلو نکی چار شنبی بهور خ کنه  
چی پرده نیکنه شوہ . ماری سمدلاسه  
رستو ران تهلاوه او منتظمه کیناسته.  
پامیزو نو باندی مشهور هنر مندان

راتلو نکی چار شنبه هم راغله  
 او لاهه. خو بیا هم دیو لو تختنیک ل  
 زده کو نکی اود بنشیش دگ لمو نسو  
 شخنه کومه پته ونه لکیده .  
 ماری په چیری پریشانی دتیا تر  
 دروازه وان نه وویل بر تاراده : ستاپا  
 عقیده به خه وشمی .  
 دابه بشیه وی چی دهجه تبیوس دملکه و  
 دخبلو میلمتو سره نا سست و دنمـ

او به چېرې بې صبرى چېر اسى بە ورغلە او پۇ بىنتتە يى ورخخە وکپە، زىماپۇ شەمنى تە خۈك نىلى راغلى ؟  
 چېر اسى: نە مارى .  
 مارى:- نى دچار شىنى ورخ دە دادىرە عجىبە نە دە چى قۇ اوسمە مى دېنفتشى گلان نە دى راوسىدىلى .  
 چېر اسى: لاپاشمچى لەدراوزەوان  
 بىنېنە دە. هىچ يوه د حل لارە مە فكىر تە نەرەڭىزى . بىناردە! زە يو دې بىچانسە موجود يە .  
 بىناردە: داشە خېرى دى چى تە يە كوي مارى ؟

٢٥ صفحه نظریه

د. ژیم روز اطفال ...

استرا حت اطفالقا مینمیشود بگذرانند.  
چه کو همچو جاها از نگاه ورزش و تمرینات  
دیگر اطفال پوچه بیتری آیدرده مشوند.

اگر طفل مطا بق به یک تقسیم اوقات و از روی یک پلان درست رخصتی خود و اس سی تکنیک اند صحت و سلا هشت محا فلکت می گردد به مقصد تطبیق نمور حظا اصحیو چه هر شرایط شخصی و خصه هم بیلاق ها ، دهات و غیره و چه در شرایط کمپنیک ها و کمپنی های سبورتی باید یک سلسه لمه تداریز آبدیده شدن طفل اجرا گردد : غسل های هوای آزاد که از طرف صحیح صورت می گیرد ، گشت و گذار کردن ، غسل کردن ، مساز کردن و ماش دادن با ها هم نهادار ، غسل آفتاب شستن ، با ها قبل از خواب با آب سرد ، گردش با های بر هته ، قوار گرفتن در های آزاد نات و هنه )

اجرای رژیم های درست و معقول، آبدیده شدن اصو لی در تحکیم صحت و سلامت طفای ازش، قابله ملا حظه ای دارد.

اطفال متمکن باید در اوقات فارغ از درس به فاصله و خانواده شان معاونت کنند و به کار ها رسپونسی گی نمایند . کار سلامت طفل را محافظت می کند ، رشد جسمی شا ترا بهتر می سازد بالای میستم عصبی آنها تأثیر مشتبه وارد کرده قا بلیت کار کوین و پشتکار او را بهتر ساخته و خوب نیز قریب اش می نماید . ولی معروف ساختن طفل به کار باید مطابق به سن و سال و سایر خصوصیات طفل باشد . اطفال خورده سال مکتبی میتوانند در چیز و جاروب آنا قها ، شستن ظروف و غیره اعضاخانواده را کم کنند . شا گرانان صنوف متوسط قابل اند بعضی از کار های مشکلترا و انجام دهنند . بد نیست اگر اطفال و خصت های طولانی خود را در کمپینگ ها و کمپ های سبورتی ، حا سکه تحت نظر هستند و هاستاندان آر بده

به مقصد جلو گیری از عرق کردن پا همین  
گردش باید «پای بیچ» ها را بدون آنکه  
چنین بخود پیا بسته کرد و یا جراب های  
دل و محکم پیا نمود (این چرا بهدا در  
زمستان باید پشمی باشد). پای افزایی که به  
با می کند باید یک تمره کالاتر باشد.  
برای اطلاع لیکه هنگام گلستاندن و خصوصی  
های در دهات و یا خارج شهر زندگی من  
نمایند. بهترین شکل مصروف فیت و فعالیت  
شان عبارت از مشغول شدن به امور زراعتی  
میباشد. دوام این مصروف فیت برای اطفالی  
که در سن و سال مختلف اند از هم تفاوت  
دارد: برای شاگردان هشت الی نه ساله  
در حبود یک و نیم ساعت (تقریب پس از هر  
نیم ساعت کار) برای اطفال چهارده ساله  
در حبود چهار ساعت (تقریب بعد از هر  
نیم ساعت دقیقه کار).

برنارد: بیوس و یورم .  
ورو سنته بی په زړه کې وڅندل  
اوپیا بی دخانه سره وو یل رښتیا  
چې موږ نېمحنی عجیبه مخلوق یو .  
پوره شپږ میاشتی می د هغه وفاته  
ونه کتل او اوس چې دلو مړی  
خل د پاره دهه پته نشته . نو بیا  
می دومره زړه بې واده او حال خراب  
دی کله چې بشود نه پای تهورسیدله  
دروازه وان تهور غله ور ته یئی ووبل:  
برنارد! ولی دی هغه ما ته راو نه  
لېږد؟  
برنارد: افسوس کوم ما ری .  
ربشتیا چې هغه تاغو بشتی و خشو  
ستنا سره ملاقات و کړی خو نن ېینځی  
رامعلوم نهاشو .  
دورو ستيو شپږو مينا شتو به  
اورزو د کې دالو مړی چار شنبه ده چې  
نه دی را غلی .  
ماړی: عجبه ده . تنه یو هېږي چې  
جاډه ورته خه نهوي وبله او د هغه

پا تو یس اومو میا

لو مو مبا تو جهزيما دى برای روشن کردن اذهان مردم مبذول می داشت. او با محکوم نمودن نفس منفی کیسما درزمان تسلط استعمار گران و مخصوصاً اعمال مخرب بانه آنها در مقابل رهبران کانگوری مستقل فعالیت و مدا خلات کلیسا را در امور دولتی و اجتماعی کاملاً محدود ساخت و تمام مکاتب را از تحت نفوذ آنها رها یی بخشید.

لومو مبا تمام برو با گند و اتها مات دستگاه هایی تبلیغاتی غرب را در موردش بی اساس خوانده و چنین اظهار داشت، «وقتی که من هر گونه پیشنهاد قدرت هایی غریبی را مبنی بر ساز شی کاری با آنها که منجر بیک عمل فاسد و ضد مردمی میگردید و بد کردم» برو پا گند چیان امیر یا لیستی شروع به پخشش خبرها یی دروغین نمودند و مردم مزدور این در بعضی از رهبران من تجمع کانگورا که

اتحاد با بلجیم را به نفع کار نگو می دانستند رد نمود . در یک از بیانیه های دولتی او اظهاردا شت که کانکتو یک قدرت مستقل و آزاد است و هر گز تتحت قیمو میت کسی در نخوا هد آمد .

یداری و دیگر طبقات ترو تمدن کانکتو بود با پشتیبانی قدر تهای امیر- یالیستی لو مو می را از دفتر کارش خارج ساختند . در ماه نوامبر همین سال او تو سط مخا لفینشیں دستگیر و زندانی شد . ولی اومبارزه اش را برای بوجود آوردن یک قدرت مستقل در کانکتو که از پشتیبانی مردم بر- خوردار باشد ادامه داد .

امپریا لیزم بین المللی دو قبال اقدامات و پایلیسی های مشبیت لو - مومبا به منظور حفظ منافع و مسو قفسن در کا نگوی مستقل یا کمک ارجاعدا خلی شروع به بوجود آو و دن اختلالات سیاسی واقع صادی در آنکشور نمود . در این مرحله حساس

او شیخا عا نه از منا فع لشور شن  
دقاع و حما يت نمودو خوا هان به  
پایان رسانیدن هر گو نه مدار  
خله خار جي در داخل کشور شن  
گردیده.

در همين وقت بود كه امير يا-  
ليستها دسيسه يي را بر عليه رهبر  
انتلابي کانگو طرح نمود نه. او در  
دوران تسلط استعمار گران باز ها  
مورد زجر و تعقیب قرار گرفته بود.  
امير يا ليستها او را متهم بتحر يك  
مردم و ايراد بيا نيه هاي غير قانوني  
نمودند و او را از سال ۱۹۵۶ الی  
۱۹۵۷ زنداني نمودند . لکه دارسا-  
ختن شهرت لو مو مبا كه بصورت  
واسع در بين مردم بعيت يك  
رهبر انقلابي و مبارز محبو بيت دا-  
شت کار آسا نى نبود . در اواخر  
۱۹۵۹ او بار ديگر متهم گرد يد كه  
سا کينين ستايلو و يل را برای شورش  
تحر يك نموده است و تحت نظر رت

## ذما پشگاه آلات زینتی

بگذارند . مهارت این زن درساختن آلات تزیینی جواهرات به قدری است که از جمله آثاریکه برای نمایش گذاشته شده است (۱۲۰) تلک آنرا بعد از مرگ شوهر بوجود آورده است . این زن که در نقاشی و مینا توری در روش سنگ دست توانا دارد . در سال ۱۹۶۲ به خاطر نقاشی های ناب روی سنگ های کهربا که تعالح اد موذیم گردید . ناگفته نباید گذاشت که صرف های سفر بحری و فیروزی های ناب بشکل ماهرانه ای تو سطع (انا) در آلات تزیینی مذکور به کار گرفته شده است .

از تاریخ باید ...

تکنگر انه و نا برابر بیهاد امیما  
زات نزا دی و ملی، جنسی و صنفی،  
آزاد از تاریخ و خرا فی زانشواع  
جهان بینی های سفسطه آبیز و طر  
رانه که می خوا هند دروغ و سفسطه  
راجا نشین وا قعیت کنند، فارغ  
از بند های رسوم اشرافی و پدر  
شاهی وبالاخره جا معه ایکه در آن  
علم و تفکر و منطق علمی حکمر و است  
جا معه که در آن هننس جمعی و دو  
خدمت همه بودن جای هننس فرد و  
خودی و خود بستا نه و در خدمت  
شخص خود بودن را می گیرد، جامعه  
بوده است که ما نع تحقق یا فتن  
جامعه ایده آآل، جا معه شا یسته  
انسان بوده اند .  
ولی دست یا فتن انسان بدها دت  
و جامعه ایده آآل مسیری است گا بمه  
گام. هر نسلی با کارو بیکار خود قدیمی  
درین راه به پیش بپ میدا رد هر قدر  
انسان پیش بپ میرود این حرکت نیز  
سر یع میشود یعنی نسل بعدی  
نسبت به نسل قبلی باقد مهای فراز  
ختر و سرعت بیشتر این مسیر رامی  
پیماید. باید دانست که دست آورد  
هادر قیا ش باسرا سر تا ریخ بشری

١٥ صفحه نقد

## سستایش از فکر و قلم

رسیده است. ببرک کار مل در جای دیگر از بیانیه ای ارزشمند و انقلابی خویش می گوید : یک نفر روش نتفکر نمی تواند در این شرایط از عرصه مبارزه حق با باطل، نور و ظلمت ایمان و بی ایمانی خود را کنار بگذارد یا در خدمت مردم و انقلاب قرار بگیرد. اکنون ماحتیاج به ترا نه ها و سرودهای برانگیز نده و انقلابی داریم. دفعه های مازده، نه با سمتا یش از فکر و قلم که امین قدرت را گرفت یکی از سیاست های او ضد فرهنگ و ضد روشنفکری بود. اگر مرحله ای دو م افقاب نور آغاز نمی یافتد . کشتار دسته جمعی روشنفکران حتمی بود.

حال از این بحث خود با یاد نمی‌بگیریم که:  
۱- حل بی سعادتی انسا نهاد  
کاری است ممکن و شدنی و به سعادت  
یده آل‌حتما انساز مها دست می‌باشد  
این خوش بینی انقلابی است و ای باید  
دانست که این خوش بینی محمل  
محکم و اساسی و مو جهاد اینکه  
فلسفه ما چیست باید گفت که قبل  
از اینکه فلسفه خود را بگوئیم فلسفه  
سفسطه آمیز ماتم جهانی رامایکسر  
ردمی کنیم. فلسفه علمی و پر امید  
است. فلسفه ما امیدوار کننده و  
سرزنه است. فلسفه ما با روای  
تکا پو و قهر مانی توان است. باید  
کار کرد و بیکار کرد و نعمت و سعادت  
آفرید، باید جا عهرا وجهان را به  
سعادت همکار دساند.

بحث ۱ مرور خود را با تو ضمیح  
هدف انقلابیون و وطنپرستان خا تمه  
می دهیم. ما انقلاب بیون چه می خواهیم؟ هدف مادر آخرین تحابیل و  
آخرین مرحله یعنی هدفی که برای فردی یا تطبیقات خاص نه بلکه برای  
همه عوام اناس است باشد  
گفت که طور یکه در با لاغتفیم این  
هدف مو جه است و ضرورت تاریخی  
آنرا عملاً مو جه و مستدل ساخته است،  
این هدف عبا رت است از ایجاد یک  
جا معه جهانی بدون طبقات و زمره ها  
و هماز قید محدود بیت ها و تعصبات

بعد از سنس جدی دینی وجود مدار  
که روشنفکر در سنتر مردم قرار  
نگیرد. بسیاری از روشنفکر نهادها  
وکسانی بودند که ادعای خد مت  
ووطن پرستی می کردند اما اکنون  
بردست رخوان ارجاع نشته اند و  
سر از پاکستان بیرون می کنند).  
باری نمی توان فرهنگی در خشان  
پدید آورد که ریشه در گذشته  
نشاهته باشد. باید فرهنگ افتخار  
آمیز دیروز را به خوبی شناخت  
وآن گونه که اشاره شد زمینه های  
اجتماعی و انسانی را گرفت باخواست  
های ۱ مروزین پیوند داد. در دوره  
امین سفراک بسیاری از روشنفکران  
مابه گونه ناجوانمردانه شنیده شدند  
افغانستان از لحاظ نبیروی انسانی  
نیز به حد خود کفایی نرسیده است  
وتعداد باسواندن در مجموع زیاد  
نیست و قشر روشنفکر افغانستان  
هم انبوه نیست پس باید این گروه  
را دریافت و به یاری او شتاب داشت.  
زمینه کار پژوهشی را ب او میسر  
کرد. هنوز هم وقتی در دست است  
که روشنفکران فریب خورده آنها بیایی  
که باخون بیوه زن ویتم تر بیهشده  
به میهن خود باز گردند و یکجا با  
برادران دیگر خویش در صفو واحد  
هم بسته و فشرده بر ضد عنصر  
ارتجاعی مبارزه نمایند و آن وقت  
است که رسالت روشنفکر به انجام  
پاسخی صمیمانه گویند و (قلمها را

گفت که بحث بالا نسبت به گذشته هاکمی بغر نجتر و مشکلتر بود من هم با شما همفکرم ولی هدف من اینست تا جوانان ما که نیزرو پر نوان و پرار زش جا ممه اند با حقا یق علم تا ریخ و تکا مل آن در طی اعصار و قرون آشنا شو ند امید است نو- شته های این صفحه قد می باشد درین راه .  
حتما خواهید گفت که درین چند هفته اخیر از اصل بحث یعنی بررسی تاریخ وطن دور شد یم اینک هفته آینده به بررسی تاریخ حمامه آفرین کشور در سه های حاصله از آن خواهیم پرداخت .  
که نبرد ش تنها علیه طبیعت نافرمان وجود ماست سیاره ماو بالآخره سراسر کیمیان بی پایان است . جامعه ایکه حیات خود را بربا یه علم وعا لیترین تاختیک ، بر اساس رسید هما هنگ و مطابق پلان تنظیم نماید .  
واما وسیله نیل به این اهداف تا بنایک ولی دشوار والا ولی دور همانا عبار تست از مبارزه سخت و پیگیریاز راه تجهیز اجتما عی کلیمه قوای که بطور کلی و یا جز بی حاضر اند درین مرحله یا آن مرحله مبارزه ویاهمه مراحل آن در قسمت این هدف گام بردار و در اعاده گذشتہ سودی ندارند .

جوانان دلیر وطن: حتما خواهید  
ادامه دارد

تیز تر و آواز هار ارساتر بلند نمایند »  
و باهر چه کار شکنی و تخریب و تحریک  
که برضد افغانستان به انجام  
می رسد مبارزه نمایند . روش نظریان  
درین گردهم آیی موضع خود را  
روشن کردند بر موقعیت خود تایید  
ورزیدند که در این شرایط نمی توان  
ازصف توده ها به دور ماند و همگام  
با کاروان انقلاب نگشت. روش نظریان  
اینک همگام با انقلاب به راه افتاده  
اند بشتبیان بالافصل آن اند و این  
اتحاد وهم بستگی یک بار دیگر مانند  
بنک، بر فرق ضد انقلاب فرود آمد .

سیده است . ببرک کار مل در جای  
یکر از بیانه ای ارزشمندو انقلابی  
توییش می گوید : یک نفر روشنفکر  
می تواند در این شرایط از عرصه  
بارزه حق با باطل ، نور و ظلمت  
یمان و بی ایمانی خود را کنار بگذارد  
اید در خدمت مردم و انقلاب قرار  
گیرد . اکنون ماحتیاج به ترا نه ها  
سروده های برانگیز نده و انقلابی  
زادم . در عرصه ای مبارزه ای نو با  
کهنه باید آثاری ارزشمند پیدی آید  
اید به آنها یک تبریک گفت که با ایمان  
خوارایین روانه ای جبهه هاو سنگر

٤٣ صفحه یهود

که وزرگشکار باید آنرا داشته باشد و  
همه‌ی از همه حوصله و پشتکار و مشق و  
تمنین متدامن است وزرگشکار یکه با حوصله  
مندی کار خود را پیش می برد و هر روز رعایت  
یک برو گرام و بر نامه خاص به روزن ادماهه  
میدهد حتما نتیجه زحمات و تلاش خود را در  
مدت کوتاهی خواهد دید. آنها مدت کوتان  
به این معنی نیست که در ظرف یکی دو روز  
میتوان به خواست خوش رسید شاید اولین  
نشانه های از ببینودی کار خود را در ظرف

یکی دووهام بست بیوارد .  
در پهلوی ورزش ، گرفتن روزیم غذای  
برای کسانیکه به مشکل چاقی مغفاران از  
خیلی ها اهمیت دارد . فراموش نشود که  
گرفتن غذای مناسب در افر سلا متی و مشکل  
چاقی خیلی ها موثر است .  
گرسیکه به مشکل چاقی و وزن اضافی سو  
دچار است باید این موضوع را بداند که  
در پهلوی ورزش متوجه خود را خوبی باشد  
چه فایده دارد که ورزش نمود و آن را طبق  
پرو گرام بیش برد اما با خودن خود را که  
که باعث چاقی میگردد لطفه بر صحت وزبایی  
خود زد . پس باید چفت و متوجه بود که  
زیبایی و سلامتی و روزیم غذای ورزش  
با هم ارتباط نزدیکی دارند که باید از طرق  
ورزشکار معراجات گردد .

ڙونڊون

## نکاتی چند

## مُرْدَه مُرْدَه مُرْدَه

(خاطرات عروسی فرامو شن ناشدنی است)



موقوتل انتر کانتی نتال با کما لمیل از فامیل های نهایت عزیز و  
کی دعوت به عمل می آورد تا محافل عروسی اعضای فامیل خود را با  
رف مبلغ ۲۰۰ / - افغا نی فی نفر بسویه خیلی ها عالی و بین المللی  
امن هوتا، تحلیل ویر گز اونمانند .

به خاطر رضا ثیت مندی بیشتر خانواده ها معتبر هوتل انتر کانتی ننتال علاوه بر تهیه غذا ها لذیدو متنوع انواع شیرینی ها و سرویس عالی یک تعداد خدمات را رایگان نوبک تعداد خدمات دیگر را پنجاه فیصد کمتر ارزیقت اصلی آن به مشتریان معتبر عرضه میدارد .  
جهت معلومات بیشتر لطفاً بتلفون های نمبر (۳۱۸۵۰-۳۱۸۵۱) و نمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فروشات و ۲۰۴ شعبه مخالف هوتل انتر کانتی ننتال تماس حاصل فرما پند .



جوانان ما وگردن پیش‌آهنگ سان علاوه از روشن آینده باسرعت هرچه ممکن تربویسا چنگ کرم علیه خدمت اغلاق وظایف گلتویری، باشند و به این ایمان داشته باشند که آینده آموزشی و پرورشی فراوانی دارند. چه جامعه افزان ماست از آن مردم زحمتکش و شریف و کوچه های از گذشته ها بهمراه مانده با تأسف وطن پرست ما ماست و هیچ نیرویی را باواری مقابله ناچو، و روشن نیست.

اطهار نموده چاهمه ای است سنت عجب  
ه و فلکاتبار رزیم های سلطنتی و قبودالی  
نیروی جوان و بخصوص سازمان دموکراتیک  
جهان افغانستان ابراز می داریم آینده تبانیک  
بدون در دو رون و استبداد ارتتعاج و استثمار  
را به آن ها نوید می دهیم .

#### ۲- ماده های افغانستان

جوانان ما وگردن پیش‌آهنگ سان علاوه از  
جتنگ کرم علیه خد اقبال و ظایف کلتوری،  
آموزشی و پروردشی فراوانی دارند. چه جامعه  
که به همان گذشته ها بپیران مانده با تأسف  
باشد نظایر نمودگاه جامعه ای است سخت عقب

اطهار نموده چاهمه ای است سنت عجب  
ه و فلکاتبار رزیم های سلطنتی و قبودالی  
نیروی جوان و بخصوص سازمان دموکراتیک  
جهان افغانستان ابراز می داریم آینده تبانیک  
ب شده با اقتصاد و معارف عقبمانده را به  
اشته اند برپاست تابنیو ی پرتوان و فیاض  
ش این جامعه را شگوفان و مردم بلا کشیده  
را به آن هانوید می دهیم .

س را ببرور ساریم . سارهان پیش افتاد  
نان افغانستان باید چون دریای خروشان  
صف و نیلگون به پیش بسوی افق های

ما لکین زمین بخشو ص قشر ممتاز  
زان طبقه مسلط جا معه را تشکیل  
مید ادند و در راس دولت قرار  
داشتند واز امتیازات سیاست  
و اقتصادی بیشتری بر خور دار  
بودند. در راس قشر ممتاز زیپیو  
دالها شاهان قرا را داشت که  
خود آنها دارای اراضی بزرگی بودند  
و برای صلاحیت آنها حدودی معین  
نبود در مقابل دهقانان که  
اکثر بت قاطع حاصله را تشکیل  
کرد.

محصولات زراعتی تنوع بیشتر میدانند از هر گو نه حقوق سیاسی محروم بودند. و به زمین واسته بودند. و بدون اجازه مالک تربیه گاوو اسپ که در ۱۰۰ مورزراعت زمین حتی محل خویش رانمیتوانند تغییر دهد.

ملا کان زمین به خود اجازه های جدید تقسیم گردید و در مید اندند که دهقا نان را سرزنش جریان قرن هفده و هشتاد دستگاه کنند زندا نی سزا زند و جریمه های با فندگی در اروپا متداول نقدی و جنسی کنند. گردید و تکامل شیوه های ابتدایی تضاد طبقات، بین فو دالها و ذوب آهن سیاست از این زاد کار

دعا نان تضاد عمد دو ران را تکمیل کرد و استفاده از قطب  
فیو دالیسم است. مبارزه دهقانان نما که در قرن یازده بوسیله  
علیه فیو دالها در تمام دو ران چینائی ها اختراع شده بود  
فیو دالیسم ادامه یافته و بخصوص در کشتی رانی مورد استفاده قرار  
در پایان ور شکستگی این مرحله گرفت. نیرو های مولده بیش از  
در نتیجه تشیدید استثنا ربه این در چو کات منا سبایت فیو دالی  
عالیتین در جه خود رسید. رشد کرد و نهیتو نسبت زیرا از

در شهر ها یکه از قید تسلط  
فیو دالما خارج شد ه بود قدرت  
سیا سی و اداری در دست شهر  
نشینیان مقدم ن یعنی تجا رانا سود-  
خوارو بر خی ما لکین زمین که  
خواز در شهر ها متبر کز گردیده  
بود ند فرار گرفت . پیشه وران  
که در اتحادیه ها جمع شد و توده  
ها ؛ و سیع شیبی ، داشتکار و قید صنعت .

میدانند مجبور بودند که برا ی بدست آوردن حق شرکت در ۱۰۰ مورد اداری با اشرا فیت شهری مبارزه نکنند. از طرف دیگر پیشه وران کو چک و شاگردان پیشنهاد ران مادی مقدماً تی مناسبات جدید یعنی (سرما یداری) را پیروزش داد.

جواذان مامظہر ...

\* جز به حق و حقانیت قلم نفر سوم  
ونمی فر سایم و سفیدی و  
پاکی کاغذ رابه نایاکی و آلدگی  
نکشیدم و نمی کشم ...

\* وضوی آبرو و عزت زود می  
شکند و پای عفت قلم نیز ... فکر  
می کنید عفت قلم همان وضوی بی بی  
خالدار است؟

از بقیه نوشته شما میگذرم که به من مربوط نمیشد آن برسیش هارا که باربار در همین صفحه به طرح آمده، میگذارم به برده شنا سان و موسیقی دانان که به پاسخگویی برداند و شمارا و دیگر هوا خواهان آواز احمد ظاهر را خشنود سانند... میتوانید برای رفع سوء تفاهم همراه اداره مجله روزنامه بیان بید و کمی صحبت کنیم ... خدایار و حافظ تان.

**دست عزیز محمد عمر ما مور وزارت اطلاعات و گلور**

ماهم سلام میگوییم و مهندسیت شما همکار عزیز را آرزو ذاریم. همین نامه ارسالی شما را در یکی از شماره های قبل به نشر سپردم و به این فکر نباشید که نامه بی شما ویاز دست عزیز دیگر مامفتد میگردد نامه های ارسالی به ترتیب نوبت سرمه گذاشته میشود و بعداً به پا سخنگویی شان پرداخته میشود. اگر در نک و تاخیری در کار می بینید، فقط علتش رادر تراکم و افزایش نامه های وارد شده به اداره بدانید که نوبت رایه تاخیر می افتد زندن. به انتظار همکاری تان.

**دست عزیز سید عبدالله متعلم صنف دوازده لیسه مهندس سراج سریل:**

قصه (زاغ و جنگل) شما را خواندم و به قریحه و ذوق شما تحسین گفتم قصه زاغ و جنگل چیز که خوب بی بود و میشود چیز خوب و بهتر شود از اینرو علاقمندیم که کتابها ی شعر و قصه بسیار بخوانید و به طرز نوشتمن دفاع و شتیبانی میگذرد. از کلمات دقت نمایید. دریک قسمت قصه زمانیکه زاغ چوچه ها از کلان میگذرد، آنگاه چوچه ها از

# جواب به داده های شما

بفرستید و در این زمینه همکاری شما دوست عزیز و مهربان را خواهای نیم، خدا حافظ.

**ادیبات:**

به خدمت سلام و برسان می فرستیم، و واجب میدانیم که از شما هم تشکر کنیم که این رشتہ مراده را حفظ نموده اید و آرزو مند میم که این علاقمندی و رشتہ همکاری ناوضوی او شکننده نبود ... .

اصدار حکم بی پایه و قضاوت از پیش ساخته هماقדר نادرست است که همچون شما دیگران را ( جدا از مردم و فاصله گرفته از مردم ) بگوییم آیا درست گفته ام؟ با قاطعیت میگوییم که این غلط فرموده ام، آخر از کجا شناخت همه جانبه بی از ایشان دارم که ایشان را به آن اوصاف نسبت بد هم و نمیدانم شما چگونه این نویسنده گان جدا از مردم را (!) آنهم از یک مقامه هنری بر شناختید.

و گفته اید که قلم برتری فرد بر

جمع رانده ام، مگر در کجا چنین گفته

ام، چرا به من نشان نمیدهید، شاید

همینکه نوشته بودم که بگذاردیگران

به طرز دیگری فکر کنند، حتیما

است بساط کرده اید. که جمع را به پای

فرد قربانی میگنم. چه میتوانم بگویم

ما کجا بیم در این بحر تفکر، تو

کجا بی ای دوست، و مزید براینها از

کجادانستید که ((جمع)) متعلق به

کسانی است که از احمد ظاهر

را در قالب همان جملات باز خوانی

کنید و کلاه بشمینه خویش را قاضی

قول، کنید. آیا مدعی اعاده حیثیت

**سلام علیکم خوانندگان و همکاران**

**عزیز!**

به آرزوی موفقیت و سلامتی

شما می بردایزیم به باسخ نامه های

**ارسالی شما:**

**دوست عزیز شمس الدین آرین**

**اذولایت هرات**

قبول فرمایید سلامها ی گرم مارا

فکاهیات پرخنده و بی خنده شمارا

گرفتیم، گفتیم بی خنده و علاوه شود

که در گزینش فکاهی دقت نمایید

و چیز بفرستید که مملو از خنده

وزهر خنده و نیشخند باشد و هر

خواننده رابه خنده و ادارد و نگذارید

که خود خواننده جبرا خود را بخنداند

و بگوید که آخر فکاهی خوانده ام،

اگر خنده ندارد، خود می خندم که

کارم به هدر نرفته باشد. فکاهیات

شمارا به متصدی صفحه خنده

سپریدیم و به مصدق مشت نمایم

خروار، فکاهی گزیدیم که به

علاقمندان همین صفحه پیشکش می نماییم :

رئیس یکی از قبایل آدمخوران

باطلیاره مسافرت میگرد. و قست

غذا خوردن لست اغذیه را به پیش

او آوردند تاغذی انتخاب کنند. او

لست غذاهارا سر تاپا مرور کرد و

به مهماندار گفت، غذا ها را نمی

بسندم، لطفاً لست اسا می مسافرین

طیاره را بارید ...

دوست عزیز، برای اقناع ذوق

مشکل پسند خوانند گان مجله

روزنامه فکاهیا ت پرخنده دست اول

\*نوشته ها، مقاله ها و قصه ها... که اقبال چاپ و نشر را پیدا نمی کنند و باره نیز مستقرد نمی شوند.  
از اینرو یک کاپی از نوشته خویش را، برای خود نگه دارید...

امیدواریم که به چاپ برسد. سخن  
ناغفته اینکه به پشت با کت نام  
نمبر تذکره خویش را نیز نوشته  
بودیم، که ماهیج فهمیدیم از چه قرار  
است؟

آخر مابه هویت تذکره به وزن  
بستره مضمون چاپ نمیکنیم و پایپ  
مضمون منوط به خود مضمون است  
نه به شکل و شما میل نویسند و نه  
به تذکره وشناسنامه بی تگارند هر  
که خود شما باشید) خدا حافظ  
برادر!

دست عزیز محمد حکیم هر یز  
تاپیست ریاست دستگاه ساختمانی  
بنایی:

سلام مارا بپذیرید. مضمون نهای  
را که نام گرفته اید، کاش پا سخن  
مارا هم تذکر میدادید که به کسی  
سپرده ایم تا بار دیگر خبرش را از  
او میگرفتیم و به پرس و پال می  
پرداختیم که ای متصدی صفحه  
مطلوب همکار عزیز مارا چرا به نشر  
نمی رسانید. بهر صورت از دو  
حال دور نیست یا مطلب شمامناسب  
نشر نبوده و یا دریکی از شمامه های  
تازه به چاپ رسیده است که تاهنوز  
شمامه مطالعه اش موفق نشده اید.  
نوشته دیگر شما که قصه از عشق  
دو دلداده است، متناسفانه چیز  
بدرد بخوری نبود و از اینرو از چاپ  
با زمانه قصه عشق دو عاشق درست  
نوشته نشده بود و جاهای را بانقطعه  
گذاشی گریز زده بودیم که مفهوم  
را خدش میزد و معنای مطلوب ب رانی  
رساند. و دیگر همه گپها تکراری  
بود و حاصلی جز تکرار نداشت.  
والسلام

مدیر مسوول: راحله و اسخ خرمی  
معاون: محمد ذمان نیکرای  
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده  
آدرس: انصاری وات - جوار  
ریاست مطابع دولتی  
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹  
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

کنیم همکار ما اید، عزیز هستید و  
محترم. حافظة قلمزن این سطور  
یاری نکرد که نام داستان شما بشه  
خطار بیاید و فهمیده شود که کدام  
دانسته را میگویید؟  
و با این دلایل و مراحل (!) داستان  
شما، که فعلاً نزدما وجود ندارد، و  
واپس به شما داده نمیشود. بخوانید  
شعر خود را

سلام ای مادر بیچاره من  
سلام ای ما در رنج دیده من  
سلام ای مادر بلا کشیده  
سلام ای مادر غم دیده من  
تویی مادر که شب ها خواب نداشتی  
بیهلوی گهواره ام نشستی  
مرا در آغوش نازت گرفتی  
للو گفتی به گوش تو نخفتی  
ندارم طاقت بی مادری را  
بیا مادر رنگ ببین تو  
بیا ما در بیاد یوا نگشتم  
به سوی میخانه رو نگشتم  
ندارم پدری با او بمانم  
بیا ما در بیا بیخانه گشتم  
اگر پدر میداشتید، مادر رانی  
خواستید؟ کجاست ما در مهریان  
تو که نمی آید به پرسان تو؟ و این  
بچه عزیز خودرا به میخانه هاسر  
گردان میکند. بیادر جان به میخانه  
و ساقی خانه نروید که دمار از روز  
گارتان می براشد و کار و زندگی تان  
ابتر خوار میگردد. ما را مسبوق  
نساختید که مادر مهریان شما کجا  
ست و گویا شما هم نمی فهمید که  
کجاست؟ بهر حال دعا می کنیم  
که مادر شما بیاید و شما را از بی  
مادری خلاص کنند. دعایم کنیم، دعا.  
دست عزیز شاه محمد عزیزی  
تاپیست مدیریت پلان آمریت عمومی  
خدمات مسکن ریاست تعمیرات وزارت  
دفاع ملی:

بعداز سلام عرض شود که نام  
و شعر شمایل قالله القاب دارد و سه  
به ارباب تدقیق و مطالعه مضا مین  
وزارت تجارت.

بپذیرید سلام مارا نیز. نوشته  
مباز شمایل قالله القاب دارد و سه  
سطر صفحه را گرفته است. چه

است به این مفهوم که مهوش  
ناشناس راهنمندی داشته است که  
گویا آنطوریکه مردم درباره اش  
قضایت میکنند هنرمند تاپ نیست و  
صدایش سور، لی و کیف ندارد.  
این به کلی غلط است و کسی به این  
نظر موافقت نمی کند زیرا هنرمند  
محبوب ما ناشناس از آن هم با لاتر  
است که دیگران درباره اش قضایت  
میکنند و هم صدایش از سور، لی  
و کیف زیاد برخوردار است، و هم  
از کرکتر و شخصیت عالی هنرمندی  
برخوردار است که طی مدت زیاد،  
خدمت صادقانه ای از طریق هنر ش  
به مردم کرده است و همه از صدای  
خوب و باکیفیت وی لذت برده اند.  
ناشناس از شهرتی برخوردار

است که مهوش هرگز نتوانسته  
به نیمی از شهرت نا شناس بر سد  
از گفته های مهوش چنین استنباط  
میگردد که وی از شهرت چشمگیر و  
روز افزون ناشناس در هر اس است و  
ویا خصوصیت شخصی باوی دارد که  
مهوش هنرمند خوب ماست اما به  
این درجه نرسیده است که استادی را  
حق مشروعش بداند و بگوید که  
چون من در میان خوانندگان جوان  
در مورد هنر معلومات بیشتر دارم  
لذا استادی حق مشروع من است  
باتبلیقات سوی جلوشیر تشنی  
بگیرند و قضایت شخصی هیچگونه  
رولی ندارد. مهوش با این قضایت  
ناگاهانه در مورد ناشناس این

هنرمند مورد قبول مردم نمی تواند  
از میزان محبویت ناشناس در بین  
مردم بگاهد و یائمه ای به شهرت  
ناشناس وارد سازد).

دست عزیز شاه محمد عزیزی  
تاپیست مدیریت پلان آمریت عمومی  
خدمات مسکن ریاست تعمیرات وزارت  
دفاع ملی:

بعداز سلام عرض شود که نام  
مباز شمایل قالله القاب دارد و سه  
سطر صفحه را گرفته است. چه

شناسایی مادر عاجز می مانند و مادر  
خویش رانی شنا سند که ما نمی  
دانیم، واز قصه هم چیز استنباطی  
گردد که مفهوم و معنای آن چیست؟  
و میخواهید چه بگویید؟ گرچه میدانیم  
که زبان قصه از استعاره و کنایه به  
دور است، ولی در انتخاب (سپیداری)  
ناگاهانه یا آگاهانه کنایه و راز  
بکار برده اید که زاغ را از هلاکت  
و فلکت نجات میدهد.. به صورت  
از نشر این قسم معدتر مارا پیدا  
وانتظار همکاری شماره ای کشیم.

+ دست عزیز فردیه از حصمه  
دوم خیرخانه مینه:

سلام میگوییم و دعا داریم که خوب  
باشید. نامه شما به اداره رسید،  
بخوانید؟

(سلام خود را خدمت کار کنا  
محترم مجله زوندون تقدیم داشته  
آرزوی صحتمندی شمارا دارم. بعد  
از سلام میخواهیم بگوییم که من  
انتقاد ای دارم در مردم مصاحبه ایکه  
اخیراً باستان مهوش درین مجله  
به نشر رسیده است باید گفت که  
مهوش هنرمند خوب ماست اما به  
این درجه نرسیده است که استادی را  
حق مشروعش بداند و بگوید که  
چون من در میان خوانندگان جوان

در مورد هنر معلومات بیشتر دارم  
باشد گفت که هیچ یک از جوانان ما  
ادعای استادی ندارند. همچنان  
استاد مهوش گفته است که حاضر  
ناگاهانه در مورد ناشناس این  
هدد در حالیکه در اینجا مساوی  
هیچ مطرح نیست بر علاوه مهوش  
شاگرد استادان لایقی چون فضل  
احمد نینواز - استاد هاشم و خیال  
است و اساسات موسیقی را از آنها

آموخته است. هنرمندان جوان  
ما اکثر خودشان شروع به آوازخوانی  
نموده اند درین راه گامهایی برس  
داشته اند. گذشته از اینها مهوش  
درباره هنرمند محبوب و دوست  
داشتنی کشورها ناشناس قضایت نا  
آگاهانه دور از واقعیت کرده



متحف  
الفنون  
العربية  
القومي

٢٦ / ١٣٥٩